مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث حدیثی شیعه

## دفتر دوم

به کوشش

مهدی مهریزی

علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث حدیثی شیعه

## دفتر دوّم

شبکة الفکر
alfeker.net

به کوشش

مهدی مهریزی　　علی صدرایی خویی

مهریزی، مهدی، ۱۳٤۱ ـ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه: ۲/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی. ـ قم: مؤسسهٔ فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.
٦٥۲ ص.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. احادیث شیعه ـ مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه ۳. اربعینیات. ٤. احادیث خاص (حدیث حقیقت). ٥. احادیث خاص (رأس جالوت). ٦. احادیث ـ مسائل ادبی. ۷. حدیث ـ علم‌الرجال. ۸. احادیث ـ اجازه‌ها. الف عنوان. ب صدرایی خویی، علی، ۱۳٤۲ ـ ، گردآورندهٔ همکار.
۲۹۷/۲۱۸
BP ۱٤۱/ ۹م۹م

شابک: ٤ـ٥٤ـ٥۹۸٥ـ۹٦٤
ISBN : 964 _ 5985 _ 54 _ 4

مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه/۲

به کوشش:

**مهدی مهریزی**

**علی صدرایی خویی**

همکاران علمی:

**ابوالفضل حافظیان، قاسم شیرجعفری، حسین گودرزی**

ویراستار فارسی: **محمدرضا موحدی** ویراستار عربی: **اسعد طیب مولوی**

حروف نگاری و صفحه آرایی: **محمد ضیاء سلطانی، فخرالدین جلیلوند**

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱
نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ: ۳٤۱۸ / ۳۷۱۸٥ مرکز تحقیقات دارالحدیث، میراث حدیث شیعه
تلفن: ۷۱۱۷٤٥، نمابر: ۷۱۹۱۹۰

## فهرست


آغاز دفتر ۷

### متون حدیثی

**وصية النبيّ ﷺ لعليّ بن أبي طالب ﷺ** ۱۱

به روایت عمر بن محمّد نسفی / تحقیق: سید احمد رضا حسینی

**المناجاة الإلهيّات** ۵۳

سیّد ضیاء الدین فضل الله بن علی راوندی / تحقیق: سعید رضا علی عسکری

**الاستبصار في النص على الأئمّة الأطهار ﷺ** ۸۹

أبوالفتح محمّد بن علی بن عثمان کراجکی / تحقیق : محمد اسلامی یزدی

**الأربعون حديثاً** ۱۳۵

عزّالدین حسین حارثی عاملی / تحقیق: علی اوسط ناطقی

### شرح و ترجمه حدیث

**شرح حديث حقيقت** ۱۸۷

خواجه محمّد دهدار / تحقیق: مهدی مهریزی

**صحيفة المحبة** ۲۱۱

سائل کاشانی / تحقیق: محمد مهدی فقیهی

**شرح حديث رأس الجالوت** ۲۳۳

ملا عبدالصاحب محمد بن احمد نراقی / تحقیق: سید محمّدرضا حسینی

**المكنون في حقائق الكلم النبويّة** ۲۵۵

أبو محمد روزبهان بقلی فسایی شیرازی / تحقیق: علی صدرایی خویی

**نظیم اللئالی** ۳۶۵

سیّدقوام‌الدین محمّد بن محمّد حسینی‌سیفی‌قزوینی / تحقیق: حسین گودرزی

**علوم حدیث**

**لبّ اللباب في علم الرجال** ۳۹۵

ملا محمّد جعفر شریعتمدار استرآبادی / تحقیق: محمّد حسین مولوی

**شرح طرق الشیخ الطوسي** ۴۹۷

ملا محمّد جعفر شریعتمدار استرآبادی / تحقیق: علی فرّخ

**الفوائد الرجالیة للمحقّق الکرکي** ۵۳۵

محمّد حسّون

**اجازات**

**اجازات فیض کاشانی** ۵۹۷

ابوالفضل حافظیان

**معرفی نسخه**

**إزالة الأوهام شیخ ابوالقاسم خویی** ۶۲۹

سید صادق حسینی اشکوری

## آغاز دفتر

تصحیح، نقد و بهسازی میراث مکتوب، سه مرحله اساسی در بهره‌مندی ازاندوخته‌های علمی و فکری پیشینیان است. در جدال سنّت و تجدّد، اصالت و تجدید و تُراث و حداثت با تکیه بر آن می‌توان استوار ایستاد و گذشته را به حال پیوند زد.

در چند دههٔ اخیر در عرصهٔ علوم اسلامی تصحیح و تحقیق متون کهن بیشترین تلاش علمی پژوهشگران را به خود معطوف داشته است و این تنها مرحله‌ای نخست از اقدامی بنیادین است که مرحلهٔ دیگرش رویکرد به تصحیح انتقادی خواهد بود. از این که بگذریم به نقد و بهسازی [نقد التُراث و تیسیر التُراث][1] بسی کمتر توجه شده است.

میراث حدیث شیعه گامی کوچک است در این وادی بزرگ؛ چراکه اینک تنها عرضه بخشی از میراث مکتوب مسلمانان را در حوزهٔ حدیث برعهده گرفته والبته امیدوار که درآینده به تصحیح‌انتقادی، نقدوبهسازی‌متون نیز بپردازد.

پس از نشر دفتر نُخست، ارباب فضل و معرفت ما را از نقد و نظر خویش بی بهره نساخته و ارمغان‌هایی هدیه دست اندرکاران نمودند:

---

۱. این اصطلاحات در منشورات عربی به کار می‌رودو نام سلسله‌ای از آثار المعهد العالمی للفکر الاسلامی است.

۱ ـ سطح علمی تصحیح و تحقیق همگون نیست، بعضی از رساله‌ها از حد تصحیح خارج شده و حواشی زاید بر متن دارد و برخی دیگر از استنساخ فراتر نرفته است. چنانکه ارجاعات یکسان انجام نشده است. گاه پی نوشت رساله‌های عربی، فارسی است و مقدمه‌ها نیز یکسان تحریر نگشته است.

۲ ـ گاه تلاش برای یافتن نسخه‌های متعدد یک رساله، عقیم مانده و تصحیح تنها بر پایهٔ یک نسخه،به انجام رسیده است.

۳ ـ متأسفانه با وجود تلاش بسیار، چاپ‌نخست این‌دفتر ازاغلاط چاپی و مطبعی خالی نبود و این تا اندازه‌ای به استواری دفتر لطمه زده است.

۴ ـ یک زبانه بودن این دفترها، پیشنهاد برخی از پژوهشگران بود.

۵ ـ از دیگر پیشنهادهای اهل فضل عرضهٔ موضوعی ـ تخصصی دفترها بود. بدین صورت که هر دفتر به یکی از محورهای پنجگانه ذیل اختصاص یابد:

الف ـ متون حدیثی ؛

ب ـ شرح حدیث و غریب الحدیث ؛

ج ـ دعا و شرح ادعیه ؛

د ـ درایة الحدیث ؛

هـ ترجمهٔ احادیث ؛

تلاش شد کاستی‌ها به اندازهٔ وُسعْ برطرف شود و بر اتقان و استواری تصحیح و تحقیق افزوده گردد.

پیشنهاد تک زبانی و موضوعی بودن نیز در دست مطالعه و بررسی است؛ چرا که شکل کنونی دفترها مورد قبول و پسند دسته‌ای دیگر از صاحب نظران واقع شده است.

بار دیگر، همهٔ ارباب فضل را به همکاری دعوت می‌کنیم و نقد و پیشنهاد همگان را هدیه‌ای دلپذیر می‌انگاریم.

**مهدی مهریزی**

**وصية النبيّ ﷺ لعليّ بن أبي طالب ؑ**

به روايت عمر بن محمّد نسفی (م ٥٣٧ ق)

**المناجاة الالهيّات**

سيّد ضياء الدين فضل الله بن علی راوندی (م ٥٧٢ ق)

**الاستبصار في النص على الأئمّة الأطهار ؑ**

ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان كراجكی ( م ٤٤٩ ق)

**الأربعون حديثاً**

عزّ الدين حسَين حارثی عاملی (م ٩٨٤ ق)

# وصية النبيّ ﷺ لعليّ بن أبي طالب ؑ

## به روایت عمر بن محمد نسفی (م ۵۳۷ ق)

تحقیق: سید احمدرضا حسینی

### درآمد

وصایای پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ مجموعهٔ گرانبهایی است که می‌تواند برنامه‌ای کامل و جامع برای هدایت جامعه بشری باشد. مخاطب پیامبر اکرم ﷺ در این وصایا هر چند در ظاهر یکی از اصحاب خاص آن حضرت است، ولی در واقع خطاب به همهٔ امت اسلامی و حتی همهٔ افراد جوامع انسانی صادر شده است. مرحوم محمد تقی مجلسی ؒ در این باره می‌فرماید:

واعلم أنّهم «صلوات اللهِ علیهم» وإن کانوا في الوصایا یخاطبون الأئمّة ؑ لکنّ المراد بها الأمّة[1].

در کتب روائی شیعه و سنّی وصیت‌های متعددی از پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی ؑ وارد شده که سند همگی آنها به امام

---

۱. روضة المتقین، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، ج ۱۲، ص ٤

جعفر صادق ﷺ می‌رسد[۱]. تفاوت عبارات این وصایا بیانگر تعدّد و صدور آنها در زمان‌های مختلف است.

محدّثان و عالمان بسیاری وصایای مزبور را در کتب روایی خود نقل نموده و یا به شرح آن پرداخته‌اند. دو عامل باعث شد که به تصحیح و انتشار نسخه خطی حاضر که روایتی از آن وصایاست، اقدام نمائیم.

اولاً: راوی این حدیث از علمای اهل سنت است و سند آن با سند موجود در کتب روایی شیعه تفاوت دارد.

ثانیاً: عبارات و مضامین آن با وصایایی که به نقل از پیامبر اکرمﷺ وجود دارد، بسیار متفاوت و بین آنها نسبت عام و خاص من وجه برقرار است، به طوری که وجه اختلاف آنها از وجه اشتراک بین آنها بسیار بیشتر است، و همین ضرورت انتشار این نسخه خطی را مضاعف می‌کند.

ناقل وصیت در نسخه مزبور که در فصل‌های جداگانه‌ای تدوین گردیده، عمر بن مطهر محمد نسفی ملقّب به نجم الدین ومکنّی به ابو حفص و معروف به مفتی الثقلین است. وی از فقهای حنفیه، متکلّم، محدّث، مفسّر و مورّخ قرن پنجم هجری است که آثار بسیاری از خود به جا گذاشته است. از جمله آثار وی: **طلبة الطلبة** در اصطلاحات فقهی مذهب حنفی، **العقائد النسفیّة** در علم کلام که سعد الدین تفتازانی آن را شرح نموده، و **الأکمل الأطول** در تفسیر است. وی در سال ۴۶۱ هـ.ق در نسف

---

۱. مَن لا یحضره الفقیه، مکتبة الصدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ٤، ص ۳۵۲

متولّد و در ۵۳۷ هـ. ق در سمرقند وفات یافت[۱].

در نقل نسفی از این وصیّت عبارت‌هایی وجود دارد که در نقل‌های دیگر وجود ندارد که مستند بودن بعضی از آنها جای تأمل است. ما برای رعایت امانت، عین نسخه را همراه با تصحیح و بازخوانی و مقابله آن با نسخه‌های دیگر، در اینجا می‌آوریم. تنها در دو مورد، دو عبارت را حذف نموده‌ایم، زیرا جعلی بودن آنها آشکار بود و در هیچ یک از نسخه‌های خطی دیگرِ آن و مراجع روایی شیعه و سنّی وجود نداشت. در مواردی هم عبارت‌های ناخوانا و افتادگی‌های نسخه با مراجعه به نسخ خطی دیگر و کتب روایی تکمیل گردیده است.

کتاب شریف **من لا یحضره الفقیه** از دو طریق این وصیت را نقل کرده است:

۱ـ از طریق حمّاد بن عمر، ۲ـ از طریق انس بن محمّد[۲].

هر دو طریق به خاطر وجود راویان مجهول، ضعیف هستند[۳]. از این رو برخی از علمای امامیه از قبیل شهید ثانی ـ ره ـ در مسالک و فیض کاشانی ـ ره ـ در کتاب وافی، معتقدند احتمال ساختگی بودن بخشهایی از این وصیت که مجموعه‌ای مرکب از چندین وصیت است، وجود دارد[۴]. ولی عاملی که باعث اعتماد ما به مجموعهٔ وصایای پیامبر اکرم ﷺ از حیث صدور می‌گردد،

---

۱. الأعلام، زرکلی، ج ۵، ص ۲۲۲

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ۳۵۲

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲٤۰ و ج ٦ ص ۲۲۳

٤. الانوار النعمانیة، السید نعمة الجزائری ره، ج ۲، ص ۱٦۰

تواتر معنوی و قوّت متن و مضامین بلند آنهاست. بسیاری از مفاهیم مزبور در روایت‌های صحیح منقول از معصومین ﷺ وجود دارد.

مرحوم محمد تقی مجلسی ﷺ در این باره در شرح «من لا یحضره الفقیه» از شیخ صدوق، می‌نویسد: «لکنّ المصنف (أي الشیخ الصدوق «ره») حکم بصحّته إمّا لتواتره عنده أو لتواتر مضمونه فإنّ أکثر مسائله ورد في الأخبار المتواترة أو المستفیضة أو الصحیحة عن الصادقین «صلوات الله علیهم»[1].

لذا می‌توان وصیت مزبور را با توجه به مفاهیم عمیق و تواتر معنوی آن، دستور العمل کاملی برای راهیابی انسان به مسیر خوشبختی و سعادت دانست، بویژه که بیشتر مضامین آن منطبق با روایت‌هایی است که صدور آنها از ائمه معصومین ـ صلوات الله علیهم أجمعین ـ قطعی است.

## روش تحقیق

تصحیح این رساله، از روی نسخهٔ شمارهٔ ۶۲۹ مدرسه نمازی خوی صورت گرفت[2]. این نسخه دارای دو رساله است:

اول: **الأربعون حدیثاً یا أربعون الودعانیة** تألیف أبي نصر محمّد بن علیّ بن عبیدالله مشهور به «ودعان»، که در برگهای ۱ تا ۵۰ آن مجموعه واقع شده است.

دوم: همین وصیت نامه که در برگ‌های ۵۱ تا ۷۲ این مجموعه

---

۱. روضة المتقین، ج ۱۲، ص ٤

۲. فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی، تهران، ۱۳۷٦، ص ۳۳۹

مندرج است. تمام این مجموعه به خط نسخ به دست کاتبی که نامش را ذکر نکرده، در اواخر ذی حجهٔ سال ۶۹۹ در بخارا برای حافظ جلال الدین تحریر شده است.

چون جستجو برای یافتن نسخهٔ دیگری از این رساله به جایی نرسید، این نسخه اصل قرار گرفت وفقرات وصیت از روی نسخه‌های متعدد که به طرق دیگر در کتاب‌های حدیثی نقل شده، مقابله و در پاورقی تذکر داده شد.

**و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين**

بسم الله الرحمن الرحيم

قد حدثني الشيخ الامام الاجل المحدث الناصح عمر بن المظفر محمد الشنى
باسناد صحيح عن علي بن ابي طالب كرم الله وجهه انه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا علي انت مني بمنزلة
هارون من موسى عليهما السلام غير انه لا نبي بعدي وانت
اوصيك اليوم بوصية فان انت حفظتها عشت حميدا
ومت شهيدا وبعثك الله يوم القيامة فقيها عالما
يا علي من اكل الحلال صفا دينه ورق قلبه ودمعت
عيناه من خشية الله تعالى ولم تكن له حجاب عن الله
ومن اكل من الشبهات اشتبه عليه دينه واظلم قلبه
ومن اكل من الحرام مات قلبه وخلق دينه وضعف
يقينه وحجب الله تعالى دعوته وقلت عبادته يا علي
اذا غضب الله على عبد من عبيده رزقه مالا حراما
فاذا اشتد غضبه وكل به شيطانا يبارك له فيه ويحبب
ويشغله بالدنيا عن الدين ويسهل له امر دنياه ويقول

صفحة اول نسخة خطي وصية النبي ﷺ نسخة شمارة ٦٢٩ مدرسة نمازي خوي



الله عفور رحيم يا علي ما سافر احد في طلب الحرام الا كان
الشيطان قرينه ولا ركب الا كان الشيطان رديفه
ولا حمل احد درر ا فاحراما الا كان الشيطان اكيله وان سمى
الله عز وجل عند الجماع الا شاركه الشيطان في ولده
ذلك قوله عز وجل وشاركهم في الاموال والاولاد يا علي
لا يزال المؤمن في زيادة من دينه ما لم يأكل الحرام فاذا
اكل الحرام وفارق العلماء مات قلبه وفارق
طاعة الله عز وجل يا علي من قرأ القرآن ولم يعمل به لقي الله
ولهو محرم حرامه كان مع الذين يتلون كتاب الله وراء ظهورهم
كانهم لا يعلمون يا علي طلب من فضل الله الحلال وان طلب
الحلال فرض على المؤمنين يصلي في الوضوء والصلوة
يا علي لا تتقص على اسباغ الوضوء فانه شطر الايمان واذا
توضأت فلا تشرف في الماء يا علي واذا فرغت من وضوئك
فاقرء انا انزلناه في ليلة القدر مرة بعد غسل القدمين يكتب
الله لك بكل طهور عبادة خمسين سنة يا علي ومن صلى بعد

إخوك مما يعلمه منك فلا تغبنه مما تعلمه منه يكن لك الخير
وعليه إثم ما عاش إذا مررت بحي النساء فلا تنظر إلى وجوههن بالسلام
فإن بعد أنك قرد عليهن ولا تتروعن أحدا إذ يروعك
الملائكة إلى القيامة ما عاش لا تطرف في أدب أكثر من ثلاث
فإنه قصاص فكم من مؤمن ومؤمنة يوم القيامة للقصاص
ما عاش إذا رأيت حية في جحرك فلا تقتلها حتى تخرج ثلاثا
فإن رأيتها ثلاثا فاقتلها فإنها كافرة ما عاش إذا رأيتها حية
في الطريق فاقتلها فإني قد شرطت على الجن أن لا يظهروا
في صورة الحيات فمتى ظهر فقد أحل نفسه قال علي رضي
الله عنه قلت يا رسول الله أخبرني عن قول الله تعالى فتلقى
آدم من ربه كلمات ما هذه الكلمات قال إن الله أهبط
آدم بالهند وحواء بجدة فمكث آدم بالهند مائة سنة
لا يرفع بصره إلى السماء يبكي على خطيئته وجلس جلسة
الحزين مائة سنة فبعث الله تعالى إليه جبريل فقال يا آدم
إن ربك يقرئك السلام ويقول يا آدم ألم أخلقك بيدي



ألم أنفخ فيك من روحي ألم أسجد لك ملائكتي ألم أزوجك
حواء أمتي ألم أسكنك جنتي فما ذا البكاء يا آدم
عليه السلام يا جبريل وما يمنعني عن البكاء وقد
غرني من جوارك فقال لا تكلم بهذه الكلمات فإن الله
تعالى قابل توبتك قال قل يا آدم سبحانك اللهم وبحمدك
لا إله إلا أنت عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني
وأنت خير الراحمين فقالها آدم عليه السلام فقبل الله
توبته وغفر له خطيئته فمن هذه الكلمات ما علي
احفظ عني وصيتي كما حفظتها عن جبريل عليه السلام عن رب
العالمين جل جلاله فقد جددت لك أصل كل بلية وأمرتك
بأصل كل نعمة جليلة وأعطيتك في هذه الوصية
علم الأولين والآخرين والحمد لله رب العالمين

وقع الفراغ من تسويده بعون الله
وحسن توفيقه للإمام الباعث العالم
العابد شرف الحفاظ حاوي كلام
الله عز وجل المعروف جلال الدين
الدرلدم الله بقاءه ووفقه
عمل هذا الكتاب أوراض
ذي يحجه بسنبلة وتسعين

بسم الله الرحمن الرحيم

قَدْ حَدَّثَني الشيخُ الإمامُ الأجلُّ الحُجاجُ الناصح عُمَر بن المُطَهَّر محمّد النَّسفيﷺ بإسنادٍ صحيح عن عليّ بن أبي طالبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ أنَّه قال : دَعاني رسول اللهﷺ فقال :

١ ـ يا عليُّ ، أنْتَ مِنّي بِمنزِلَةِ هارون من موسى ﷺ غَيْرَ أنّه لا نبيَّ بَعدي ، وإنّي أُوصيكَ اليوم بوصيّةٍ إنْ أنتَ حَفِظْتَها عِشْتَ حميداً ، ومِتَّ شَهيداً ، و يَبْعَثَكَ اللهُ يومَ القيامَةِ فَقيهاً عَالِماً .

٢ ـ يا عليُّ ، مَن أكَلَ الحَلالَ صَفا دينُه ، وَرَقَّ قَلْبُه ، ودَمَعَتْ عَيناه مِنْ خَشيةِ اللهِ تَعالىٰ ، ولَم يكُنْ لِدَعْوَتِهِ حِجابٌ .

٣ ـ يا عليُّ ، وَمَنْ أكَلَ من الشبهاتِ اشْتَبَهَ عليه دِينُه ، واَظْلَمَ قلبُه . ومن أكل الحرامَ ماتَ قَلْبُه، وخَلُقَ[1] دِينُه وضَعُفَ يقينُهُ ، وحَجَبَ اللهُ تعالى دَعوَته، وقَلَّتْ عبادته.

٤ ـ يا عليُّ ، إذا غَضَبَ اللهُ علىٰ عَبْدٍ مِنْ عَبيدِهِ رَزَقَه مالاً حراماً ، فإذا اشْتَدَّ غَضَبُه وَكَّلَ به شيطاناً يُبارِكُ له فيه ويصَحِّحُهُ وَيَشْغَلُه بالدّنيا عن الدِّينِ ، ويُسَهِّلُ له

---

١ . في بعض النسخ : نَقَصَ دينُه .

أمْرَ دِينهِ ويقولُ : اللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ.

٥ ـ يا عليُّ ، ما سافَرَ أحدٌ في طَلَبِ الحرام إلّا كان الشَيطانُ قرينَه ، ولا رَاكِباً رَكِبَ إلّا كان الشّيطانُ رديفَه . ولا جَمَعَ أحدٌ رِزْقاً حراماً إلّا كانَ الشّيطانُ أكيلَهُ[١] . ولا نَسِيَ أحدٌ اسمَ اللهِ عند الجِماعِ إلّا شارَكَه الشّيطانُ في وَلَدِهِ فذلك قوله عَزَّوجلّ : ﴿وشارِكْهُمْ في الأموالِ والأولادِ﴾[٢] .

٦ ـ يا عليُّ ، لا يَزالُ المؤمنُ في زيادةٍ مِن دِينه ما لم يأكُلِ الحرامَ وَلَمْ يُفارِق العُلَماءَ، فإذا أكَلَ الحَرامَ وفارَقَ العُلَماءَ ماتَ قَلْبُه وعَمِيَ[٣] عن طاعةِ اللهِ عَزّوجَلّ .

٧ ـ يا عليُّ ، مَنْ قَرَأَ القُرآنَ وَلم يُحَلِّلْ حلالَه ولم يُحَرِّمْ حرامَه كان مع الّذين نَبَذوا كتابَ الله وراءَ ظُهُورِهم كَأَنَّهُم لا يَعلَمونَ[٤] .

٨ ـ يا عليُّ ، اطلبْ من فضلِ اللهِ الحَلالَ ، فَإنَّ طَلَبَ الحَلالِ فَرْضٌ على المؤمنين .

**فصلٌ في الوضوء والصلاة**

٩ ـ يا عليُّ ، استقْصِ على إسباغ[٥] الوُضوء فإنَّه شَطْرُ الإيمان[٦] فَإذا تَوَضّأتَ فَلا تُسرِف في الماءِ .

١٠ ـ يا عليُّ ، وإذا فَرَغْتَ مِنْ طهورِك فَاقْرَأ «إنّا أنْزَلْناهُ في لَيلَةِ القَدرِ» مرّةً بَعدَ غَسلِ القَدَمين ، يَكتُب اللهُ لَكَ بِكُلِّ طَهُورٍ عِبادَةَ خَمسينَ سنةً .

---

١ . قال الجوهري : الأكيلُ الذي يُؤاكِلُكَ .

٢ . سورة الإسراء، آية ٦٤

٣ . أي لم يهتد إليها .

٤ . إشارة إلى الآيةِ الشريفة : ﴿وَلَمّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِندِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الّذينَ أُوتُوا الكِتابَ كِتابَ اللهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُم لا يَعْلَمُونَ﴾ . سورة البقرة، آية ١٠١

٥ . أي إتمامه وإكماله .

٦ . في بعض النسخ : «أسبِغِ الوضوء فإنّه شرطُ الإيمانِ»

١١ ـ يا عليُّ ، ومَنْ صَلّىٰ ـ بعد غَسل القَدَمين ـ عَلَيَّ عَشْراً خَرَّج اللهُ هَمَّه وَاستَجابَ دَعوَتَه .

١٢ ـ يا عليُّ ، إذا فَرَغْتَ مِنَ الطَّهارَة فَخُذْ ماءاً جَديداً وَامْسَحْ بيدِكَ رَقَبَتَك وقُلْ : سُبْحانَكَ اللّهمَّ وبِحَمْدِكَ ، أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا أنت وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ ، أستَغْفِرُكَ وأتُوبُ إليكَ . ثُمَّ انْظُرْ إلىٰ الأرضِ وقُلْ : وأشهَدُ أنّ محمّداً عبدُكَ ورسولُكَ . فإنَّه مَنْ قالَ هذا غَفَرَ اللهُ له كلَّ صَغيرةٍ وكبيرةٍ .

١٣ ـ يا عليُّ ، داوِمْ على الوضوء ، فإنَّ المَلائكةَ يَسْتَغْفِرُونَ للإنسانِ ما دامَ على الطَّهورِ وَلَمْ يُحدِثْ .

١٤ ـ يا عليُّ ، مَن اغتَسَل يومَ الجُمعَةِ غَفَرَ اللهُ تعالى له ما بين الجُمعة إلَى الجُمعَةِ ، وجَعَلَ ذلكَ نُوراً في قَبْرِه وثَقَّلَ به ميزَانَهُ .

١٥ ـ يا عليُّ ، وعليكَ بالسِّواكِ ففيه أربعٌ وعِشرُونَ فَضِيلةً في الدِّينِ والبَدنِ .

١٦ ـ يا عليُّ ، عَلَيكَ بِالصَّلَواتِ في أوقاتِها ، فَإنّها رَأسُ كُلِّ فَضيلَةٍ وسَنامُ[1] كلّ عبادة.

١٧ ـ يا عليُّ ، تَمَنّىٰ جبرئيل ﷺ أن يكون مِن ابنِ آدمَ لِسَبع خِصالٍ : لِلصّلواتِ الخَمس مع الإمامِ ، ومجالسَةِ العلماءِ ، وعيادةِ المريضِ ، وتَشييع الجِنازَةِ ، وسَقيِ الماءِ ، والصُّلحِ بَينَ الاثنَين ، وإكرامِ اليتيم . فَاحرِصْ يا عليّ على ما تَمَنّى .

١٨ ـ يا عليُّ ، إذا حَضَرَ وَقْتُ صَلاتِكَ فَتَهَيَّأْ لَها وَإلّا شَغَلَكَ الشَّيطانُ .

وإذا نَوَيتَ خيراً فَعَجِّلْ وإلّا مَنَعَكَ الشَّيطانُ عن ذلكَ .

١٩ ـ يا عليُّ ، صَلِّ باللّيلِ وَلَو كَحَلْبِ شاةٍ ، فإنّ رَكعتين مِنَ اللّيلِ أفضَل من ألْفِ رَكْعَةٍ بِالنَّهارِ ، والمُصَلِّي باللّيل حَسُنَ وَجهُه بالنّهار .

---

١. سنامُ كلِّ شيءٍ : أعلاه .

٢٠ ـ يا عليُّ ، إذا كَبَّرْتَ للصَّلوةِ فَفَرِّجْ بَيْنَ أصابِعِكَ وارفَعْ يَدَيْكَ حِذاءَ منكبيكَ، وإذا ركعتَ فَضَعْ يَدَيكَ علىٰ رُكْبتيكَ وفَرِّقْ بين أصابِعِكَ ، وإذا سَجَدْتَ فَضَع يَدَيكَ حِذاءِ مِنكَبيكَ وضُمَّ أصابِعَك ، هكذا رَأيتُ مَلائكةَ السَّماءِ فَعَلُوا وهو مِنَ التَّواضُعِ لِلهِ عَزّوجلّ .

٢١ ـ يا عليُّ ، أسْفِرْ بالصُّبحِ[١] وصَلِّ المغربَ عِندَ غِيابِ الشَّمسِ[٢] بِقَدْرِ حَلبِ الشّاةِ فإنَّ ذلك من خِصالِ الأنبياءِ ﷺ وكذا أوصاني جبرئيلُ ﷺ .

٢٢ ـ يا عليُّ ، عليكَ بالمشي إلى صلاةِ الجماعةِ ، فإنّه عند اللهِ تعالىٰ كمشيكَ إلى الحجِّ والعمرةِ . وما يَحرِصُ على صلاةِ الجماعةِ إلّا مؤمنٌ قد أحبَّهُ الله تعالىٰ ، وَلا يَزْهدُ فيها إلّا منافقٌ قَدْ أبْغَضَهُ اللهُ تعالىٰ .

٢٣ ـ يا عليُّ ، وصلاةُ الجماعةِ عندَ اللهِ كصلاةِ الملائكةِ في السماء الثانيةِ ، يا عليّ ، وعليك بالصفِّ الأوّل ، فإنّه عندَ اللهِ تعالىٰ كالصفوف تحت العرش .

٢٤ ـ يا عليُّ ، من ضَيَّعَ طَهُورَهُ ضَيَّعَ اللهُ دينَه ، ومَنْ ضَيَّعَ صَلاتَه وَنَفَرَها ضَيَّعه اللهُ تعالىٰ في دَرَكاتِ جَهَنَّمَ .

٢٥ ـ يا عليُّ ، أحَبُّ العبيدِ إلى اللهِ تعالىٰ عبدٌ ساجدٌ يقولُ في سجودِهِ : رِبِّ إنّي ظَلَمْتُ نَفسي فَاغْفِرْ لي فَإنَّه لا يَغْفِرُ الذُّنوبَ إلّا أنْتَ .

٢٦ ـ يا عليُّ ، وعليكَ بِصَلاةِ الضُّحىٰ في السَّفَرِ وَالحَضَر ، فإنّه إذا كانَ يَومُ القيامَةِ ينادي المنادي من فوقِ شُرَفِ[٣] الجَنّة : أينَ الذين كانوا يُصَلّونَ الضُّحى ؟

---

١. في بعض النسخ : «سافر الصبح وصلّ المغربَ عند غياب الشمس» .

٢. ولا يحصل ذلك بمجرّد اختفائها عن العين عند النظر إلى السماءِ ، بل بذهاب البقيّة الباقية من ضوءِ الشّمس في الأفق بعد غيابها ، وهي الحمرة التي نراها في جهة المشرق عند اختفاءِ قرص الشمس عن الأنظار ، ويعبّرُ عنها الفقهاء بالحمرة المشرقيّة . فإذا تلاشت هذه الحمرة عن جانب المشرق حلّ وقت صلاة المغرب . (الشهيد السعيد السيّد محمّد باقر الصدر ﷺ ، الفتاوي الواضحة ، ص ٣٧٤) .

٣. الشُّرْفَةُ : ما يوضع على أعالي القصور والمُدُن ، والجمعُ شُرَفٌ . (لسان العرب ، ج ٧ ، ص ٩١) .

أُدْخُلُوا من باب الضُّحىٰ بسلامٍ آمِنينَ . وما بَعَثَ الله تعالى نبيّاً إلّا وأَمَرَهُ بصلاة الضُّحىٰ .

**٢٧ـ يا عليُّ**، إنّ أخْبَثَ النّاس سَرِقَةً مَنْ يَسْرِق من نفسه . فقال عليّ ﷺ : وكيف ذاك يا رسول الله ؟ قال : الَّذي لا يُتِمُّ ركوعَه وسجودَه فهو سارِقٌ في صلاته ممحوقٌ[1] عند اللهِ في دينِهِ.

**٢٨ـ يا عليُّ**، مِن كَرامة المؤمن مِنْ عند الله تعالى زَوجَةٌ موافِقَةٌ تَسُرُّه ، والصلاةُ مع الإمامِ ، وجِيرانٌ مُحِبّونَ له .

## فصلٌ في الصوم

**٢٩ـ** قال النبيّ ﷺ : **يا عليّ**، مَن صامَ رَمضانَ واجْتَنَبَ فيه من الحرامِ والبُهتان ، رضي عنه الرّحمٰنُ وأوجَبَ له الجِنانَ .

**٣٠ـ يا عليُّ**، مَنْ شَيَّعَ شهْرَ رمضانَ بستَّةٍ منْ شَوّال كَتَبَ اللهُ لَه صَومَ الدّهر كُلِّه .

**٣١ـ يا عليُّ** ، لِكلِّ صَائم فَرْحَتانِ ودَعوَةٌ مستَجابَةٌ ، فإذا أفْطَرْتَ فقُل : اللّهمّ لِوَجهكَ صُمتُ ، وعلى رِزْقِكَ أفطرتُ ، وعليك تَوكَّلْتُ ، يا غَفّارُ اغفِرْ لي . ثَلاثَ مَرّاتٍ .

**٣٢ـ يا عليُّ**، عليكَ بِصيامِ البِيضِ مِنْ كُلِّ شَهرٍ ـ يَوم ثلاثةَ عَشَر وأربعةَ عَشَر وخمسَة عشر ـ فَإنّه يُبَيِّضُ اللهُ بِهِ وُجوهَ الصّائمين غَداً ، وهو صومُ الدَّهرِ كِلِّه .

## فصلٌ في الصدقةِ والسَّخاوَةِ

**٣٣ـ** قال النبيّ ﷺ : **يا عليّ**، إنّ أولياءَ اللهِ تعالىٰ لم يَنالوا مَنْعَةَ[2] اللهِ وغُفرانَه بكَثرةِ

---

١ . محقه محقاً : أي نقصه وأذهب منه البركة ، وقيل : ذهاب الشيء كله حتّى لا يُرى له أثر ، ومنه يمحق الله الربا . (المصباح المنير «محق») .

٢ . فلانٌ ذو مَنْعَةٍ اي عزيزٌ ممتَنِعٌ على مَن يَرومُه . (معجم مفردات ألفاظ القرآن ، «منع») .

العبادَةِ ، ولكن نالوها بسَخاوةِ النّفسِ والاستهانَةِ بالدنيا .

٣٤ ـ يا عليُّ ، السَّخيّ قريبٌ من اللهِ ، قريبٌ من رَحْمَتِهِ ، بعيدٌ من عـذابِـهِ . والبخيلُ بعيدٌ من الله ، بعيدٌ من رَحمتِهِ ، قريبٌ من عذابِهِ[1] .

٣٥ ـ يا عليُّ ، السَّخاوَةُ اسمُ شَجَرَةٍ في الجَنَّةِ ، ترفَعُ يومَ القيامَةِ كلَّ سخيٍّ إلى الجَنَّةِ بأغصانِها . والبُخلُ اسمُ شَجَرَةٍ في النّارِ ، تقودُ بأغصانِها كلَّ بخيلٍ إلى النّارِ .

٣٦ ـ يا عليُّ ، إذا كان جاراً فاسقاً سَخيّاً أحَبُّ إليَّ مِن أنْ يكونَ عابداً بخيلاً .

٣٧ ـ يا عليُّ ، رأيتُ على بابِ الجَنَّة مَكتوباً : أنتِ مُحرَّمَةٌ على بِخيلٍ ومُـراءٍ وعاقٍّ[2] .

٣٨ ـ يا عليُّ ، لمّا خَلَقَ اللهُ الجَنَّةَ قالَتْ : يا رَبِّ ، لِمَ خَلَقْتَني ؟ قالَ : لِكلِّ سَخيٍّ أو تَقيٍّ[3] . قالَتْ : يا رَبِّ ، قد رَضيتُ . وقالتِ النّارُ : يا رَبِّ ، لِمَ خَلَقتَني ؟ قال : لِكُلِّ بَخيلٍ أو متكَبِّرٍ . قالَتْ : أنَا لَهُما .

٣٩ ـ يا عليُّ ، رأيت على باب الجنّة : مَن خالَفَ هواه كانتِ الجَنَّةُ مَأواه ، ومَن اتّبع هواه كانتِ النّارُ مأواه .

٤٠ ـ يا عليُّ ، مَنْ أطْعَمَ مسلماً بِطيبةٍ من نفسه كتب الله تـعالى لَـه ألفَ ألفِ حَسَنَةٍ ، ومحا عَنهُ مِنَ السّيّئاتِ مثل ذلك ، ورَفَعَ له ألف ألف درجةٍ .

٤١ ـ يا عليُّ ، اتّقِ دعوة السَّخيّ ، فإنّه متى عَثَرَ أخَذَ الله بيده .

٤٢ ـ يا عليُّ ، بادِرْ في حاجَةِ أخيكَ المُسْلِم ، فإنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ يُسارِعُ في قضاءِ

---

١ . في بعض النسخ : «وإنّ السّخيّ قريبٌ من الله ، قريبٌ من الجنّة ، قريبٌ من النـاس ، بـعيد مـن النّـار . وإنّ البخيل بعيدٌ من الله ، بعيدٌ من الجنّة ، بعيد من الناس ، قريبٌ من النار» .

٢ . في بعض النسخ : «العاق والديه والنمّام» .

٣ . في بعض النسخ : «أو فقيرٍ تقيٍّ» .

حَوائجكَ ، وإذا أتاكَ طَالبُ حاجةٍ فَاعْلَمْ أنّه نعمةٌ ومِنّةٌ منَ اللهِ عزّوجلّ حين أرادَ أن يغفرَ ذنْبَكَ ويقضي حوائجَكَ .

٤٣ ـ يا عليُّ ، اطلُبِ الحَوائجَ عِندَ صِباحِ الوُجوه[1] فَإنَّهم سمحُ القَلْبِ ، واطلُبها مِن عِند أهلِ الحَياءِ فَإنَّ الخَيرَ كلَّه مَعَ الحَياء .

٤٤ ـ يا عليُّ ، أكرِمِ الضَّيفَ فإنَّ الضَّيفَ إذا نزل بقومٍ نزلَ بسَعَة رِزْقِهِ ، وإذا ارتحَلَ ارتحَلَ بِذنُوبِ أهلِ البَيتِ فيُلْقيها في البَحرِ .

٤٥ ـ يا عليُّ ، إذا أبغَضَ اللهُ عَبداً مَنَعَ عنه الضِّيفان وإذا مَقَّتَه لَمْ يُنَغِّصْ لَه مالاً وَلَم يَشْتكِ عِلَّةً .

٤٦ ـ يا عليُّ ، لا يَدخُل الملَكُ بَيتاً فيه التَماثيلُ ، أو ريحُ النبيذِ ، أو عاقٌّ لِوالِدَيه ، ولا بيتاً لا يَدْخُلُه الضَّيفُ .

٤٧ ـ يا عليُّ ، اصنَع المَعْروفَ ولَو إلَى السَّفِلَةِ . فقالَ عليّ عليه السلام : وَمَنِ السَّفِلة ؟ قالَ: الَّذي إن وُعِظَ لم يَتَّعِظْ ، وإن زُجِرَ لم يَنْزَجِرْ ، ولا يُبالِي بِما قالَ وبما قيلَ فيه .

٤٨ ـ يا عليُّ ، صدقةُ السِّرِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ، وتَجْلبُ البَرَكةَ والرِّزقَ الكَثيرَ ، وصَدَقَةُ العَلانيةِ حِجابٌ عَنِ النّارِ . وبَكِّروا بالصدقاتِ فَإنَّ البَلاءَ يَنْزِل قبلُ فتَردُّ القضاءَ في الهواءِ[2] .

٤٩ ـ يا عليُّ ، إذا تَصَدَّقْتَ فَتَصَدَّقْ من أَحلِّ ما عِندَكَ ، فَإنَّ صَدَقَةَ لُقْمةٍ أو تَمْرَةٍ حلالٍ أحَبُّ إلى اللهِ تعالى من مائةِ مِثقالٍ حرامٍ . وصدقةُ تَمرَةٍ تُقَدِّمُها قَبلَ مَوتِكَ أنفعُ لَكَ من مائةِ مثقالٍ بَعدَكَ تُتَصَدَّقُ عنكَ .

٥٠ ـ يا عليُّ ، تَصَدَّقْ عن مَوتاكَ فَإنَّ اللهَ جَلَّ ثناءه قَدْ وَكَّلَ ملائكةً يَحْمِلونَ

---

١ . في بعض النسخ : «حسان الوجوه» .

٢ . في مَن لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٦٨ : «يا عليّ ، الصدقة ترد القضاءَ الذي قد أبرم إبراماً» .

صَدَقاتِ الأحياءِ إلَيهمْ فَيَفْرَحون بها كَأَشَدّ ما يكونُ من الفَرَح ، ثمَّ يَحزَنونَ أحزاناً ونَدماً علىٰ ما خلّفوا، ويقولونَ: اللّهمَّ اغفِرْ لِمَن نَوَّرَ قَبري وَبَشَّرَه بالجَنّة كَما بَشَّرني بها، فَوا أسَفاه علىٰ ما خَلَّفْتُ.

**فصلٌ في الإخلاص**

٥١ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، اعمَلْ لِلهِ خالِصاً فَإنَّ اللهَ تعالىٰ لا يَقْبَلُ إلّا ما كان خالصاً لوجهِهِ ، وإذا عَمِلْتَ فاعملْ لِلهِ ، وإذا أنْفَقْتَ فأنْفِقْ لِلهِ ، فإنَّ المُراءاة[1] في الدينِ كَالنّارِ في الحَطَبِ ، والمُراءاة في الدّينِ أخفىٰ على أُمّتي من دَبيبِ[2] النَّمْلِ على الصَّفا في الليلةِ الظلْماءِ ، وهو الشّركُ الأصغَرُ ، قالَ اللهُ تَعالَىٰ : ﴿فَمَن كانَ يَرجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربّه أحداً﴾[3] .

**فصلٌ في الدعاء والاستغفار**

٥٢ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، عَلَيكَ بِالدّعاءِ بين الأذانِ والإقامَةِ فَإنَّها لا تُرَدُّ ، وبعدَ كلِّ مَكتوبَةٍ فَإنَّها مُستَجابةٌ .

٥٣ـ يا عليُّ ، إذا أحَبَّ الله عَبداً أخَّرَ دَعوتَه ، فتقولُ الملائكةُ : يا ربّنا ، اسْتَجِبْ لِعَبدِكَ المؤمنِ . فَيَقولُ اللهُ جَلَّ جَلالُه : دَعوني مَعَ عَبدي فَلَستُم بأرحَم به مِنّي ، فقد أُحِبُّ دُعاءَه وتَضَرُّعَه فإنّي عليمٌ خَبيرٌ .

٥٤ـ يا عليُّ ، إذا دَعَوتَ اللهَ فَابْسطْ يَدَيكَ حِذاءَ صَدرِك ولا تَرْفَعْها فَوقَ رأسِكَ، ولا تُشِرْ إلَى اللهِ بِسَبابَتَكَ اليُمنىٰ .

٥٥ـ يا عليُّ ، ولا تَجْهَرْ بِقراءتكَ ولا بِدُعائكَ حَيثُ يُصَلّى النّاسُ ، فَإنَّ ذلِكَ

---

١. التظاهر بالدّين من دون حقيقةٍ.

٢. هو الحركة اللّينةُ الخفيفة (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوي، ج ٣، ص ١٧٢)

٣. سورة الكهف، آية ١١٠

يُفْسِدُ عَلَيهم صَلَواتِهم .

٥٦ـ يا عليُّ ، مَنْ ذَكَرَ اللهَ قَبلَ الفجرِ وقَبلَ طُلُوعِ الشَّمسِ وقَبلَ غُرُوبها استَحيىٰ ربّنا أنْ يُعَذِّبَه بالنّار غَداً ، ولو بَلَغَتْ ذنوبُه بِعَدَدِ نجومِ السَّماءِ سَبعين ألفَ مرّة .

٥٧ـ يا عليُّ ، إذا صلّيتَ الصبحَ فاقعُدْ مكانَك حتّى تَطْلُعَ الشَّمسُ ، فَإنَّ اللهَ تعالىٰ يكتُبُ لِمَنْ جَلَسَ مَكانَه حجَّةً وعُمرةً وعِتقَ رَقَبَةٍ ، وصَدَقَةَ ألفِ دينارٍ في سَبيلِ اللهِ تَعالىٰ .

٥٨ـ يا عليُّ ، مَنْ قالَ كلَّ يَومٍ خَمْساً وعِشرينَ مَرّةً : أسْتَغْفِرُ اللهَ لي وَلوالديَّ ولِجَميعِ المؤمنينَ والمؤمناتِ والمُسلمينَ والمُسلماتِ الأحياءِ مِنهُمْ وَالأمواتِ ، كَتَبَه اللهُ تعالىٰ مِنْ أوليائِهِ .

٥٩ـ يا عليُّ ، ومَنْ قالَ كلَّ يَومٍ عَشر مَرّاتٍ : لا إلٰهَ إلّا اللهُ قَبلَ كلِّ أحدٍ ، لا إله إلّا اللهُ بَعدَ كلِّ أَحَدٍ ، لا إلَه إلّا اللهُ يَبْقى ربُّنا ويفْنى كلُّ أحدٍ ، لم يَبقَ في السَّموات مَلَكٌ إلّا استَغْفَرَ اللهُ له ألْفَ استغفارٍ .

٦٠ـ يا عليُّ ، ومَن قالَ كلَّ يومٍ أحَداً وعِشرينَ مَرَّةً : اللّهمّ بارِكْ لي في الموتِ وفيما بعدَ الموتِ ، لم يُحاسِبْه اللهُ تعالى بما أنْعَمَ عليه في الدنيا .

٦١ـ يا عليُّ ، مَنْ كَبَّرَ مائةَ مَرَّةٍ قبلَ طُلُوعِ الشَّمسِ ومائةَ مرَّةٍ قبلَ غروبِها ، كَتَبَ اللهُ تعالى ثَوابَ مائة عابدٍ ومائة مجاهدٍ في سبيلِ اللهِ تَعالىٰ .

٦٢ـ يا عليُّ ، ومَن قال عَشْرَ مرّاتٍ : الْحَمدُ لِلهِ قبلَ كلِّ أحدٍ ، والحمدُ لِلهِ بعد كلِّ أحدٍ، والحمدُ للهِ يبقى ربُّنا ويفنى كلَّ أحَدٍ ، والحَمدُ لِلهِ علىٰ كُلِّ حالٍ ، غَفَرَ اللهُ لَهُ ولو كانَ مِنْ أهلِ الكبائرِ .

٦٣ـ يا عليُّ ، ومَنْ صلّىٰ عَلَيَّ كلَّ يومٍ أو كلَّ ليلةٍ مائةَ مَرَّةٍ وَجَبَتْ لَه شَفاعَتي ولَو كانَ من أهلِ الكَبائرِ .

٦٤ـ **يا عليُّ**، كثرةُ الاستغفارِ حِصنٌ حَصينٌ من النّارِ للتائبين .

**فصل في الصِّدق والصَّداقة**

٦٥ـ قال النبيّ ﷺ : **يا عليُّ**، اصدُقْ وإنْ ضَرَّكَ في العاجِلِ فانّه يَـنْفَعُكَ فـي الآجلِ ، ولا تَكْذِبْ وإنْ يَنْفَعْكَ في العاجِلِ فإنَّه يَضُرُّكَ في الآجِلِ .

٦٦ـ **يا عليُّ**، إذا أكْرَمَكَ اللهُ بأربعِ خصالٍ ، فَلا عَلَيكَ ما فاتكَ مِنَ الدنيا : صِدْقُ الحَديثِ ، وحِفظُ الأمانَةِ وسَخاءُ النَّفسِ ، وعِفَّةُ البَطنِ .

٦٧ـ **يا عليُّ**، علامةُ الصادقِ أنْ يَصدُقَ عِندَ الغَضَبِ ، وعِندَ الرضىٰ ، وعِـندَ الحاجَةِ . وعلامةُ الكذوبِ أن يتقرَّبَ إلى النّاسِ بالكِذبِ ويَـتَّهِمَ فـيما يـقولونَ ويَتَكَهَّنَ فيما لا يعلم[١] .

٦٨ـ **يا عليُّ**، بئسَ الصَديقُ صَديقٌ تحتاجُ مَعهُ إلى المداراةِ ، وبئسَ الصديقُ صَديقٌ يَربَحُ على صَديقِهِ ، وبئسَ الصديقُ صديقٌ يُخْسِرُ صديقَه وبئس الصديقُ صديقٌ يُفشِي سِرَّكَ . لا يُنتَفَعُ بصديقٍ يُفشي سرَّكَ ولا بِخادِمٍ يَستَبيعُ[٢] ، ولا بامرأةٍ تَبغي الطَّلاقَ[٣] ، ولا بِجوارِ مَنْ يَكْتمُ حَسَناتِكَ ويُفشِي سَيّئاتِكَ .

٦٩ـ **يا عليُّ**، ما الحَليمُ إلّا عِندَ الغَضَبِ ، ولا الصَّبُورُ إلّا عـندَ المـصيبَةِ ، ولا الشُّجاعُ إلّا عِندَ الحَرْبِ ، ولا الصديقُ إلّا عندَ الحاجةِ . فأكثِرْ من الصديقِ في اللهِ ، فإنَّ الرَّجلُ بلا صديقٍ كالشِّمالِ بلا يمينٍ[٤] .

٧٠ـ **يا عليُّ**، ألف صديقٍ قليلٌ ، وعدوٌّ واحدٌ كثيرٌ .

---

١ . في بعض النسخ : «فيما لا يعلمون» .

٢ . في بعض النسخ : «بئس الخادم خادماً يكون خوّاناً» .

٣ . في بعض النسخ : «يا عليّ ، بئس المرأة التي تكون مخالفة لبعلها» .

٤ . في بعض النسخ : «كالجُثّةِ بلا رأس» .

٧١ ـ يا عليُّ ، مَنْ لم يَتَّخِذْ في اللهِ صديقاً لم يَكُنْ له عِندَ اللهِ خَلاقٌ[١] لأنَّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إليَّ : إنّي واخَيتُ مِنْ مَلائكَتي فَواخِ مِنْ أَصحابِكَ ، فَإنَّ الصَّديقَ غَنيمةٌ في الدُّنيا وبِشارةٌ في الآخرة . ومِنَ الناسِ مَن لا شَفيعَ لَه غَيرُ الصَديقِ ؛ لأنَّ اللهَ تَعالى قالَ : ﴿فما لنا من شافِعينَ ولا صديقٍ حَميمٍ﴾[٢] .

٧٢ ـ يا عليُّ ، للصَداقَةِ ثلاثُ علاماتٍ : أنْ يَجْعَلَ مالَه دون مالِكَ ، ونَفسَه دون نفسِكَ ، وعِرضَه دون عِرضِكَ ، معَ كِتمانِ سرِّكَ .

**فصل في التوبة**

٧٣ ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، لا تَوبَةَ لِلتّائبِ حتّىٰ يَصْفُوَ بَطْنُه من الحرام ويطيبَ كَسْبُه .

٧٤ ـ يا عليُّ ، جَدِّدِ التوبةَ كلَّ يومٍ ، فإنّي أُجَدِّدُها كلَّ يَومٍ سبعينَ مرّةً .

**فصلٌ في الأمر بالمعروفِ**

٧٥ ـ قالَ النبيُّ ﷺ : يا عليُّ ، مَنْ دعا ناساً إلى الهُدىٰ فاتَّبَعوهُ كانَ له من الأجر مثل أُجُورِهم مِنْ غَيرِ أن يَنقُصَ من أُجُورِهِم شَيءٌ ، وما دعا أحدٌ قوماً إلى ما نَهىٰ اللهُ تعالىٰ عنه إلّا كَتَبَ اللهُ عليه مِنَ الوِزْرِ مثلَ أوزارِهِم مِنْ غَيرِ أنْ يَنقُصَ مِنْ أَوزارِهِمْ شَيءٌ .

**فصلٌ في برّ الوالدين**

٧٦ ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، رضى اللهِ تعالىٰ كلُّه في رضى الوالِدينَ ، وسَخَطُ اللهِ تعالىٰ في سَخَطِهِما .

---

١ . الخَلاقُ ما اكتسبه الإنسان من الفضيلة بِخُلُقِهِ . (مفردات ألفاظ القرآن «خلق» ، ص ١٥٩) .

٢ . سورة الشُعراء ، آية ١٠١

٧٧ـ يا عليُّ ، أكرِمِ الجارَ وإن كانَ كافِراً ، وأكرِمِ الضَّيفَ وإن كانَ كافراً ، وأطِعِ الوالِدَينِ وإن كانا كافِرَين ، ولا تَرُدَّ السائلَ وإن كانَ كافِراً .

٧٨ـ يا عليُّ ، صِلْ رَحِمَكَ وإن قَطَعُوكَ يُبارِكُ اللهُ في عُمْرِكَ ودينِكَ ودنياكَ فإنَّ قاطِعَ الرَّحِمِ مَلْعونٌ ، وذلك قولُهُ عَزَّوجَلَّ : ﴿وَتُقَطِّعوا اَرحامَكم﴾[1] إلى آخر الآية . ويَقولُ الرحمُ : اللّهمَّ صِلْ مَن وَصَلَني ، واقطَعْ من قَطَعني .

**فصلٌ في العلم والعالِمِ**

٧٩ـ قالَ النَبيُّ ﷺ : يا عليُّ ، مَنْ يَعبُدِ اللهَ بِغَيرِ عِلْمٍ كانَ ما يُفْسِدُ في دينِ اللهِ أكثَر ممّا يُصلِحُ ، وكانَ مَثَلُه كمثلِ أعمىٰ في الفلاة بِلا دليلٍ بينَ الشجَرِ والشَّوكِ .

٨٠ـ يا عليُّ ، كنْ عالِماً أو متعلِّماً أو مستمِعاً ، ولا تكُن الرابع فتَهلِكَ ، قال ﷺ : ومَن الرابعُ ، يا رسول الله ؟ قال : الهَمَجُ الذي لا يعلم ولا يَتَعَلَّمُ ولا يسألُ العلماءَ عن أمر دينِهِ ، ويَرضىٰ لِدِينِ اللهِ كلَّ شَيءٍ يَفْعَلُهُ لِجَهالَتِهِ ، ألا إنَّه مِنَ الهالِكِ ، قالَ [ذلك] ثَلاثَ مرّاتٍ .

٨١ـ يا عليُّ ، إذا لَمْ يكُن العالمُ تقيّاً تائباً زَلَّتْ مَوعِظَتُه عن قُلُوبِ النّاسِ كما تَزِلُّ القَطْرةُ عَنْ بَيضةِ النَعامَةِ[2] والصَّفا[3] .

٨٢ـ يا عليُّ ، إذا أتىٰ علَى المؤمنِ أربَعونَ صَباحاً ولَم يُجالِسِ العلماءَ قسا قَلْبُه وجَسُرَ عَلَى الكَبائِرِ ؛ لأنَّ العِلْمَ حياةُ القَلْبِ ، ولا عِبادةَ إلّا بِالعِلْمِ ولا يَنْفَعُ العلْمُ إلّا معَ العَمَلِ .

---

١ . و تمام الآية هكذا : ﴿فَهَل عَسَيتُم إن تَوَلَّيتُمْ أن تُفْسِدوا في الأرضِ وتُقَطِّعُوا أرحامَكُم ، أولئكَ الّذينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأعمىٰ أبصارَهُم﴾ (سورة محمّد ﷺ ، آية ٢٢ ـ ٢٣)

٢ . طائرٌ من فصيلةِ النَّعاميّات يقال فيه : إنّه مركبٌ من خلقة الطير وخلقة الجمل .

٣ . الحجارة الصافية .

٨٣ـ يا عليُّ ، إنّ اللهَ تعالىٰ لا يَستحيي منْ عَذابِ غَنيٍّ سارقٍ وعالمٍ فاسقٍ .

٨٤ـ يا عليُّ ، إنَّ في جَهَنَّمَ رحىً من حَديدٍ ، يُطحَنُ بها رُؤوسُ القرّاءِ والعلماء المجرمين ، نَعوذُ باللهِ منْ ذلكَ .

**فصلٌ في حفظِ اللّسان**

٨٥ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، لا تُعَيِّرْ أحَداً بما فيه ما مِن لحْمٍ إلّا وفيه غُدَدٌ . ولا كَفّارَةَ لِلغَيبةِ حَتّىٰ يَسْتَحلَّ أو يَستَغفِرَ لَه.

٨٦ـ يا عليُّ ، ما خَلقَ اللهُ تعالى في الإنسان أفضلَ من اللّسانِ ؛ بِهِ يدخُلُ الجنّةَ و بِهِ يدخُلُ النّارَ فاسجِنْهُ فإنَّهُ كلبٌ عَقورٌ .

٨٧ـ يا عليُّ ، لا تلْعَنْ مُسلِماً ولا دابّةً فترجِع اللّعنةُ عَلَيكَ .

**فصلٌ في الحَياءِ**

٨٨ـ قال النَبيُّ ﷺ : يا عليُّ ، الدّين كُلُّه في الحَياءِ ، وهو أنْ تَحفِظَ الرّأسَ وما حَوىٰ والبَطْنَ وما وَعىٰ .

**فصلٌ في الوَرَعِ وتَهذيبِ النّفسِ**

٨٩ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، لا دينَ لِمَنْ لا خَشْيَةَ له ، ولا عَقْلَ لِمَنْ لا عِصْمَةَ لَه ، ولا إيمانَ لِمَنْ لا وَرَعَ لَه ، ولا مَرُوءَةَ لِمَن لا صِدقَ لَه ، ولا أمانة لِمَن لا سِترَ له ، ولا تَوبةَ لِمَن لا توفيقَ له ، ولا سَخاءَ لِمَن لا حَياءَ له .

٩٠ـ يا عليُّ ، من لَم يكُن لَه ورعٌ يَرُدُّه عن معاصِي اللهِ فَبَطنُ الأرض خَيرٌ له من ظَهرِها ؛ لأنّه لا إيمانَ في قَلبِهِ .

٩١ـ يا عليُّ ، أصلُ التُّقَى الوَرعُ عن كلِّ ما حَرَّمَ اللهُ تَعالىٰ ، ورأسُ الكَرَم فِي تركِ المعاصي .

٩٢ ـ يا عليُّ ، إنَّ الرَّجلَ لَيَبلُغُ بالخُلقِ الحَسَنِ دَرَجَةَ الصَّائمِ القائمِ الغازِي في سَبيل اللهِ تعالىٰ .

٩٣ ـ يا عليُّ ، كنْ بشّاشاً ، فإنَّ اللهَ تعالىٰ يُحِبُّ البَشّاشينَ ويُبْغِضُ العَبُوسَ .

٩٤ ـ يا عليُّ ، رأسُ العِبادَةِ الصَّمتُ إلّا عن ذكر الله تعالى عزّوجلّ .

٩٥ ـ يا عليُّ ، الكَسَلُ في العبادة مِن مكرِ الله ، والسَخَطُ بالرّزقِ القليلِ من عقوبَةِ اللهِ تعالىٰ في عَبدِهِ .

٩٦ ـ يا عليُّ ، كثيرُ الرِّزقِ وقليلُ العِبادَةِ من مَكْرِ اللهِ تعالىٰ في عَبدِهِ ، وصِحَّةُ جِسْمِهِ مَعَ العِصيانِ والذّنوبِ استِدْراجُ ربِّكَ لِعَبدِهِ .

٩٧ ـ يا عليُّ ، سِتَّةٌ من الشَّيطانِ : التَّثاؤبُ ، والقيء ، والرُّعاف ، والعُطاس غيرَ الأوّل ، والنُّعاسُ في المسجدِ[1] .

٩٨ ـ يا عليُّ ، كَثْرَةُ النَّومِ تُميتُ القَلبَ ، وتَذْهَبُ بالبَهاءِ ، وتُورِثُ النِّسيانَ ، وكَثْرَةُ الضَّحِكِ تُميتُ القَلْبَ . وكَثرَةُ الذُّنوبِ تُقسِي القلوبَ ، وتُورِثُ النَّدَمَ الكثيرَ .

٩٩ ـ يا عليُّ ، مَنْ أنْعَمَ اللهُ عَلَيهِ ، فَشَكَرَ ، وإذا ابتُلِيَ فَصَبَر ، وإذا أساءَ اسْتَغْفَرَ ، دَخَلَ الجنَّةَ مِن أيِّ بابٍ شَاءَ .

١٠٠ ـ يا عليُّ ، مَن استَوىٰ يَوماه في دينِهِ فهو مَغْبُونٌ ، ومَنْ كانَ غَدُه شَرّاً [من] يومِهِ فهو مَلْعُونٌ . ومَنْ لم يكُن في الزِّيادَةِ فهو في النُّقصانِ ، ومَنْ كانَ في النُّقصانِ فالمَوتُ خيرٌ لَه .

١٠١ ـ يا عليُّ ، مَنْ أكَلَ شبعاً على شبعٍ ماتَ قَلْبُه ، وفَسَدَ لَحمُهُ ، ويُخافُ عَلَيهِ المرض .

---

١ . هذه خمسة ، ولعلّ السادس سقط من الرواة .

١٠٢ـ يا عليُّ ، لا راحَةَ لِحَسُودٍ ، ولا وَفاءَ لِكَذُوبٍ ، ولا مَروءَةَ لِبَخيلٍ ، ولا توبَةَ لِسَيِّءِ الخُلُقِ إلّا بِتَركِ خُلقِهِ ، ولا حِيلَةَ لِشَحيحٍ[1] في نفسِهِ .

١٠٣ـ يا عليُّ ، إذا كانَ يومُ القيامة يأمُرُ اللهُ تعالىٰ بِناسٍ إلى الجنَّة ، فإذا دَنَوا من بابِها أُغْلِقَتِ الأبوابُ دونَهم ، وقيلَ لَهُم : إنّا كنّا نَطْنُزُ بِكُمْ كَما كُنتُمْ تَضْحَكُونَ بِالمُسلمين في دارِ الدنيا . فإيّاكَ وأنْ تَضحَكَ بالمسلمين .

١٠٤ـ يا عليُّ ، ويأمُرُ اللهُ بِقَومٍ آخَرينَ إلَى الجَنَّةِ ، فإذا دَنَوا مِنْ بابِها رُدُّوا إلَى النّار ، فإذا أَخَذَتْهُمُ النّارُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ يَقُولُونَ : ربَّنا لو أَدخَلْتَنا النّارَ مِنْ قبل أن تُرِينا ، فَيَقول اللهُ لَهم : كَذا أرْدتُ بِكُم ؛ لأنَّكُمْ عِشْتُم في الحَرامِ ومِتُّمْ مُجرِمِينَ .

١٠٥ـ يا عليُّ ، لا تَفْرَحْ فَإنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الفَرِحينَ ، وعَليكَ بالحُزنِ فإنَّ اللهَ يُحِبُّ كلَّ قَلْبٍ حَزينٍ .

١٠٦ـ يا عليُّ ، سَبَبُ رَحْمةِ اللهِ طاعَتُهُ ، كَما أنَّ سَبَبَ غَضَبِهِ مَعْصيَتُه .

١٠٧ـ يا عليُّ ، ما مِنْ يَومٍ جديدٍ إلّا ويَقُولُ : يابن آدمَ ، أنا يومٌ جديدٌ وأنا غداً عليك شَهيدٌ ، فانظُرْ ماذا تَفْعَلُ ، ما من لَيلَةٍ إلّا وتقولُ كذلكَ فَأحسِنْ صُحبتَهما .

## فصل في ذمِّ الدنيا وصاحِبِها

١٠٨ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، إيّاكَ ومجالَسَةَ المَوتىٰ فَإنَّهُم لا يَذكُرونَ إلّا دنياهم . فقال عليّ عليه السلام : ومَن الموتىٰ يا رسولَ اللهِ ؟ قال : الأغنياءُ وصاحبُ الدُّنيا ، تراهم مُقْبِلينَ عَلىٰ جَمعِها كإقبالِ الوالدةِ[2] على وَلَدِها ، أولئكَ هُمُ الخاسِرُونَ غَدَاً .

١٠٩ـ يا عليُّ ، الأكثرون[3] همُ الأسْفَلونَ إلّا مَن يقولَ بِيَمينِهِ هكَذا وشَماله هكذا ،

---

١. أي البخيل والحريص .

٢. في بعض النسخ : «الوالدين» .

٣. في بعض النسخ : «الأكثرون في الدنيا» .

ولا نَجاةَ غداً إلّا لِرَجلينِ غَنيٍّ سخيّ أو فَقيرٍ تقيٍّ .

## فصل في القناعة والرضى بالقَضاءِ والتسليمِ

١١٠ ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، عليك بِالقَناعَةِ فَلا شَيءَ أمَرُّ[1] منَ القَناعَةِ[2].

١١١ ـ يا عليُّ ، مَن طَلَبَ الدُّنيا حَلالاً استعفافاً مَرَّ على الصِّراطِ كَالبَرقِ الخاطِفِ واللهُ عنه راضٍ ، ومَنْ طَلَبَ الدُّنيا حَراماً مُكاثِراً مُفاخِراً لَقِيَ اللهَ وهو عليه غَضْبانُ .

١١٢ ـ يا عليُّ ، انظر إلى من هو أدنى منك في المال ، وأرْفَعُ في العِبادَةِ والتُّقى ، تَزْدَدْ بذلك إيماناً ويقيناً[3] .

١١٣ ـ يا عليُّ ، إذا أردتَ أمراً فاستَخِرْ ربَّكَ ، ثمَّ ارْضَ بِما يَخيرُ لكَ ، تَسْعَدْ في الدُّنيا والآخرةِ .

## فصلٌ في بيان الأيّام والأوقات المكروهةِ والمَحْبُوبَةِ

١١٤ ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، إيّاك وحجامَةَ أوَّلِ الشَّهرِ إلى يَومِ النِّصْفِ ، ففي كُلِّ يَومٍ داءٌ وعِلَّةٌ . ولكنْ عَلَيكَ بالحِجامَةِ من يومِ ستَّةَ عَشَرَ إلى الهِلال ، ففي كلّ يَومٍ شِفاء وبَرَكةٌ ، غَيرَ حجامَةِ الأربعاءِ والسَّبتِ فمنهما[4] البَرصُ ، ومَن صادَفَ حجامةً الثَلاثاءِ يومَ سَبعةٍ كانَ ذلكَ شفاء إلى سَنَةٍ واحدةٍ . واحْذَرْ يَومَ الثالثِ منْ كلِّ شهرٍ ، ويومَ الخامِسِ من كلِّ شهرٍ ، ويَومَ ثلاثةَ عشرَ ، ويَومَ أحدٍ وعشرينَ ، ويَومَ خَمْسَةٍ

---

١ . المُرّ : ضدّ الحُلو .

٢ . في بعض النسخ : «الفقر» .

٣ . في بعض النسخ : «انظر إلى مَن هو دونك في الرزق وهو يطلب عيشتك وإلى من هو فوق منك في العبادة تزداد إيماناً» .

٤ . في بعض النسخ : «فمنها» .

وعشرينَ مِنْ كلِّ شَهرٍ ، فَإنَّهنَّ الأيّامُ النَحِساتُ الَّتي ذَكَرَهُنَّ اللهُ تعالى في كِتابِهِ[1] . واحـذَرْ يَـومَ الأربَعاءِ مِـنْ آخرِ كـلِّ شـهرٍ فـإنّها يـوم نَـحسٍ ، ومـا خُسِـفَ بقومٍ ولا مُسِخَ إلّا آخِرُ الأرْبَعاءِ مِن كلِّ شَهرٍ ؛ لأنَّ اللهَ تعالىٰ خَلَقَ في كلِّ يومٍ شَيئاً معلوماً[2] .

١١٥ ـ **يا عليُّ** ، إذا أرَدْتَ البِناءَ فَابْنِ يَومَ الأحَدِ ؛ لأنَّ اللهَ تعالىٰ بَنىٰ السَّماوات والأرَضينَ فيه . وسافِرْ في يَومِ الاثنَينِ ، فإنَّ الأنـبياءَ صَـلَواتُ اللهِ عَـلَيهم كـانُوا يُسافِرون فيه . وأخْرِجِ الدَّمَ يَومَ الثَلاثاءِ ، فَفيهِ حاضَتْ حوّاء وقَتَلَ قابيلُ هابيلَ . أمّا الأرْبعاء فهي يومُ النَّحسِ إلّا للشُّربِ والطِّبِ والأدويَةِ . والخميس لطَلَبِ الحَوائِجِ ، فإنَّ الخليلَ ﷺ دَخَلَ علىٰ نَمرود بنِ كنعان لحاجةٍ فَقَضاها اللهُ لَهُ . وفي يَومِ الجمعةِ التَّزَوّجُ ؛ لِأنَّ الأنبياءَ كُلَّهم خَطَبُوا ونَكَحُوا يومَ الجمُعةِ . وفي السَّبتِ الصَّيد .

ثمَّ قالَ : اللّهمّ بارِكْ لأمّتي في سَبْتِها وخَميسِها ، وَاجْعَلْ ذلك في بُكُورِها .

١١٦ ـ **يا عليُّ** ، إيّاك وأنْ تقومَ لَيلَةَ الأربَعاءِ وأنت عريانٌ ، فإنّه ما يقومُ أحد عُرياناً ليلَةَ الأربعاء إلّا ضَرَبَ الشَّيطانُ على ظَهرِهِ ، فَمِنهُ الخَبَلُ وفَسادُ البدن .

**فصل في تعريفِ أحوال النّاس عند الله تعالىٰ**

١١٧ ـ قال النبيّ ﷺ : **يا عليُّ** ، خيرُ النّاسِ عِندَ اللهِ تعالى أنفَعُهُمْ للنّاسِ ، وشَرُّ النّاسِ مَنْ طالَ عُمرُهُ وساءَ عَمَلُه . وأحَبُّ النّاسِ مَنْ طالَ عمرُه وحَسُنَ عَمَلُهُ ، وأبغَضُ النّاس إلى اللهِ تعالىٰ مَنْ يُقالُ : إنّ فيه خَيراً ، واللهُ يَعلَمُ أن لا خَيرَ فيه ، يُرىٰ ظاهِرُه مَليحاً وباطنُهُ قَبيحٌ وشَرٌّ منه مَنْ أُكرِمَ مخافَةَ شَرِّهِ[3] ، وشَرٌّ منه مَنْ أكرمَ الغَنيَّ

---

١ . إشارةٌ إلى الآية الشريفة : ﴿فَأرْسَلْنا عَلَيهِم رِيحاً صَرصَراً في أيّامٍ نَحِساتٍ لِنُذيقَهُمْ عذابَ الخِزي في الحَياةِ الدُّنيا وَلَعَذابُ الآخِرَةِ أخزىٰ وهم لا يُنصَرُونَ﴾ . سورة فصّلت ، آية ١٦

٢ . في بعض النسخ : «لأنّ الله جعله للبلاءِ سبيلاً» .

٣ . أورَدَه الحرّاني ﷺ في تحف العقول بهذه العبارةِ ولعلّه وصيّةٌ أُخرىٰ : «يا عـليّ : ألا أُنَبِّئُكَ بشـرِّ النّاس ؟

وأهْانَ المِسكينَ ، ويَسْخُو للغنيّ بِجَفْنَةٍ ولا يَسخُو للفقيرِ بِكَسْرَةٍ ، وشَرٌّ منه مَنْ عاشَ في الحَرامِ ومات مُجرِماً ولا يَتوبُ عمّا نَهى اللهُ تعالىٰ عنه ، وشرّ مِنه مَنْ طالَ عُمرُه وساءَ عَملُه ولا يتُوبُ عمّا نَهَى اللهُ عنه وهو يَطْمعُ في مَغفِرَةِ اللهِ تعالىٰ عَزَّوجَلّ، وشرّ منه مَنْ يُظْهِرُ الصَداقَةَ لأخيهِ المُسْلِمِ ويُدَبِّرُ في هَلاكِهِ ، وشَرّ منه مَنْ ذَهَبَ أوّلُ عمرِهِ غَفْلَةً وآخِرُه كَسِلاً في طاعة اللهِ تعالى .

**فصلٌ في علامات الخير**

١١٨ـ قال النبيّ ﷺ : **يا عليُّ** ، علامةُ حُسْنِ السَّريرَةِ عندَ اللهِ تعالىٰ حُسنُ الحُرمَة .

١١٩ ـ **يا عليُّ** ، وللمخلِصِ ، ثلاثُ علاماتٍ : الاستهانَةُ بالدّنيا ، واحتمال الجَفاءِ والصَّبرُ عَلىٰ الشَّدائدِ .

١٢٠ ـ **يا عليُّ** ، وللعالمِ ثلاثُ علاماتٍ : صدقُ الكَلمِ ، واجتنابُ الحرامِ ، وأنْ يتواضَعَ للنّاس كلِّهم . وِللتَّقيّ ثلاثُ علاماتٍ : يتَّقِي جَليسَ السّوء ، ويَتَّقِي الكَذِبَ والغيبةَ ، ويَدَعُ شَطْرَ الحَلالِ مَخافَةَ أنْ يَقَعَ في الحَرامِ .

١٢١ ـ **يا عليُّ** ، وللعابِدِ ثلاثُ علاماتٍ : مَقْتُ[1] النَّفسِ في ذاتِ اللهِ تعالىٰ ، ومَقْتُ الشَّهواتِ في الله ، وطولُ القيامِ بين يَدَيِ اللهِ .

١٢٢ ـ **يا عليُّ** ، وللصّالحِ ثلاثُ عَلاماتٍ: يُصْلِحُ ما بَينَه وبينَ اللهِ تعالىٰ بالعملِ الصّالحِ ، ويُصْلِحُ دينَه بالعلمِ ، ويَرضىٰ للنّاسِ ما يرضىٰ لِنفسِهِ .

١٢٣ ـ **يا عليُّ** ، وَللسَّعيدِ ثلاثُ عَلاماتٍ : قوتُ الحلالِ في بَلَدِهِ ، ومجالَسَةُ العُلَماءِ ، والصَّلَواتُ الخَمْسِ مَعَ الإمامِ .

---

↔ قلت: بلىٰ يا رسولَ اللهِ ، قال : مَنْ لا يَغْفِرُ الذَّنبَ ولا يقيلُ العَثْرَةَ . ألا أنبئكَ بِشرٍّ من ذلكَ ؟ قلتُ : بلىٰ يا رسولَ اللهِ ، قال : مَن لا يُؤمَنُ شرُّه ولا يُرجىٰ خَيرُه» .

١ . أي البغض الشديد .

١٢٤ ـ يا عليُّ ، وَلِلْمُحْسِنِ ثَلاثُ علاماتٍ : يُبادِرُ في طاعَةِ اللهِ ، ويَجْتَنِبُ محارِمَ اللهِ ، ويُحْسِنُ إلى مَنْ أساءَ إليه .

١٢٥ ـ يا عليُّ ، وللسَّخيِّ ثلاثُ علامات : العفو عند القدرَةِ ، وإخراجُ الزكاةِ[1] ، وحُبُّ الصَّدَقاتِ .

١٢٦ ـ يا عليُّ ، وللحَليمِ ثلاثُ علاماتٍ : يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ ، ويُعْطِي مَن حَرَمَه ، ولا يَدْعُو على مَنْ ظَلَمَه[2] .

١٢٧ ـ يا عليُّ ، وللصَّبورِ ثلاثُ عَلامَاتٍ : الصَّبرُ عَلَى طاعَةِ اللهِ ، والصَّبرُ عَن مَعْصيَةِ اللهِ والصَّبرُ على أحكامِ اللهِ .

١٢٨ ـ يا عليُّ ، وللتّائِبِ ثلاثُ عَلامَاتٍ : اجتنابُ الحرامِ ، والحِرصُ على طَلَبِ العِلْمِ ، وأن لا يَعودَ[3] إلى الذَّنْبِ كما لا يعَودُ الحليبُ إلَى الضَّرعِ .

١٢٩ ـ يا عليُّ ، ولِلْمغْفِرَةِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الخَوفُ مِنْ مَكْرِ اللهِ تَعالىٰ ، والخَوفُ مِنْ عَذابِ اللهِ تعالىٰ ، والخَوفُ مِنَ الفَضيحَةِ .

**فصل في علامات الشّرّ**

١٣٠ ـ يا عليُّ ، ولِلكافِرِ ثلاثُ عَلاماتٍ : الشّكّ في دينِ اللهِ ، وبُغضُ عبادِ اللهِ ، والغَفْلَةُ عن طاعَةِ اللهِ .

١٣١ ـ يا عليُّ ، ولِلْمنافِقِ ثلاثُ علاماتٍ : إذا حَدَّثَ كَذَبَ ، وإذا وَعَدَ أخْلَفَ ، وإذا ائتُمِنَ خانَ ، فلا تَنْفَعُهُ المَوعِظَةُ .

١٣٢ ـ يا عليُّ ، وللْمرائي ثلاثُ علاماتٍ : يُتِمُّ ركوعَهُ وسُجودَه مَعَ النّاسِ ، ويَنْقُصُ

---

١ . في بعض النسخ : «أداءُ الزكاةِ» .

٢ . في بعض النسخ : «ويعفو عَمَّن ظَلَمه» .

٣ . في بعض النسخ : «والعزم على أن لا يعودَ إلى الذنبِ» .

إذا صلّىٰ وَحْدَه ، ويَنْشُطُ[١] لأمرٍ يُثْنىٰ عليه ، ويذكُرُ اللهَ في المَلإِ ويَنساه في الخَلإِ[٢].

**١٣٣ ـ يا عليُّ** ، ولِلأحْمَقِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : التَّهاوُنُ في فَرائضِ اللهِ تعالى ، وكَثرةُ الكَلامِ في غَيرِ ذِكْرِ اللهِ تعالىٰ ، وَالطَّعْنُ[٣] في عِبادِ اللهِ عَزَّوجلّ .

**١٣٤ ـ يا عليُّ** ، وللمخذول[٤] ثلاثُ علاماتٍ : كثرة الكَذِبِ ، وكثرةُ الأيمانِ الفَاجِرَةِ ، وكَثْرةُ الحَوائجِ إلَى النّاسِ .

**١٣٥ ـ يا عليُّ** ، وللشَّقِيِّ ثلاثُ علاماتٍ : قُوتُ الحَرامِ ، واجْتنابُ العالِمِ[٥] ، وصَلاةُ الوَحْدَةِ .

**١٣٦ ـ يا عليُّ** ، ولِلْمُسيءِ ثَلاثُ علاماتٍ: يَكْسلُ في طاعةِ اللهِ تعالىٰ ، ويُؤْذِي عبادَ اللهِ، ويُسيءُ إلىٰ مَنْ أحسَنَ إليهِ .

**١٣٧ ـ يا عليُّ** ، للمجرم ثلاثُ علاماتٍ : السَّهوُ ، واللَّهوُ ، والنِّسيانُ .

**١٣٨ ـ يا عليُّ** ، وللْفاسِقِ ثلاثُ عَلاماتٍ : حُبُّ الفَسادِ ، وضَرُّ العِبادِ ، وَاجتِنابُ الرَّشادِ.

**١٣٩ ـ يا عليُّ** ، ولِلْفاجِرِ ثلاثُ علاماتٍ : يَفجُرُ في الأيمان ، ويَخدَع في النِّسوانِ ، ويأتي بِالبُهتانِ[٦].

**١٤٠ ـ يا عليُّ** ، وللظالم ثلاثُ عَلاماتٍ : يَقْهَرُ مَنْ دُونَه بالغَلَبةِ[٧] ، ويَبْطِشُ[٨] إذا

---

١. نشط ينشط نشاطاً : أي طابت نفسه للعمل وغيره .

٢. وردت في تحف العقول هكذا :«وللمرائي ثلاث علامات : ينشط إذا كان عند الناس ، ويكسل إذا كان وحده ، ويحبّ أن يحمدَ في جميع أموره» .

٣. في بعض النسخ : «الكراهة» .

٤. خَذَلَ يَخذُل خذلاً وخَذلانا: أي ترك النصرة والعون. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ٣، ص ٣٠) .

٥. في بعض النسخ : «وبغض العالم» .

٦. في بعض النسخ : «يفجُرُ بالأيمان ويخدَعُ بالنسوان ويأتي بالبهتان» .

٧. في بعض النسخ : «وَمَن فوقه بالمعصيةِ» . (تحف العقول ص ١٠) .

٨. البطشُ : تناوُلُ الشيء بِصَولَةٍ (المفردات «بطش») .

أمْكَنَهُ من أموالِ النّاسِ ، ولا يُبالِي من أينَ يَأكُلُ[١] .

١٤١ ـ يا عليُّ ، وللْحَسودِ ثَلاثُ علاماتٍ[٢] : يَتَملَّقُ إذا حَضَرَ ، ويَغتابُ إذا غابَ ، ويَشْمَتُ بِالمُصيبَةِ[٣] .

١٤٢ ـ يا عليُّ ، وللسّفِلةِ ثلاثُ علاماتٍ : عصيانُ الرَّحمٰنِ ، وأذَى الجِيرانِ ، وحُبُّ الطُّغيانِ .

١٤٣ ـ يا عليُّ ، وللبَخيلِ ثلاثُ علامٰاتٍ : يَخافُ من الجُوعِ ، ويَخافُ مِنَ السّائلِ يأتيه بالخَيرِ ، ومَرحَباً باللِّسانِ[٤] مَعَ إخوانِ الخَيرِ[٥] .

١٤٤ ـ يا عليُّ ، وللجبانِ ثلاثُ عَلاماتٍ : شدةُ الرّوعِ ، واصْطِفاقُ القَلْبِ ، وشِدَّةُ الرَّهبةِ .

١٤٥ ـ يا عليُّ ، ولليائِسِ ثلاثُ عَلاماتٍ: الأمنُ مِنْ مَكرِ اللهِ ، والأيَاسُ من رَحْمةِ اللهِ تعالىٰ ، والمخَالفَةَ لِرَسُولِ اللهِ .

١٤٦ ـ يا عليُّ ، وَلِلكَسلانِ ثلاثُ عَلاماتٍ : يَتَوانى في طاعَةِ[٦] اللهِ حَتّى يُفَرِّطَ،[٧] ويُفَرِّطُ حتّىٰ يُضيعَ ، ويؤَخِّرُ الصَّلاةَ حتّىٰ تَفوتَ أوقاتها[٨] .

## فصلٌ في الأعدادِ

١٤٧ ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، خَمسَةٌ تُميتُ القَلْبَ : كَثْرَةُ الأكلِ ، وكَثرَةُ الضِّحكِ ،

---

١ . في بعض النسخ : «لا يبالي ما أكله» .

٢ . ذكر هذه العلامات في تحف العقول للمتكلّف من الرجال : أي المتصنّع والمتدلّس .

٣ . في بعض النسخ : «ويشتفي بالمصيبة» .

٤ . في بعض النسخ : «ويُهَنِّئُ نَفسه» .

٥ . في بعض النسخ: «ويمنع الزكاة»

٦ . في بعض النسخ : «يتوانى في الفرائض» .

٧ . التفريط : أي التقصير والتضييع ، مقابل الإفراط : أي تجاوز الحدّ من جانب الزيادة .

٨ . في تحف العقول : «ويضيع حتّى يأثم» .

وكَثْرةُ النَّومِ ، وكَثْرةُ الكَلامِ ، وكَثْرَةُ هَمِّ القُوتِ . وأكلُ الحَرامِ يَطْرُد الإيمانَ .

١٤٨ ـ يا عليُّ ، وخَمْسَةٌ تُقْسِي القَلبَ وإذا قَسىٰ القَلبُ كَفَرَ الإنسانُ وهو لا يَدري: الذَّنبُ عَلَى الذَّنبِ ، والأكْلُ بَعدَ الشَّبَعِ ، ومظالِمُ النّاسِ ، وتأخيرُ الصلاة ، والأكلُ والشُّربُ بالشّمال .

١٤٩ ـ يا عليُّ ، خمسةٌ تُورِثُ النِّسيانَ[١] : أكْلُ سُؤرِ الفأرَةِ ، والبَولُ مُسْتَقبَلَ القِبلَةِ ، والبولُ على الرَّمادِ ، والبولُ في الماءِ الرّاكِدِ ، والعيشُ في الحرامِ .

١٥٠ ـ يا عليُّ ، خمسةٌ تُنَوِّرُ القَلْبَ : كَثْرةُ قراءة قل هو الله أحد ، وقلّةُ الأكلِ ، ومجالَسةُ العالمِ ، وأكلُ حبّاتِ الفَلاةِ ، والصَّلاةُ باللّيلِ .

١٥١ ـ يا عليُّ ، خَمْسَةٌ تَجلُو القَلْبَ وتَذْهبُ بالقَساوَةِ : مجالَسَةُ العالِمِ ، ومَسحُ رَأسِ اليتيم ، وكَثرةُ الاستِغْفارِ بالأسحارِ ، وتركُ السَمَر[٢] باللّيلِ ، والصَّومُ بالنهارِ.

١٥٢ ـ يا عليُّ ، خَمسةٌ تَزيدُ في نورِ البَصَرِ : النَّظَرُ إلَى الكَعْبَةِ ، والنَّظَرُ في المُصحَفِ ، والنَظَرُ في وَجهِ الوالدينِ ، والنَّظَرُ في العالَمِ ، والنظرُ في الماء الجاري .

١٥٣ ـ يا عليُّ ، خمسةٌ تُسْرِعُ في الشَّيبِ : كَثْرَة الدَّين ، وشِدَّة الهَمِّ ، ونَفَسُ[٣] المرأةِ ، وكَثْرَة الطِيبِ والبُخُورِ ، وكَثْرَة البَلْغَم .

## فصلٌ في الأمر

١٥٤ ـ قال النبيّ ﷺ: يا عليُّ ، إذا أُثنيَ عَليكَ في وَجْهِكَ فَقُلْ : اللّهمَّ اجعَلْني خَيراً ممّا يَظُنُّونَ ، ولاتؤاخِذْني ممّا يقولُونَ ، وَاغفرْلي ما لايَعلَمونَ ، تَسقطْ عنكَ العُجبُ.

---

١ . في بعض النسخ : «يا عليّ ، تسعة أشياءٍ تورث النسيان : أكل التفّاح الحامض ، وأكل الكزبُرة ، والجبن ، وسؤر الفأرة ، وقراءة كتابة القبور ، والمشي بين امرأتين ، وطرح القملة ، والحجامة في النقرة (موضع من الرأس يقرب من أصل الرقبة) والبول في الماءِ الراكد» .

٢ . سَمَرَ سَمْراً وسُمُوراً : أي لم ينم وتحدّث ليلاً .

٣ . في بعض النسخ : «نفس المرأة العجوز» .

**١٥٥ـ يا عليُّ**، إذا أكَلْتَ أو شَرِبْتَ، أو لَبِسْتَ أو رَكِبتَ، فقلْ: بسمِ اللهِ والحَمدُ للهِ.

**١٥٦ـ يا عليُّ**، إذا دخَلْتَ المَسجِدَ فَابْدَأ برِجلِكَ اليُمنىٰ، وقلْ: بِسمِ اللهِ والسّلامُ علىٰ رَسُولِ اللهِ، اللّهمَّ افتَحْ لي أبوابَ رَحْمتكَ وأبوابَ فَضْلِكَ. وإذا بَرَزْتَ من المَسْجِدِ فابدأ برِجلكَ اليسرىٰ، وقلْ كَذٰلِكَ.

**١٥٧ـ يا عليُّ**، عَليكَ بِقراءة يس صَباحاً ومَساءً، فإنَّه مَنْ قَرَأها أوّلَ النَّهارِ وكانَ مؤمناً كانَ في أمانِ اللهِ تعالى حتّى يُمْسِيَ، وَإذا أمسَىٰ فكذلك.

**١٥٨ـ يا عليُّ**، مَنْ قَرَأَ سُورةَ الحَشْرِ كلَّ لَيلَةٍ يُكفَى شَرَّ الدُّنيا والآخرةِ.

**١٥٩ـ يا عليُّ**، إذا أرَدْتَ حاجَةً فاقْرَأ آيَةَ الكُرسيّ ثُمَّ ابدأ بِرِجْلِكَ اليُمنىٰ.

**١٦٠ـ يا عليُّ**، مَنْ قَرَأَ سورَةَ البَقَرةِ ليلَةَ الجمعةِ سَطَعَ لَه نورٌ ما بينَ السَّماءِ العُليا إلى الأرضِ السُفلىٰ، ومَنْ قَرَأ سُورةَ الدُّخانِ وسورَةَ المُلكِ لَيلَةَ الجمُعةِ غَفَرَ اللهُ لَه ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنبِهِ وما تَأخَّرَ.

**١٦١ـ يا عليُّ**، مَنْ قَرَأَ عِندَ مَضْجَعِهِ آخِرَ الآيةِ منْ سورَةِ الكَهْف قلْ إنَّما أنَا بَشَرٌ إلى آخرِهِ، بَنى اللهُ تعالىٰ لَه سوراً من النُّورِ مِنْ عند رأسِهِ إلى الكَعْبَةِ، ومَنْ قَرَأ، والسَّماءِ والطّارِق عندَ مَرْقَدِهِ كُتِبَ له بعَدَدِ نُجومِ السَّماءِ حَسَنات، ومَنْ قَرَأ سورَةَ المُلكِ عندَ مَرْقَدِهِ وَقالَ: اللّهمّ اعْصِمْني بالإسلام قائماً، وَاعصِمْني بالإسلام قاعِداً، واعْصِمني بالإسلام راقداً[1]، ولا تُشْمِتْ بي عَدُوّاً ولا حاسِداً. اللّهمَّ إنّي أعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ أنتَ آخِذٌ بناصِيَتِها، وأسألُكَ مِنَ الخَيرِ الَّذي كُلُّه بيدِكَ كَفاه شَرَّ الجنِّ والإنسِ وشَرَّ كلِّ دابَّةٍ.

**١٦٢ـ يا عليُّ**، ادْعُ اللهَ تعالىٰ عندَ الهُمومِ والأحزانِ والكَرْبِ وَالحاجاتِ، وقُلْ يا

---

١. رَقَدَ رَقْداً ورُقوداً ورُقاداً: نام ليلاً أو نهاراً.

حَيُّ يا قَيّوم ، يا لا إلهَ إلّا أنت بِرَحْمتِكَ أستَعينُ فاغفِرْ لي ، وَأصْلِحْ لي شَأني ، وفَرِّجْ هَمّي . وإذا نابَتْكَ نائِبَةٌ[1] فقُلْ : سُبحانَ رَبّي لا إله إلّا أنتَ عَلَيكَ تَوكَّلْتُ وأنْتَ ربُّ العَرشِ العَظيم ، وأكْثِرْ من دعائِيَ الذي عَلَّمَنيه جبرئيلُ ﷺ : اللّهمّ إنّي أسْألُكَ العَفوَ والعافيةَ والمعافاةَ في الدّين والدّنيا والآخِرَةِ .

١٦٣ ـ يا عليُّ ، إذا رَأيتَ الهِلالَ[2] فَهَلِّلْ ثَلاثاً وكَبِّرْ ثَلاثاً وقُلْ : الله أكبَرُ وأعَزُّ وأقدَرُ ممّا أخافُ وأحذرُ[3] .

١٦٤ ـ يا عليُّ ، إذا لَقيتَ مَنْ تَحْذَره فقُل : اللّهمّ إنّي أدرأ بك في نحرِه ، وأستَكْفيكَ غَضَبَه ، وأعُوذُ منْ شَرِّهِ ، فإنّكَ تُكفَى بِإذنِ اللهِ عَزَّوجَلّ .

١٦٥ ـ يا عليُّ ، إذا أخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَعَليكَ بِالاستِغفارِ والصَّلاةِ على محمّدٍ النبيّ ﷺ ، وقلْ : سبحانَ اللهِ والحمدُ لله ولا إلهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبر ، ولا حولَ ولا قوّةَ إلّا باللهِ . وأكثِر مِنْ قراءة قُلْ هُوَ اللهُ أحدٌ فإنّها نورُ القرآنِ الكريم ، وعَلَيكَ بِقراءَةِ آيةِ الكُرسيّ فإنَّ في كلِّ حرفٍ منها ألفَ بَرَكَةٍ وألفَ رَحمةٍ .

١٦٦ ـ يا عليُّ ، إذا مَدَحْتَ فَاقْتَصِرْ ، وإذا ذَمَمْتَ فاحْتِمْ ، وإذا حدّثْتَ فَأفْهِمْ ، وإذا دُعيتَ إلى كَرامةٍ فأجِبْ ، وغُضّ عنِ الحَرامِ طَرْفَكَ ، وأدِّ أمانَتَكَ ، وأكرِمْ ضَيفَكَ ، واحفَظْ جارَكَ ، واصبِرْ على ما أصابَكَ ، وابذُلْ مَعرُوفَكَ ، وَانشُرْ علمك ، وانشُرْ جَليسَك ، وَادرُسْ قرآنَكَ ، وعَلِّمْ مَنْ سَألَكَ ، وليسْبِقْ بيتك وَابْكِ على خَطيئَتِكَ[4] ، وأحسِنْ إلىٰ مَنْ أساءَ إليكَ تَجِدْهُ أمامَكَ ، واقنَعْ بِرزْقِكَ وابْسُطْ في اللهِ يَمينَكَ .

---

١ . أي حادثةٌ من شأنها أن تنوبَ دائماً .

٢ . الهلال: غرّة القمر أو لليلتين أو إلى ثلاث أو إلى سبع. قال شيخنا البهائي ﷺ (پاورقی تحف العقول، ١١).

٣ . في تحف العقول : «يا عليّ ، إذا رأيتَ الهلالَ فكَبّر ثلاثاً وقل : الحمدُ لِلهِ الّذي خَلَقَني وخَلَقَكَ وقَدّرَكَ منازِلَ وَجَعَلَكَ آيةً للعالمين» .

٤ . في بحارالأنوار لمولانا المجلسي ـ ﷺ ـ: «الزمْ بيتكَ وابكِ على خطيئتك» . (ج ٢٨، ص ١٩٦، رواية ٤) .

١٦٧ ـ يا عليُّ ، أقْلِلْ من الدَّين تَعِشْ حُرّاً ، فإنَّ الدَّينَ عُبُوديَّةٌ ، وهو الَّذي هدم الدِّينَ ، وهو ذُلٌّ بالنّهار وهَمٌّ بالليلِ .

١٦٨ ـ يا عليُّ ، وَاحذَرْ ثوبَكَ من النّجاسةِ[1] فمنها شدَّةُ سكرات الموت[2] ، واحذَرِ الحَرامَ فمِنهُ شِدَّةُ عَذابِ القَبرِ .

١٦٩ ـ يا عليُّ ، إذا نَزَلَتْ بك شِدَّةٌ فقُل : اللّهمّ إنّي أسألُكَ بحُرمةِ محمّد وآل محمّدٍ أن تُنْجِيَني . فقال عليٌّ : ومَنْ آلُكَ يا رسولَ الله ؟ قالَ : كلُّ صالحٍ آلي .

١٧٠ ـ يا عليُّ ، إذا خِفْتَ ظالِماً فقُلْ : يا إلهَ جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وعزرائيل وإلهَ إبراهيمَ وإسماعيل وإسحاقَ ويعقوبَ ، ومُنْزِلَ التوراةِ والإنجيل والزبور والفُرقان ، كُنْ لي جاراً من فلانِ بنِ فلانٍ ومن كَذا ومن كَذا .

١٧١ ـ يا عليُّ ، إذا أرَدتَ سَفَراً وقِتالاً فَاقْرَأ سورَةَ يس وعَشْرَ مرّاتٍ إنّا أنزلناهُ في ليلَةِ القَدرِ ، واستَكفِ شَرَّ ما بَرَزْتَ له .

١٧٢ ـ يا عليُّ ، وإذا نَزَلْتَ في مَنْزِلٍ فقُل : يا أرضُ آمَنْتُ بربّي وربِّكَ اللهِ الَّذي لا إلهَ إلّا هُوَ الَّذي خَلَقَني وخَلَقَكِ ، أعُوذُ باللهِ مِنَ شَرِّكِ ومن شَرِّ كلِّ شيءٍ دَبَّ عليكَ ، وشَرِّ كلِّ أسَدٍ وأسْوَدَ ، وشَرِّ كلِّ والدٍ وما وَلَدَ .

١٧٣ ـ يا عليُّ ، اذكُرِ اللهَ في الأسواقِ ، وَاتلُ المُؤَذِّنَ في أذانِهِ ، وكُلْ بالثلاثِ فإن الشيطان يأكُلُ بإصبَعين ، وأبْطِلْ شهادةَ أصحابِ الكَبائر والجارَّ إلى نفسِهِ رِفقاً ، واحذَرْ لِسانَكَ أنْ يَضْرِبَ عُنُقَكَ ويُحْرِقَ جَسَدَكَ ، وكُفَّ أذاكَ .

١٧٤ ـ يا عليُّ ، افتَحْ طعامَكَ بالمِلْحِ وَاخْتِمْ بالمِلْحِ فإنَّه شفاءٌ مِنْ كلِّ داءٍ إلّا

---

١ . في بعض النسخ : «حَصِّنْ ثوبَكَ من النجاسةِ» .

٢ . في بعض النسخ : «فإنّ منها تكون شدّة سكرات الموت» .

الموتَ[١]، وليَكُنْ في طَعامِكَ الحَبّةُ السوداءُ فإنَّهُ شِفاءٌ من كلّ داءٍ إلّا الموتَ.

١٧٥ـ يا عليُّ، إذا طَبَخْتَ فَأَنْضِجْ[٢]، وإذا أكَلْتَ فَصَغِّرِ اللُّقْمَةَ وأطِلِ المضْغَ ودَقِّرْ ومصِّ[٣] الماء مصّاً، واكتحِلْ فَرداً، واستَكْ عَرضاً، وادّهن غِبّاً، وادّهِنْ باللَّيل، وقَلِّمْ أظفارَكَ في كلِّ شَهرٍ، وَاحلُقِ العانَةَ في كلّ شهرٍ مرَّةً، وانتفِ الإبطَ في كلّ أربعين، وانتفِ للأنفِ عشرينَ في كلِّ شهر، واغسِلْ ثيابَكَ في كـلِّ شَـهَرينِ، وَاختَضِبْ في السنَةِ مَرَّتين، وَادعُ اللهَ عِندَ نُزُولِ الغَيثِ وعند الزَّحفِ وعند قراءة القرآنِ وعندَ المَكْتوبَةِ.

١٧٦ـ يا عليُّ، إذا قَلَّ رزقك فأكثِر من الاستغفار، وأكْثِر من قول لا حولَ ولا قوّةَ إلّا باللهِ العَليِّ العَظيمِ.

١٧٧ـ يا عليُّ، وَاحْكُمْ بِالحَقّ، فَإنَّ لكلِّ حُكمٍ جائرٍ سَبعِينَ دِرْعاً منَ النّارِ، لَو أنَّ درْعاً واحِداً منهما وُضِعَ عَلىٰ جَبَلٍ شاهِقٍ لأصْبَحَ الجَبَلُ رَماداً.

١٧٨ـ يا عليُّ، إذا لَبِستَ جديداً فتَصَدَّقْ بالخَلِق، وإذا استعانَكَ مُسْلمٌ على أمرٍ فَأعِنْهُ، فإنَّ شَرَّ النّاسِ مَن داراه النّاسُ مَخافَةَ شَرِّهِ، وَأخْبَثَ خَلْقِ اللهِ مَنْ لا يُرجىٰ خَيرُه ولا يُؤمَنُ شَرُّه.

١٧٩ـ يا عليُّ، وَقِّرِ الكَبيرَ، وَارْحَمِ الصَّغيرَ، تكُنْ مِنَ الفائِزينَ.

١٨٠ـ يا عليُّ، أحِبَّ المؤمنَ كما تُحِبُّ نَفْسَكَ، وَأبْغِضِ المنافِقَ كما تُبْغِضُ

---

١. في تحف العقول: يا عليّ: ابدأ بالملحِ وَاختِمْ به فانّ الملحَ شفاءٌ من سبعين داءً، أدنُـها الجـنون والجُـذام والبَرَص.

وفي من لا يحضره الفقيه: فانّ فيه شفاءٌ من اثنين وسبعين داءً.

٢. يقالُ نَضَجَ اللّحمُ نُضجاً ونَضجاً إذا أدرَكَ شَيْه. (معجم مفردات ألفاظ القرآن، ص ٥١٧).

٣. مَصَّ الشيء رَشْه اي شربه شَرباً رفيقاً مع جَذبٍ نَفَسٍ.

فِعْلَه، وأكرِمْ أصْهارَكَ[1] كما تُكْرِمُ أولادَكَ فإنَّهم أخوالُهم والخالُ والد، وأكرِمْ وَلَدَكَ وأحسِنْ أدبَه.

١٨١ ـ يا عليُّ، كُلِ الزَّبيبَ فإنَّه يَزيدُ في الفَصاحَةِ، ويَنْشَفُ البَلْغَمَ. وكَثْرَة الحموضَةِ تُورِثُ النِّسيانَ.

١٨٢ ـ يا عليُّ، إنَّك لَتلي الأمْرَ فاعدِلْ، وخُذْ من أغنيائهمُ الزَّكاةَ وأعْطِ الفُقَراء والمَساكينَ، فإنْ أبَوا فاضرِبْ رقابَهُم فإنَّهُم لَمْ يُتِمّوا إسلامَهم.

١٨٣ ـ يا عليُّ، اقتُلِ السّاحِرَ وَاطْرُدِ الكاهنَ، وكُلِ الرُّمانَ فإنَّ فيه حَبَّةً من الجَنَّةِ، وأجِب ولو إلى كراعِ شاةٍ، وكُلِ القِثّاءَ من رأسِهِ، وعليكَ بأكلِ اللُّبانِ[2] فإنّه يورِثُ الذّهنَ ويَنشَفُ البَلْغَمَ، وادَّهَن رأسَكَ وأذنيكَ والسُّرَّةَ وتحتَ القدمين وباطنَ الرُّكبتين، وسَرِّحْ لِحْيَتَك كلَّ يومٍ مَرَّةً، وعَلَيكَ بالتَّواضُعِ يَرفَعُ[3] اللهُ، وإذا عَطَسْتَ فقُلْ: الحَمدِ للهِ رَبِّ العالَمين علىٰ كلِّ حالٍ.

١٨٤ ـ يا عليُّ، وعليكَ بالجِماع يَومَ الاثنَين فإنَّ الولدَ يأتي قارئاً، وليلَةَ الثَّلاثاءِ فيأتي سَخيّاً رَحيماً، ولَيلَةَ الخَميسِ يأتي فَقيهاً عالماً، ويومَ الخَميسِ قبلَ صلاةِ الهاجِرَةِ يأتي عالماً يفرُّ الشَّيطانُ منه، ولَيلَةَ الجمُعةِ فيأتي فَهِماً عابِداً مخْلِصاً، ويومَ الجمُعةِ قبلَ الصَّلاةِ فيأتي سَعيداً ويَموتُ شَهيداً.

١٨٥ ـ يا عليُّ، إذا دَخَلَتِ العَروسُ بيتَكَ فتأمُرُ مَنْ يَغْسِلُ رِجلَيها في إناءٍ نَظيفٍ، ثُمَّ تَرُشُّ ذلكَ الماءَ في الدّارِ كلِّها. وتَضَعُ يَدَيكَ علىٰ ناصِيتها وتَقولُ: اللّهمّ بارِكْ

---

١. الصِهر: زوج الابنة أو الأخت.

٢. اللبان ـ بالضمّ ـ هو ما يقال له بالفارسيّة (كندر).

٣. كذا في المخطوطة، والصواب «يرفعك».

في هذِهِ النّاصِيَةِ ، وبارِكْ لها في ناصِيَتي ، وامنَعْها في الأُسبوعِ الأوّلِ من كلِّ شيءٍ يكونُ فيه الخردَلُ والخَلُّ والحامضُ والدُّقَّةُ فانّ ذلك يُعقِم رَحِمَها . ولا تَقْرَبها أوّلَ لَيلَةٍ من الشَّهرِ ، ولا لَيلَةَ النِّصفِ ، ولا إذا بَقي يَومٌ من الشَّهرِ فإنّ الولَدَ يأتي مجنوناً ، ولا لَيلَةَ الأحَدِ وَلَيلَةَ الأربعاءِ فَإنَّ الوَلَدَ يأتي قاطِعاً قتّالاً ، ولا بَعدَ الهاجرةِ فمنه الحَولُ في الوَلَدِ ، ولا لَيلَةَ الفطرِ فمنه يكونُ عاقّاً ، ولالَيلَةَ النَّحرِ فمنه يكونُ سِتَّةُ أصابعَ أو أربعٌ ، ولا في الشَّمسِ فمنه يأتي منحوساً ، ولا من قيامٍ فمنه يأتي بوّالاً في الفِراشِ ، ولا تَمْسَحا فروجَكُما بِخِرقةٍ واحدةٍ فَتَفترِقان ، لا تأتِها وفي نفسِكَ أُختُها عند الحاجَةِ فإنّ الولدَ يأتي مخَنَّثاً ، ولا تُكَلِّمْها عندَ الجِماعِ فإنّ الولدَ يأتي أخرَسَ ، ولا تنظُرْ إلى فَرْجها فمِنه العَمَى في الوَلَدِ ، ولا تَحتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ فيأتي الولدُ ظالماً ، ولا بين الأذانِ والإقامَةِ فإنّه يكُونُ مرائياً قتّالاً . ولا تقربْها إلّا وأنتَ طاهِرٌ وإلّا جاءَ الوَلَدُ بَخيلاً ، ولا في النِّصفِ من شَعبانَ فإنّه يأتي مع أماراتٍ لا خيرَ فيها ، ولا تحتَ النُّجُومِ إلّا من تحت اللِّحافِ وإلّا جاءَ الوَلَدُ منافِقاً ، ولا لَيلَةً تُريدُ السَّفَرَ فإنَّهُ يُنْفِقُ مالَه في مَعصيةِ اللهِ تعالىٰ .

**فصلٌ فيما قالَه**

١٨٦ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، لا تَدخُلْ قَريَةً حتّىٰ تقولَ : اللّهمَّ إنّي أسألُكَ خَيرَها وخَيرَ مَنْ فيها ، وأعوذُ بكَ مِنْ شَرِّها وشَرِّ مَنْ فيها .

١٨٧ـ يا عليُّ ، لا تَحْلِفْ بِالله كاذباً ، ولا تَمَطَّ[1] على النّاسِ ، ولا تَشكُ إلى مَن لا يَرْحَمُكَ ، ولا تُخْبِرْ برؤياكَ إلّا صديقَكَ.

١٨٨ـ يا عليُّ ، ولا تَخَلَّلْ بعُودِ الرَّيحانِ ولا بِعودِ المِحْوَقةِ[2] فإنَّ لكلِّ عودٍ آفةً

---

١. مَطَّ اي تَكَبَّرَ .

٢. المحوقة : المكنسة . لسان العرب «حوق» ، ج ١٠ ، ص ٧١

وَثيةً[١]، ولا بِقَصْبِ الحَرثِ فمنه الفَقر والمَحْقَةُ والدودُ في الأسنانِ .

١٨٩ ـ يا عليُّ ، لا تُصادِق الشّاربَ فإنَّه مَلْعونٌ ، ولا مانِعَ الزكاة فإنَّه يُدعىٰ في السَّماوات عدوَّ اللهِ، ولا آكِلَ الرِّبا فإنّه يُبارِزُ الله؛ لأنَّ اللهَ تعالى قالَ : «فَإِنْ لَمْ تَفعَلُوا، فَأْذَنوا بِحَربٍ من اللهِ ورسولِهِ»[٢] .

١٩٠ ـ يا عليُّ ، لا تَرقُدْ[٣] أوّلَ النَّهارِ ولا آخِرَه ولا قَبلَ العِشاءِ الأخيرَةِ ، ولا عَلَى الوَجهِ ، ولا وَحْدَكَ في بيتٍ مُظلم ، ولا في المُعَصفَرِ ولا في المُزَعفَرِ ، ولا في الظِّلِّ والشَّمسِ، ولا توسَّدْ عَتَبَةَ البابِ ولا تَجلِسْ عَلَيها ، ولا تأكُلْ بِشِمالِكَ ولا تَشْرَبْ بها، ولا تَضَعْ يدكَ تَحتَ خدِّكَ وأنتَ قاعِدٌ ، ولا تَقْرَع أسنانَك ، ولا تُشَبِّك أصابِعَكَ حولَ رُكْبَتَيكَ ولا تُفَرِّقْها ، ولا تأكل في المُنْخُلِ[٤] ولا على ظَهرِ طبَقٍ[٥] ، ولا تَتْتَعِلْ شمالكَ قبلَ يمينكَ ولا تَخْلَعْ يمينكَ قبلَ شِمالِكَ ، ولا تَنْهَشِ الخُبْزَ مِثلَ نَهشِ اللَّحمِ[٦] ، ولا تأكُل الطّيرَ ، ولا تَنْظُرْ في المرآةِ باللَّيلِ ، ولا تنْظُرْ إلى السَّماءِ وأنْتَ تُصلّي ، ولا تَنْظُرْ في البولِ ، ولا تَسْتَنجِ بالرَّوثِ والعَظمِ والفَحمِ والرَّجيعِ ، ولا تَلبسِ القميصَ مقلوباً ، ولا تلبسِ السَّراويل ، وأنت قائمٌ ولا تكشِفْ عورَتَكَ في وجهِ الشَّمس والقَمَر، ولا تَقْطَعِ الظُّفرَ بالأسنان، ولا تَبِتْ وفي يدكَ غَمرُ الطَّعامِ، ولا تَمشِ بين جَمَلَين مقطورَين ، ولا تَنْفُخْ في الطّعام الحارِّ ولا في قذاةِ الماءِ ولا في موضِعِ سُجُودِكَ ، ولا تَنْظُرْ إلى عَوراتِ النّاسِ ولا تَنظرْ إلى عورتِك ،

---

١. وثية : شدّة . لسان العرب «رأى»، ج ١٥، ص ٣٧٧

٢. سورة البقرة، آية ٢٧٩

٣. رَقَدَ : أي نامَ .

٤. في بعض النسخ : «بالمُنخُل» .

٥. في بعض النسخ : «على ظهر قتبٍ» .

٦. في بعض النسخ : «ولا تنهض الخبز نهشاً» .

ولا تأكُلْ وأنتَ معتمدٌ على شِمالِكَ ، ولا تكلَّمْ بين الأذانِ والإقامةِ من الصُّبحِ ، ولا تَنْظُرْ إلى ما يَخْرُجُ منكَ ولا تَعْبثْ بإحليلِكَ ، ولا تكره صديقَكَ ، ولا تؤذِّ جارَكَ ، ولا تعْتبْ جليسَكَ[1] ، ولا تُكْثِرِ الالتفاتَ خَلْفَكَ ، ولا تُبادِرْ مَشْيَكَ ، ولا تُمارِ رفيقَكَ [صديقَكَ] ولا تَتَثاوَبْ إلّا وتَضَعُ يَدَكَ في فَمِكَ ، ولا تَشُمَّ طعامَكَ ، ولا تُسافِرْ وحْدَكَ ، ولا تأكُلْ في الظُّلْمَةِ ، ولا تُكَبِّرِ اللُّقْمَةَ ، ولا تأكُلِ البقيَّةَ ، ولا تَظْلِمْ أكيلَكَ ، وَلا تَملأ بَطْنَكَ ، ولا تَأكُلِ الدِّيكَ الأبيضَ ، ولا تَقْنَعْ بِعِلْمِكَ وشاوِرْ مَنْ هو أتقىٰ منكَ ، ولا تُعْجِبْكَ نفسُكَ ، ولا تَهتمَّ لِرزقِكَ، وَلا تركَن إلى عدوِّكَ ، ولا تَفْشِ سِرَّكَ ، ولا تُرسِلْ لِسانَكَ ، ولا تُهِنْ خادمَكَ ، ولا تَتَكَبَّرْ على عيالِكَ ، ولا تُجَرِّئهمْ على نَفسِكَ ، ولا تُرهِمْ قدرتَكَ ، ولا تَرُدَّ سائلَكَ ، ولا تحتك في ثوبِكَ، ولا تَزِدْ في خَبَرِكَ ، ولا تُكثِرِ الجُلُوسَ في الشَّمسِ فَإنَّها تَذْهَبُ بالبهاءِ وتورِثُ الدّاءَ الدَّفينَ ، ولا تُجاوِرِ مَنْ يَكْتُمُ حَسَناتِكَ ويُفْشِي سَيِّئاتِكَ .

**١٩١ ـ يا عليُّ** ، يَدخُلُ النّارَ فيكَ رجلان : محبٌّ مُفْرِطٌ[2] وكلاهما مَلعونان في النّارِ.

**١٩٢ ـ يا عليُّ** ، إنّ اللهَ قَسَّمَ الثَّناءَ كما قَسَّمَ الرِّزقَ ، فلا تُثَنِّ عَلىٰ أَحَدٍ في وجهِهِ .

**١٩٣ ـ يا عليُّ** ، إيّاكَ وبيع الذَّهَبِ والفِضَّةِ إلّا يداً بِيَدٍ ، وإيّاكَ وبَيعَ المَأكُولِ بالمَأكُولِ إلّا يَداً بِيَدٍ ، وإلّا كُنْتَ مِنَ الخاسِرينَ غَداً .

ولا تأكُلِ الدِّيكَ الأبْيَضَ فَإنَّه صَديقي ، وكُلِ الجزورَ ، ولا تأكُلْ كلَّ ذي مِخلَبٍ من الطُّيورِ ، ولا تأكُلْ كلَّ ذي نابٍ من السباعِ ، فإنّ أكلَ آكلِ جيفَةٍ حَرامٌ . ولا

---

١ . في بعض النسخ : «ولا تُعَيِّبْ على جليسكَ» .

٢ . والعبارة ناقصةٌ . قال عليٌّ عليه الصلاة والسلام : «يَهلِكُ فيَّ رَجلانِ : مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وباهِتٌ مُفْتَرٍ» . (نهج البلاغة ، قصار الحكم ، ١١٧) هذا نظير قوله ﷺ : «هلك فيَّ رَجُلانِ : مُحِبٌّ غالٍ ، ومبغضٌ قالٍ» . (نهج البلاغة ، قصار الحكم ، ٤٦٩) .

تُعَلِّمُوا نسوَانَكم الكِتابَةَ وعَلِّمُوهُنَّ سورةَ النُّور ، ولا تَرُدَّ الكَرامَةَ أبداً ، ولا تَتَكَلَّف لِلضَّيفِ فَتُبْغِضَهُ ، فَإنَّ مَنْ أبْغَضَه أبْغَضَ اللهَ ومَنْ أكْرَمَهُ رَفَعَ اللهُ قَدْرَه . وإذا أكَلْتَ تَمْراً فلا تَنْبِذْ بالعَجَم ، ولا تُمَشِّش عَظْمَ طَيرٍ ، ولا تَدَع اللَّحمَ أرْبَعينَ يَوماً ، ولا تُكْثِرْ أكْلَ السَّمين فَإنَّه يُسَوِّدُ القَلبَ ويَجْلِبُ النَّومَ ويُكْسِلُ البَدَنَ ، ولا تُداوِ المَريضَ حتّىٰ تَمُرَّ ثلاثٌ ، وإذا غَلَبَكَ داءٌ فَادْعُ ربَّكَ .

## فصلٌ في فنونٍ شتّى

١٩٤ ـ قال النبيّ ﷺ : يا عليُّ ، سَلِّمْ عَلىٰ مَنْ لَقيتَ مِنَ المُسلِمين يَكْتُب اللهُ تعالىٰ بها عِشرينَ حَسَنَةً ، ورُدَّ السَّلامَ فإنَّ اللهَ تعالىٰ يكْتُبُ لِمَن يَرُدُّها أربعينَ حَسَنَةً .

١٩٥ ـ يا عليُّ ، إيّاكَ والغَضَبَ ! فإنَّه مِنَ الشَّيطان وهو أقْدَرُ ما يَكُونُ عَلَيكَ .

وإيّاكَ ودَعوَةَ المظلُومِ! فإنَّ اللهَ تعالىٰ يَسْتَجيبُ منه ولَو كانَ كافراً وعليه كُفْرُه .

١٩٦ ـ يا عليُّ ، إيّاكَ واليمينَ الفاجِرَةِ ! فإنَّها مَنْفقَةٌ لِلسِّلْعَةِ ، ومُمْحِقَةٌ لِلرِّزقِ والعُمرِ .

١٩٧ ـ يا عليُّ ، مَنْ أمَرَ بالمَعروفِ شَدَّ اللهُ ظَهْرَه ، ومَنْ نَهىٰ عَنِ المنكَرَ أرغَمَ اللهُ أنْفَ عَدُوِّه ، ومَنْ صَدَقَ في جَميعِ الأمورِ غَضِبَ اللهُ بِغَضَبِهِ ، ومَنْ تَرَكَ المِراءَ وهو مُحِقٌّ بَنَى اللهُ تعالىٰ لَه قَصْراً في أعلَى الجِنانِ في الجَنَّةِ .

١٩٨ ـ يا عليُّ ، إذا بَكى اليَتيمُ اهتَزَّ العَرشُ ، فيَقُولُ اللهُ عَزَّوجل لِجبرئيل : وَسِّعْ في النّارِ لِمَن أبكاه فإنّي أبكيهِ ، وَوَسِّعْ في الجَنَّةِ لِمَن أضْحَكه فإنّي أضْحكُه .

١٩٩ ـ يا عليُّ ، الدّينُ كلُّه في النَّصيحَةِ لِلهِ ولِرَسولِهِ ولِلمُؤمنينَ .

٢٠٠ ـ يا عليُّ ، سَبْعَةٌ مِنْ أمَّتي في الجَنَّةِ : أوَّلُهُم شابٌّ تائِبٌ ، ومَنْ تَصَدَّقَ سِرّاً ، ومَنْ تَرك الحَرامَ ، ومَنْ لَم يَدعْ صلاةَ الضُّحىٰ ، ومَنْ كانَ ذهابُ مالِهِ أهوَنُ عَلَيه مِنْ فوتِ صَلاةٍ واحِدَةٍ مَعَ الجَماعَةِ ، ومَنْ دَمَعَتْ عَيناه مِنْ خَشْيَةِ [الله] ومَنْ زاحَمَ

العُلَماءَ في مُجالَسَتِهِم .

٢٠١ـ يا عليُّ ، مَنْ أرْشَدَ الأعمىٰ وقادَه غَفَرَ اللهُ لَه مائَةَ ألْفِ سَيِّئَةٍ ، وتأخُذُ بِيَدِهِ اليُسرىٰ في يَمينِكَ .

٢٠٢ـ يا عليُّ ، شَرُّ السُّرّاق مَنْ يَسْرِق للشَّيطانِ . فقال عليّ ﷺ :

كيفَ ذاكَ يا رسولَ اللهِ ؟ فقال : ما نَقَصَ أحَدٌ من المِكيالِ قَبْضَةً و لا حَفْنَةً إلّا وأخَذَ الشَّيطانُ ذلك مِنْ أرْزاقِهِم .

٢٠٣ـ يا عليُّ ، من استأجَرَ أجيراً ثمَّ لَمْ يوفِّ أُجرتَهُ أحْبَطَ اللهُ عَمَلَه وكانَ اللهُ خَصْمَه يومَ القيامَةِ، ومَنْ تَزَوَّجَ بامرأةٍ ثمَّ ضارَّها حتّىٰ اخْتَلَعَت مِنْ زوجِها أحْبَطَ اللهُ عَمَلَه .

٢٠٤ـ يا عليُّ ، ما مِنْ أحدٍ مِنْ بَني آدمَ إلّا وفيه عِرْقٌ مِنَ الجُنُونِ ، وعرقٌ من الجُذام ، وعرْقٌ منَ البَرَصِ ، وعرقٌ من العَمىٰ . فَيَقْمَعُ اللهُ الجُنُونَ بالبَلْغَم ، والجُذامَ بالزُّكام ، والبَرصَ بالدَّماميل ، وَالعَمىٰ بالرَّمَدِ لِمَنْ شاءَ.

٢٠٥ـ يا عليُّ ، هِبَةُ الرَّحِمِ جائِزةٌ بِلا ثَوابٍ .

٢٠٦ـ يا عليُّ ، لا يَرجِعُ أحَدٌ في هِبَتِهِ غيرُ الوالدِ في هِبَةِ الوَلَدِ .

٢٠٧ـ يا عليُّ ، إذا كانَ الإنسان في سَكَراتِ الموتِ فَإنَّ مَفاصِلَه يُسَلِّمُ بَعْضُها على بَعضٍ يَقولُ : السَّلامُ عَلَيكَ فأنا مُتُّ ، وكذا شَعْرُه البَيضاءُ على السَّوداءِ .

**فصلٌ فيما يُروىٰ من جُملَةِ هذِهِ الوَصايا غَيرَ هذِهِ النُّسخَةِ**

٢٠٨ـ يا عليُّ ، أتريدُ أن تكونَ في الآخِرَةِ أجْودَ شُهَداء بَدْرٍ ، فَانظُرْ إلى رَجُلٍ يُريدُ أن يَذْهَبَ إلى الجُمعةِ وليس مَعَه ثَوبٌ فأعِرْهُ أو هَبْهُ .

٢٠٩ـ يا عليُّ ، عَلَيكَ بِالطِّيبِ كلَّ جمعةٍ ، فإنَّه مِنْ سُنَّتي ، ويُكْتَبُ لكَ حَسَناتٌ ما دامَتْ تَفوحُ مِنكَ الرّائِحَةُ .

٢١٠ـ يا عليُّ، إذا عَثَرْتَ فَلا تَقولَنَّ يَلْعَنُ اللهُ الشَّيطانَ، فإذاً لا تُؤجَر، ولكنْ قلْ: الحمدُ للهِ، وإنْ شِئْتَ قُلْ: إنّا لِلهِ وإنّا إلَيه راجِعُونَ، تُعطَ ما يُعطى الصّابِرُون.

٢١١ـ يا عليُّ، لِلهِ عَلَى النّاسِ في كلِّ سَبْعَةِ أيّامٍ الغُسلُ، فَاغْتَسِلْ في كلِّ جُمعَة، ولو بيعَ ذلكَ الماءُ بقوتِ يَومِك، وتَطَوَّعْ به فَإنَّه لَيسَ من التطَوّعِ شيء أعظَم ثواباً منه.

٢١٢ـ يا عليُّ، خُذْ من الشّارِبِ فَإنَّ المَلائكَةَ إذا تلا عبدٌ القُرآنَ أدنَتْ أفواهَها مِنْ فِيهِ، فَإذا كانَ طويلَ الشّارِب لم يَدْنُوا منه.

٢١٣ـ يا عليُّ، قَلِّمْ أظفارَكَ فإنَّ الشّيطانَ يَقْعُدُ على ما طالَ منها.

٢١٤ـ يا عليُّ، إذا أكَلْتَ طعاماً فيه دَسَمٌ فاغْسِلْ يدَكَ وشَفَتَيكَ، فَإنَّ الشّيطانَ أسرَعُ إليه من السَّيل إلى مُستَقَرّه.

٢١٥ـ يا عليُّ، مَن افتَتَحَ طَعامَه بالمِلحِ رَدَّ اللهُ عنه سَبعينَ داءً، ومَنْ أكَلَ كلَّ يَومٍ إحدىٰ وعشرينَ زَبيبةً حَمراءَ لم يُصِبْهُ إلّا مرض الموتِ، ومَنْ أكَل الدباء يزيد في الدماغِ.

٢١٦ـ يا عليُّ، إذا عَيَّرَكَ أخوكَ بما يَعْلَمه منكَ فلا تُعيِّره بما تَعلَمه منه، يَكُنْ لَكَ أجْرٌ وعَلَيه إثمٌ.

٢١٧ـ يا عليُّ، إذا مَرَرْتَ بِجَمعِ النّساءِ فلا تَبْدَأهُنَّ بالسّلام، فإنْ بَدَأنَكَ فَرُدَّ عَلَيهنَّ، ولا تَروعَنَّ أحَداً إذ تَروعُكَ الملائكةُ في القيامةِ.

٢١٨ـ يا عليُّ، لا تَضْرِبْ في أدَبٍ أكثَرَ من ثَلاثٍ فإنَّه قِصاصٌ، فكَم من مؤمنٍ يُرَدّ يومَ القيامَةِ للقصاصِ.

٢١٩ـ يا عليُّ، إذا رأيتَ حَيَّةً في رَحْلِكَ فَلا تَقْتُلْها حَتّىٰ تَخْرُجَ ثَلاثاً، فَإنْ رَأيتَها ثَلاثاً فَاقتُلْها فَإنَّها كافِرَةٌ.

٢٢٠ـ يا عليُّ، وَإذا رَأيتَ حَيَّةً في الطَّريقِ فَاقتُلْها، فَإنّي قَد شَرَطْتُ على الجِنّ أنْ لا يَظْهَروا في صورَة الحَيّاتِ، فَمتىٰ ظَهَرَ فَقَد أحَلّ نفسَه.

٢٢١ـ قال عليّ ﷺ: قلتُ: يا رسول الله، أخْبِرني عن قولِ اللهِ تعالىٰ: ﴿فَتَلَقّىٰ آدمُ مِنْ رَبِّهِ كلماتٍ﴾، ما هذه الكَلماتُ؟ فقال: يا عليُّ، إنَّ اللهَ أهْبَطَ آدمَ بالهِند وحَوّاءَ بجُنْدَةَ[1]، فَمَكَثَ آدمُ بالهِند مائةَ سَنَةٍ لا يرفَعُ بِعَينَيه إلى السَّماءِ يَبكي على خَطيئَتِهِ، وجَلَسَ جِلْسَةَ الحَزينِ مائةَ سَنَةٍ، فَبَعَثَ اللهُ تعالىٰ إلَيه جبرئيلَ فقال: يا آدمُ إنّ رَبّكَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ ويَقولُ: يا آدمُ ألَم أخلُقْكَ بيدي؟ ألَم أنْفَخ فيكَ مِنْ روحي؟ ألَم أُسَجِّدْ لَكَ مَلائكَتي؟ ألَم أُزَوِّجْك حَوّاءَ أمَتي؟ ألَم أسكِنكَ جَنَّتي؟ فماذا البكاءُ؟ قال آدم ﷺ: يا جبرئيل وما يُنَهنِهُني عن البكاءِ وقد خَرَجْتُ من جَوارِ رَبّي! فقال: تَكلَّمْ بهذِهِ الكَلماتِ فإنَّ اللهَ تعالى قابِلُ تَوبَتِكَ، قال: قل يا آدم: سبحانَكَ اللّهمَّ وبِحَمدِكَ، لا إلهَ إلّا أنتَ، عَمِلْتُ سوءاً وظَلَمْتُ نَفسي فَاغْفِرْ لي وَارْحَمني وأنتَ خيرُ الرّاحمين.

فقالَها آدمُ ﷺ فَقَبِلَ اللهُ تَوبَتَه وغَفَرَ لَه خطيئَتَه، فَهي هذِهِ الكَلِماتُ.

٢٢٢ـ يا عليُّ، إحفَظْ عَنّي وَصيَّتي كما حَفظْتُها عَنْ جبرئيل ﷺ عَنْ رَبِّ العالَمينَ جَلَّ جلالُه، فقد حَذَّرْتُكَ أصْلَ كلِّ بَليَّةٍ، وأمَرْتُكَ بِأصلِ كلِّ نِعمَةٍ جَليلَةٍ، وأعْطيتُكَ في هذِهِ الوَصيَّةِ عِلْمَ الأوّلينَ والآخِرين. والحمدُ للهِ ربِّ العالمين.

**وقَع الفراغ من تسويده بعون اللهِ وحسن توفيقه للإمام الأعز العالم العابد شَرَفُ الحُفّاظ حافظ كلام الله عزّوجلّ المعروف جلال الدّين أدامَ اللهُ بقائه ووَفَّقَهُ عملَ هذا الكتاب في أواخر ذي الحجّة سنة تسع وتسعين وستّمائة. رَحِمَ الله تعالى لمن طالع وعمِل بما فيها.**

---

١. كذا، والصواب «بجدّة».

# المناجاة الالهيّات

## سيّد ضياء الدين فضل الله بن علي راوندي (م ۵۷۲ ق)

تحقيق: سعيد رضا علي عسكري

### درآمد

المناجات الالهيّات مناجات مفصلي است از اميرالمؤمنين علي عليه السلام كه از طرق متعدد شيعه و سني روايت شده‌است.

علامهٔ بزرگوار ضياءالدين ابوالرضا سيد فضل‌الله بن علي بن عبيدالله حسني راوندي[1] روايتگر اين مناجات، يكي از عالمان وارسته در قرن ششم هجري بوده است.

وي در حدود سال ۴۸۳ هجري چشم به جهان گشود و از آنجاكه

---

۱. راوند در قديم روستايي در نزديكي كاشان بوده و اينك به شهر كوچكي تبديل شده است. تعدادي از علماي شيعه و سني به اين شهر منتسبند؛ از جمله علماي شيعه شيخ بزرگوار ابوالحسين سعيد بن هبةالله مشهور به قطب‌الدين راوندي است كه هم عصر سيد فضل‌الله راوندي بوده است. او در سال ۵۷۳ هـ وفات يافت و در صحن شريف حضرت معصومه در شهر قم به خاك سپرده شده و از جمله علماي سني مذهب اين شهر زيد بن علي بن منصور راوندي متولد ۴۷۲هـ و حيّان بن بشر بن مخارق متوفّى ۲۳۸هـ است كه از طرف مأمون عباسي سمت قضاوت داشته‌است. ر.ك: لمعة النور والضياء، ص۴۷؛ الأنساب للسمعاني، ج۳، ص۳۱

در خـاندان فـقاهت و عـلم و ادب پـرورش یـافت، در عـلوم گوناگون اسلامی بهره‌ای وافر و دستی پر داشت. او در سـنین جوانی محضر علما و استادان بـزرگی هـمچون شـیخ طـبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان و ابوعلی حسن بن ابی‌جعفر شیخ الطـایفة مـحمد بـن حسـن طـوسی مشـهور بـه مـفید ثـانی و عبدالواحد بن اسماعیل رویانی را درک کرد.

شرح حال مفضّل راوندی در کـتاب **لمعة النور والضیاء فـی ترجمة السیّد أبـي الرضـا** نـوشتهٔ حـضرت آیت‌الله مـرعشی نجفی‌ﷺ [1] و در مقاله **نهج البلاغة عبر القرون** محقق فقید سـید عبدالعزیز طباطبایی ﷺ [2] آمده‌است.[3]

تاریخ رحلت سید فضل‌الله راوندی هـمچون تـاریخ ولادت او نامعلوم است. برخی رحـلت او را در سـال ۵۶۳هـ و بـرخـی در

---

۱. این کتاب در سال ۱۳۴۳ ش در چاپخانه حیدری و توسط جناب میرزا فخرالدین نصیری امینی در قطع وزیری به چاپ رسیده‌است.

۲. مجله فصلی تراثنا شماره ۲و۳ سال نهم ربیع الآخر ـ رمضان ۱٤۱٤ صفحات ۱۵٤ـ۱۸۸ و هم اکـنون بـا ضمیمه مقالات دیگر آن جناب به شکل کتابی در دست چاپ قرار دارد.

۳. شرح حال سیّد فضل الله راوندی در مصادر زیر نیز قابل دسترسی است: اعیان الشیعة، ج ۸، ص ٤۰۸؛ الأعلام للزرکلي، ج ۵، ص ۱۵۲؛ أمل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الأنساب سمعانی واژه راوندی و قاشانی؛ بهجة الآمال، ج ٦، ص ۵۰؛ تاج العروس (مادهٔ رود ـ راونـد)؛ تـنقیح المـقال رقـم: ۹٤۹٤؛ خـاتمة المستدرك، ص ۳۲٤ و ٤۹۳؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳٦۵؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ۳٦۳ـ۳۷٤؛ الدرجات الرفیعة، ص ۵۰٦؛ طبقات اعلام الشیعة القرن السادس، ص ۲۱۷؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۱۲؛ عمدة الطالب، ص ۱۸۵؛ الفهرست منتجب‌الدین رقم: ۳۳٤؛ فوائد الرضـویه، ص ۳۵٤؛ الکـنی والألقاب، ج ۲، ص ۲۳۵؛ اللباب ابن اثیر، ج ۳، ص ۷؛ لباب الألقاب، ص ٦٤؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۷۵؛ منتهی المقال، ص ۲٤۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۳۱۹؛ مقدمهٔ دیوان راوندی؛ مفاخر اسلام، ج ۳، ص ٤۵۳؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۸۲۱

سال ۵۷۱ه می‌دانند. علاّمه سید عبدالعزیز طباطبایی در این باره می‌نویسد: رحلت سید فضل الله راوندی چندان پیش از سال ۵۷۲ه و چندان هم پس از آن نبوده‌است. زیرا در موزهٔ عراق در بغداد نسخه‌ای از نهج البلاغه به شماره ۳۷۸۴ نوشته به سال ۵۵۶ه وجود دارد که با نسخه‌ای که راوندی در سال ۵۷۱ه قرائت کرده، مقابله شده‌است. همچنین در کتابخانهٔ رضا در رامپور هند نسخه‌ای از کتاب خصائص الأئمة به شمارهٔ ۱۱۹۰ وجود دارد که در سال ۵۵۳ه نگاشته شده[1] که دستخط راوندی بر آن مشاهده می‌شود. این نسخه را عبدالجبار بن الحسین بر او قرائت و از او روایت نموده است که با اسناد به مرحوم رضی مؤلف خصائص الائمه می‌رسد و در صفحهٔ اول آن کتاب چنین آمده: «وكتب فضل‌الله بن علي الحسني أبوالرضا الروانـدي في ذي القعدة من سنة خمس وخمسين وخمس مائة حامداً لله تعالى...» و در کنار کلمه راوندی برخی قدما نوشته‌اند «توفّی رحمه الله في يوم عرفه...» که تاریخ آن از بین رفته‌است. حال با جمع این دو مطلب می‌توان چنین نتیجه گرفت که او تا روز هشتم ذی‌حجه سال ۵۷۱ه در قید حیات بوده و سال وفاتش روز عرفه همین سال یا سال پس از آن است که با این وصف او نزدیک به نود سال زندگی کرده‌است.

مرقد او در کاشان در قبرستان محلّهٔ پنجه شاه و در شمال مسجد جامع قدیم قرار دارد. حبیب‌الله کاشانی متوفای ۱۳۴۰ه

---

۱. از این نسخهٔ خطی عکسی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ فیلم ۵۰۴۶ وجود دارد که در فهرست میکرو فیلم‌ها جلد۳ صفحهٔ۱۲۶ آمده‌است.

می‌نویسد : ...او عالمی فاضل و زاهد بود که کرامات بسیاری از او نقل کرده‌اند. مقبره‌اش در کاشان معروف است و حاجتمندان به زیارتش می‌آیند.[۱]

## مناجاة مولانا أمیرالمؤمنین ﷺ در منابع روایی

این مناجات در مصادر روایی به شکل‌های گوناگونی نقل شده‌است. در برخی مصادر قطعه‌هایی از این حدیث آمده و به سایر امامان نسبت داده شده‌است. منابعی که این مناجات در آنها آمده عبارتند از:

۱ـ **الصحیفة السجادیة الکاملة**، به سند بهاء الشرف، که در دعای پنجاه‌وسوم آن بخشی از این مناجات آمده‌است.

۲ـ **کامل الزیارات**، جعفر بن محمّد بن قولویه قمّیّ (متوفای ۳۶۷ق) که بخش کوتاهی از این دعا را ضمن زیارت ضریح مطهر امام حسین ﷺ به نقل از ابوحمزهٔ ثمالی از امام صادق ﷺ آورده‌است.

۳ـ **دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیم**، قاضی قضاعی از علمای اهل سنّت متوفای ۴۵۴ هکه در باب هشتم آن کتاب این مناجات را نقل کرده و کاستی‌هایی در متن و در تقدم و تأخر برخی فقرات دارد.

٤ـ **اقبال الأعمال**، سید ابن طاووس که در آن بخشی از این مناجات از ابوحمزه ثمالی به نقل از امام زین العابدین ﷺ ذکر شده است.

---

۱. لباب الألقاب ص ٦٤

۵ـ **المزار**، شهید اول، بخشی از این مناجات را به نقل از میثم تمار از امیرالمؤمنین﵇ آورده‌است.

۶ـ کفعمی در **البلد الأمین و جُنّة الأمان الواقیة وجَنّة الإیمان الباقیة** مشهور به «مصباح کفعمی» که تمامی این مناجات را بـه نـقل از امام حسن عسکری﵇ از پدرانش از امام علی﵇ نقل کرده و در آن ذیلی برای این مناجات آورده کـه روایت راونـدی فـاقد آن است. این بخش به نقل از این دو کتاب و همچنین نسخهٔ «ق» در آخر مناجات ذکر شده است.

۷ـ علامهٔ مجلسی نیز در **بحار الانوار** این مـناجات را بـه نـقل از «انیس العابدین» و «البلد الامین» نقل کرده‌است.[۱]

۸ـ کتاب **الصحیفة العلویة والتحفة المرتضویة**، نوشتهٔ عبدالله بن صالح سماهیجی از علمای قرن ۱۲. این دعا بـه طـور کـامل بـا اضافاتی در فقرهٔ پایانی دعا، در این کتاب آمده‌است که برای اطلاع خوانندگان محترم بخش اضافی در پاورقی آن آورده شده است.

۹ـ **الصحیفة السجادیة الجامعة**، جمع آوری محمدباقر ابـطحی. این مناجات در دعای شمارهٔ ۱۹۷ آن با عنوان «المناجاة لله» و در دعای ۱۹۹ با عنوان مناجات انجیلیه طویله و در ذیل دعای ۲۰۱ بخش‌هایی از این مناجات را آورده‌است.[۲]

۱۰ـ در کتاب **مفاتیح الجنان** شیخ عباس قمی نیز بـخش‌هایی از این مناجات در ضمن مناجات شعبانیه و مناجات خمسة عشر و دعای روز پنج‌شنبه نقل شده‌است.

---

۱. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۹۹ و ص ۱۵۳

۲. الصحیفة السجادیة الجامعة، الطبعة الأولی: ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۲ و ۴۵۱ و ۴۸۱

**شیوهٔ تحقیق**

تصحیح و مقابلهٔ متن کامل «المناجات الالهیات» یا به تعبیر صحیح‌تر مناجات مولانا أمیرالمؤمنین ﷺ به روایت سیّد فضل‌الله راوندی با چند نسخه و کتاب با این خصوصیات انجام گرفته‌است:

۱ـ نسخه‌ای که در سال ۹۰۸ق به دست خواجه عبدالحق سبزواری تحریر شده. این نسخه در تملک آقای فخرالدین نصیری امینی بوده که آن را به صورت افست و عکسی منتشر کرده‌اند. این نسخه اساس تحقیق ما بوده که از آن با علامت «أ» یاد کرده‌ایم.

۲ـ نسخهٔ دیگری که در قرن ششم یا هفتم هجری تحریر شده و باز متعلق به آقای نصیری بوده و همراه نسخهٔ سابق به صورت عکسی منتشر شده‌است. سند این نسخه مشابه نسخهٔ سابق است، با این تفاوت که از علی بن فضل الله نقل شده و بخش میانی مناجات بر اثر مرور زمان و حوادث روزگار از بین رفته است. علامت و اختلاف‌های این نسخه با رمز «ج» در پاروقی‌ها تذکر داده شده‌است.

۳ـ نسخهٔ شمارهٔ ۱۱۹۸۳ کتابخانه آستان قدس رضوی که در سدهٔ دوازدهم هجری تحریر شده و سند آن حذف شده‌است. اختلافات این نسخه با رمز «ق» ثبت شده‌است.

۴ـ این مناجات با مناجات امیرالمؤمنین ﷺ که در دو کتاب کفعمی آمده مقابله شده و تفاوت‌ها و زیادت و نقصان‌ها در پاورقی آمده است همچنین با مناجاتی که در کتاب الصحیفة

العلويّة والتحفة المرتضوية و نسخه قضاعی آمده مقابله شده ، ولی تفاوت‌های این دو ـ به جز اندکی ـ به دلیل شباهت کتاب الصحیفة العلویّة با دو کتاب کفعمی و نیز به دلیل نقصان و تقدم و تأخری که در نسخهٔ قضاعی وجود داشت ، در پاورقی ذکر نشده است .

اخبرنی المولی السید الامام السعید رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن طاؤس

قال اخبرنی مولای وعمّ والدی رحمه الله نه قال اخبرنی علی الحسن بن محمد بن الحسن

وانا اخبرنی ابو الحسن علی بن محمد بن الحسن الطبیبی قال اخبرنی الشیخ ابو الحسن محمد بن

الحسن الفحام رضی الله عنه قال اخبرنی احمد بن الحسن بن احمد بن داود

الوثاب قال اخبرنی الفاسانی بن ابیه عن علی بن محمد بن شیرة الفاسانی قال

ابو محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی

ابی طالب صلوات الله علیهم بشوّال سنة ستین وثلثمائة

المناجاة لامیر المومنین صلی الله علیه وآله وسلم





اهی

صل علی محمد وآل محمد وارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری وامحی

من المخلوقین ذکری وصرت فی المنسیین کمن قد نسی

اهی کبرت سنی ودق جلدی وذنوبی عظیمة فنادانی الدهر

بنبی واقترب اجلی وتقاربت ایامی وذهبت شهوتی

یعنی وامحت کما سبی وبلی جسمی وتقطعت اوصالی و

تمزقت اعضائی اهی الجسمی دنونی وقطعت مقالتی

فلا تجعلنی ولا تعذبنی فانا المقر لک بذنبی المعترف بمالا یاتیه

الا مسیء بدنی المرتهن بعملی المنهور فی محو خطیئتی

غیر قاصی المنقطع الی فضل علی محمد آله وارحمنی برحمتک

# اسناد مناجات الالهیات

قال اخبرنی السید الامام ضیاء
الدین حجة الاسلام ابو الرضا فضل الله بن علی
بن عبد الله الحسینی الراوندی ● فدس الله
روحه ● اخبرنی به اجازة ابو الحسن
علی بن یحیی الراوندی ● رحمه الله علیه ● قال علی
بن الحسن بن محمد بن احمد البازرکزنی ● قلت وقلت
من نسخه بخطه ● قال اخبرنی ابو الحسن
علی بن محمد الحلبی الهاشمی ● بمرو الاحد
تاسع شهر رمضان من سنة ثمان وثمانین وثلثمائة



قال حدثنی علی بن نصیر الطائی بمرو الشاذ
غرة شعبان سنة احدی وثمانین وثلثمائة
قال حدثنی احمد بن الحسین بن احمد بن ابو
الهاب الراوندی الهاشمی بمرجان سنة ثلث وثلثین
وثلثمائة ● قال حدثنی ابی عن علی بن محمد بن شیرة
ابو ثابت الهاشمی المعروف بالاعرج عن الامام الهمام
المؤید المنصور ابی محمد الحسن بن علی بن محمد بن
علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن
علی بن ابی طالب علیهم السلام ● عن ابیه عن آبائه
عن امیر المؤمنین علیه السلام ● بهذه المناجات
وذلک یسیر من ذای سنة ثلث وثمانین ومائتین وهو هذا

بسم الله الرحمن الرحيم

قال السيّدُ الإمام ضياءُ الدّين حجّةُ الإسلام أبو الرّضا فضلُ الله بن عليّ بن عبيدالله الحسنيّ الراونديّ ـ قدّس اللهُ روحَه ـ : أخبَرَني الدِّهخُداه السعيد أبوالحسن عليّ بن يحيى الراونديّ ـ رحمة الله عليه ـ قال (: حدّثني) عليّ بن الحسن بن محمّد بن أحمد البارْكَرْزيّ، قلتُ ونقلتُ من نسخته بخطّه، قال : أخبَرَني أبوالحسن عليّ بن محمّد الخَليديّ القاسانيّ يومَ الأحد تاسع شهر رمضان من سنة ثمان وثمانين وثلاثمائة، قال : حدّثني عليّ بن نصير القُطاميّ يومَ الثلاثاء غُرَّةَ شعبان سنةَ إحدى وثمانين وثلاثمائة، قال : حدّثني أحمد بن الحسن بن أحمد بن داود القاسانيّ الوَسّابيّ[1] بجُرجان، سنةَ ثلاث وثلاثين وثلاثمائة، قال : حدّثني أبي، عن عليّ بن محمّد بن شيرة الوَثّابيّ القاسانيّ المعروف بالأعَزّ[2]، عن الإمام المعصوم المؤيَّد، الموسوم بأبي محمّد الحسن بن عليّ بن محمّد بن عليّ

---

١ ـ كذا في نسخة «أ» وفي نسخة «ج»: «الوثّابي».

٢ . ثقة . وكان فقيهاً مكثراً فاضلاً . له كتاب التأديب وهو كتاب الصلاة وهو يوافق كتاب ابن خانبه وفيه زيادات في الحجّ وكتاب الجامع في الفقه كبير . رجال الطوسي ، ص ٣٨٨، رقم ٥٧١١، رجال ابن داود ، ص ٤٨٦، ص ٣٤٢، رجال النجاشي ، ج ٢، ص ٧٩، رقم ٦٦٧، معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ١٤٨ ، رقم ٨٤٣١ و ٨٤٣٢

ابن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام بهذه المناجاة، وذلك بـ«سُرَّ مَنْ رَأى» سنةَ ستّين ومائتين وهي هذه:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ[1]

١ ـ **اللّٰهُمَّ**[2] صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيا أَثَرِي، وَانْمَحىٰ[3] مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي، وَصِرْتُ مِنَ[4] الْمَنْسِيِّينَ، كَمَنْ قَدْ نُسِيَ قَبْلِي[5].

٢ ـ **إِلٰهِي** كَبُرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ جِلْدِي، وَدَقَّ عَظْمِي، وَنالَ الدَّهْرُ مِنِّي، وَاقْتَرَبَ أَجَلِي، وَنَفِدَتْ أَيّامِي، وَذَهَبَتْ شَهْوَتِي[6]، وَبَقِيَتْ تَبِعَتِي[7].

٣ ـ (**إِلٰهِي** ارْحَمْنِي إِذا تَغَيَّرَتْ صُورَتِي)[8]، وَانْمَحَتْ[9] مَحاسِنِي، وَبَلِيَ جِسْمِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصالِي، وَتَفَرَّقَتْ[10] أَعْضائِي.

٤ ـ **إِلٰهِي** أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي، وَقَطَّعَتْ مَقالَتِي، فَلا حُجَّةَ لِيَ وَلا عُذْرَ، فَأَنَا الْمُقِرُّ بِجُرْمِي، الْمُعْتَرِفُ بِإِساءَتِي، الْأَسِيرُ بِذَنْبِي، الْمُرْتَهَنُ[11] بِعَمَلِي، الْمُتَهَوِّرُ في بُحُورِ

---

١. لم يعلم هل التسمية هذه جزء من الدعاء أم لا، لأنّها ليست في المصادر والنسخ الأخرى، إلاّ في نسخة «أ» مع أنّ تحتها خطّ، مشعرٌ بأنّها ليست من الدعاء ولكن كتبها تيمناً ونقرؤها تبرّكاً، والله العالم.

٢. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «إلهي».

٣. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «وامتحى».

٤. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «في».

٥. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «قبلي».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «شهواتي».

٧. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «تبعاتي».

٨. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٩. في نسخة ج، ق والبلد الأمين: «وامتحت»، وفي المصباح: «وامنحت».

١٠. في نسخة ج: «تمزّقت».

١١. في نسخة أ والمصباح: «المرتَهِن» وما أثبتناه من نسخة: ج، ق والبلد الأمين.

خَطِيئَتِي، الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي، الْمُنْقَطَعُ بِي، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَتَجاوَزْ عَنِّي بِمَغْفِرَتِكَ[1].

٥ ـ **إِلٰهي** إِنْ كانَ صَغُرَ في جَنْبِ طاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبُرَ في جَنْبِ رَجائِكَ أَمَلِي.

٦ ـ **إِلٰهي** كَيْفَ أَنْقَلِبُ بِالْخَيْبَةِ مِنْ عِنْدِكَ مَحْرُوماً، وَقَدْ[2] كانَ ظَنِّي[3] بِجُودِكَ أَنْ تُقَلِّبَنِي[4] بِالنَّجاةِ مَرْحُوماً.

٧ ـ **إِلٰهي** [5] لَمْ أُسَلِّطْ عَلىٰ حُسْنِ ظَنِّي بِكَ[6] قُنُوطَ الْآيِسِينَ، فَلا تُبْطِلْ صِدْقَ رَجائِي لَكَ بَيْنَ الْآمِلِينَ. إِلّا أَنِّي إِذا ذَكَرْتُ كِبَرَ[7] جُرْمِي وَعِظَمَ[8] غُفْرانِكَ، وَجَدْتُ الْحاصِلَ لِي مِنْ بَيْنِهِما عَفْوَ رِضْوانِكَ.

٨ ـ **إِلٰهي** إِنْ دَعانِي إِلَى النّارِ بِذَنْبِي مَخْشِيُّ عِقابِكَ، فَقَدْ نادانِي إِلَى الْجَنَّةِ بِالرَّجاءِ حُسْنُ ثَوابِكَ.

٩ ـ **إِلٰهي** إِنْ أَوْحَشَتْنِي الْخَطايا عَنْ مَحاسِنِ لُطْفِكَ، فَقَدْ آنَسَتْنِي بِالْيَقِينِ مَكارِمُ عَطْفِكَ.

١٠ ـ **إِلٰهي** إِنْ أَنامَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْاسْتِعْدادِ لِلِقائِكَ، فَقَدْ أَنْبَهَتْنِي الْمَعْرِفَةُ يا

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «يا كريم بفضلك» بدل «مغفرتك»، وليس في نسخة ج: «بمغفرتك».

٢. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «قد».

٣. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بك و».

٤. في نسخة ج والبلد الأمين والمصباح: «تَقْلِبَني»، وفي نسخة ق: بضمّ التاء وفتحها.

٥. زاد في نسخة ج: «إذ».

٦. ليس في بحار الأنوار: «بك».

٧. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «كبير».

٨. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «عظيم».

سَيِّدِي بِكَرِيمِ آلائِكَ.

١١ ـ **إلـهي** إنْ عَزُبَ لُبّي عَنْ تَقْوِيمِ ما يُصْلِحُنِي، فَما عَزُبَ إيقانِي بِنَظَرِكَ لِي فِيما يَنْفَعُنِي.

١٢ ـ **إلـهي** إنِ انْقَرَضَتْ[١] بِغَيْرِ ما أَحْبَبْتَ مِنَ السَّعْيِ أَيّامِي، فَبِالْإِيمانِ أَمْضَتْهَا[٢] الْماضِياتُ مِنْ أَعْوامِي.

١٣ ـ **إلـهي** جِئْتُكَ مَلْهُوفاً، قَدْ أُلْبِسْتُ عُدْمَ فاقَتِي، وَأَقامَنِي مَقامَ الْأَذِلّاءِ بَيْنَ يَدَيْكَ ضُرُّ حاجَتِي.

١٤ ـ **إلـهي** كَرُمْتَ فَأَكْرِمْنِي إِذْ كُنْتُ مِنْ سُؤّالِكَ، وَجُدْتَ بِالْمَعْرُوفِ فَأَلْحِقْنِي[٣] بِأَهْلِ نَوالِكَ.

١٥ ـ **إلـهي** مَسْكَنَتِي لا يَجْبُرُها إلّا عَطاؤُكَ، وَأُمْنِيَّتِي لا يُغْنِيها إلّا جَزاؤُكَ.

١٦ ـ **إلـهي** أَصْبَحْتُ عَلىٰ بابٍ مِنْ أَبْوابِ مِنَحِكَ سائِلاً، وَعَنِ التَّعَرُّضِ لِسِواكَ[٤] بِالْمَسْأَلَةِ عادِلاً، وَلَيْسَ مِنْ جَمِيلِ (امْتِنانِكَ)[٥] رَدُّ سائِلٍ مَلْهُوفٍ، وَمُضْطَرٌّ لِانْتِظارِ خَيْرِكَ مَأْلُوفٍ[٦].

١٧ ـ **إلـهي** أَقَمْتُ نَفْسِي[٧] عَلىٰ قَنْطَرَةٍ (مِنْ قَناطِرِ)[٨] الْأَخْطارِ، مُبْلِوّاً بِالْأَعْمالِ

---

١. ج: «انْقَرَضْتَ».

٢. ب (خ ل): «امضيت».

٣. م، ج: «فأخلِطني»، ب، ق: «فاخلُطني».

٤. م: «لسوائك».

٥. أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

٦. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «المألوف».

٧. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «نفسي».

٨. أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

وَالْاعْتِبارِ، فَأَنَا الْهالِكُ إِنْ لَمْ تُعِنْ عَلَيْها[١] بِتَخْفِيفِ الْأَوْزارِ[٢].

١٨ ـ **إِلٰهي** أَمِنْ أَهْلِ الشَّقاءِ خَلَقْتَنِي فَأُطِيلَ بُكائِي، أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرَ رَجائِي.

١٩ ـ **إِلٰهي** إِنْ حَرَمْتَنِي رُؤْيَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دارِ السَّلامِ، وَأَعْدَمْتَنِي طَوافَ[٣] الْوُصَفاءِ مِنَ الْخُدّامِ، وَصَرَفْتَ وَجْهَ تَأْمِيلِي بِالْخَيْبَةِ فِي (دارِ)[٤] الْمُقامِ، فَغَيْرَ ذٰلِكَ مَنَّتْنِي نَفْسِي مِنْكَ يا ذَا الْفَضْلِ وَالْإِنْعامِ.

٢٠ ـ **إِلٰهي** وَعِزَّتِكَ (وَجَلالِكَ)[٥]، لَوْ قَرَنْتَنِي فِي الْأَصْفادِ طُولَ الْأَيّامِ، وَمَنَعْتَنِي سَيْبَكَ مِنْ بَيْنِ الْأَنامِ، وَدَلَلْتَ عَلىٰ فَضائِحِي عُيُونَ الْأَشْهادِ[٦]، وَحُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرارِ[٧]، ما قَطَعْتُ رَجائِي مِنْكَ، وَلا صَرَفْتُ وَجْهَ انْتِظارِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ.

٢١ ـ **إِلٰهي** لَوْ لَمْ تَهْدِنِي لِلْإِسلامِ[٨] مَا اهْتَدَيْتُ، وَلَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْإِيمانَ بِكَ ما آمَنْتُ، وَلَوْ لَمْ تُطْلِقْ لِسانِي بِدُعائِكَ ما دَعَوتُ، وَلَوْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَلاوَةَ مَعْرِفَتِكَ ما عَرَفْتُ، وَلَوْ لَمْ تُبَيِّنْ لِي شَدِيدَ عِقابِكَ مَا اسْتَجَرْتُ.

٢٢ ـ **إِلٰهي** أَطَعْتُكَ[٩] فِي أَحَبِّ الْأَشْياءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوحِيدُ، وَلَمْ أَعْصِكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْياءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاغْفِرْ لِي ما بَيْنَهُما.

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين: «علينا».

٢. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «الأثقال».

٣. في نسخة ج، ق والمصباح: «تَطواف» وفي البلد الأمين: «تِطواف».

٤. أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

٥. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٦. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «ودللت على فضائحي عيون الأشهاد».

٧. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «الكرام».

٨. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح (خ ل): «إلى الإسلام».

٩. في نسخة أ: «أطعت» وما أثبتناه من نسخة ق والمصباح.

٢٣ ـ إلـــهي أُحِبُّ طاعَتَكَ وَإِنْ قَصَّرْتُ عَنْها، وَأَكْـرَهُ مَـعْصِيَتَكَ وَإِنْ رَكِبْتُها، فَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ[١] أَهْلَها، وَخَلِّصْنِي مِنَ النّارِ وَإِنْ كُنْتُ اسْتَوْجَبْتُها.

٢٤ ـ إلـــهي إِنْ أَقْعَدَنِي التَّخَلُّفُ عَنِ السَّبْقِ مَعَ الْأَبْرارِ فَقَدْ أَقامَتْنِي الثِّقَةُ بِكَ عَلىٰ مَدارِجِ الْأَخْيارِ.

٢٥ ـ إلـــهي قَلْبٌ حَشَوْتَهُ[٢] مِنْ مَحَبَّتِكَ في دارِ الدُّنْيا، كَيْفَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِ نارٌ مُحْرِقَةٌ في لَظىٰ.

٢٦ ـ إلـــهي نَفْسٌ أَعْزَزْتَها بِتَأْييدِ إيمانِكَ، كَيْفَ تُذِلُّها[٣] بَيْنَ أَطْباقِ نيرانِكَ.

٢٧ ـ إلـــهي لِسانٌ كَسَوْتَهُ مِنْ تَماجِيدِكَ أَنيقَ أَثْوابِها، كَيْفَ تَهْوِي إِلَيْهِ مِنَ النّارِ مُشْعَلاتُ[٤] الْتِهابِها.

٢٨ ـ إلـــهي كُلُّ مَكْرُوبٍ إِلَيْكَ يَلْتَجِي، وَكُلُّ[٥] مَحْزُونٍ إِلَيْكَ[٦] يَرْتَجِي.

٢٩ ـ إلـــهي[٧] سَمِعَ الْعابِدُونَ[٨] بِجَزيلِ ثَوابِكَ فَخَشَعُوا، وَسَمِعَ الزّاهِدُونَ بِعَظيمِ جَزائِكَ[٩] فَقَنِعُوا، وَسَمِعَ الْمُذْنِبُونَ بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ فَرَغِبُوا[١٠]، وَسَمِعَ الْمُوَلُّونَ عَنِ

---

١. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «من».

٢. في نسخة أ، ج والمصباح: «حشوتُه» وما أثبتناه من البلد الأمين وفي نسخة ق: بضم التاء وفتحها.

٣. في نسخة أ: «تَذلُّها» وما أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «مشتعلات».

٥. في نسخة ق: «ولكلّ».

٦. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «إيّاك».

٧. ليس في نسخة ج: «الهي».

٨. في نسخة ج: «العائذون».

٩. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بسعة رحمتك».

١٠. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «سمع المذنبون بسعة رحمتك فرغبوا».

الْقَصْدِ بِجُودِكَ فَرَجَعُوا، وَسَمِعَ الْمُجْرِمُونَ بِكَرَمِ عَفْوِكَ[١] فَطَمِعُوا[٢]، حَتّى ازْدَحَمَتْ (مَوْلايَ بِبابِكَ)[٣] عَصائِبُ الْعُصاةِ مِنْ عِبادِكَ، وَعَجَّتْ إِلَيْكَ مِنْهُمْ عَجِيجَ الضَّجِيجِ بِالدُّعاءِ فِي بِلادِكَ، وَلِكُلٍّ أَمَلٌ[٤] ساقَ صاحِبَهُ إِلَيْكَ مُحْتاجاً، وَلِكُلٍّ[٥] قَلْبٌ تَرَكَهُ وَجِيبُ خَوْفِ الْمَنْعِ مِنْكَ مُهْتاجاً، وَأَنْتَ الْمَسْؤُولُ الَّذِي لا تَسْوَدُّ لَدَيْهِ وُجُوهُ الْمَطالِبِ، وَلَمْ تُزْرِ[٦] بِنَزِيلِهِ[٧] قَطِيعاتُ[٨] الْمَعاطِبِ.

٣٠ ـ **إِلـهي** إِنْ[٩] أَخْطَأْتُ طَرِيقَ النَّظَرِ لِنَفْسِي بِما فِيهِ كَرامَتُها، فَقَدْ أَصَبْتُ طَرِيقَ الْفَزَعِ إِلَيْكَ بِما فِيهِ سَلامَتُها.

٣١ ـ **إِلـهي** إِنْ كانَتْ نَفْسِي اسْتَسْعَدَتْنِي مُتَمَرِّدَةً عَلىٰ ما يُرْدِيها، فَقَدِ اسْتَسْعَدْتُها[١٠] الْآنَ بِدُعائِكَ عَلىٰ ما يُنْجِيها.

٣٢ ـ **إِلـهي** إِنْ عَدانِي الْاِجْتِهادُ فِي ابْتِغاءِ مَنْفَعَتِي، فَلَمْ يَعْدُنِي بِرُّكَ بِما فِيهِ[١١] مَصْلَحَتِي.

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بسعة غفرانك».

٢. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «وسمع المؤمنون بكرم عفوك وفضل عوارفك فرغبوا».

٣. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «قد».

٥. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لكلّ».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «ولم تزرأ».

٧. في نسخة ق وبحار الأنوار: «بتنزيله».

٨. في البلد الأمين: «فظيعات».

٩. في نسخة ج: «وإن».

١٠. في نسخة ج: «اسعدتها».

١١. ب، ق: «بي فيما فيه»، ج: «لي فيما فيه».

٣٣ ـ إلـــهي إنْ قَسَطْتُ[١] فِي الْحُكْمِ عَلىٰ نَفْسِي بِما فِيهِ حَسْرَتُها، فَقَدْ أَقْسَطْتُ الْآنَ[٢] بِتَعْرِيفِي إيّاها مِنْ رَحْمَتِكَ إشْفاقَ رَأْفَتِها[٣].

٣٤ ـ إلـــهي إنْ[٤] أَجْحَفَ[٥] بِي قِلَّةُ الزّادِ فِي الْمَسِيرِ إلَيْكَ، فَقَدْ وَصَلْتُهُ[٦] بِذَخائِرِ ما أَعْدَدْتُهُ مِنْ فَضْلِ تَعْوِيلِي عَلَيْكَ.

٣٥ ـ إلـــهي[٧] إذا ذَكَرْتُ رَحْمَتَكَ ضَحِكَتْ إلَيْها وُجُوهُ وَسائِلِي، وَإذا ذَكَرْتُ سَخْطَتَكَ[٨] بَكَتْ لَها[٩] عُيُونُ مَسائِلِي.

٣٦ ـ إلـــهي فَأَفِضْ[١٠] بِسَجْلٍ مِنْ سِجالِكَ عَلىٰ عَبْدٍ قَدْ أَيْبَسَ[١١] رِيقَهُ مُتْلِفُ[١٢] الظَّمَإِ، وَأَمِتْ بِجُودِكَ عَنهُ كَلالَةَ الْوَنىٰ[١٣].

٣٧ ـ إلـــهي أَدْعُوكَ دُعاءَ مَنْ لَمْ يَرْجُ غَيْرَكَ بِدُعائِهِ، وأَرْجُوكَ رَجاءَ مَنْ لَمْ يَقْصِدْ

---

١. في نسخة ق وبحار الأنوار: «بسطت».

٢. وليس في نسخة ج: «ألآن».

٣. في نسخة ق وبحار الأنوار: «رأفتك».

٤. ليس في المصباح: «إن».

٥. في بحار الأنوار: «أحجم».

٦. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «الآن».

٧. ليس في نسخة ق: «إلهي».

٨. في البلد الأمين: «سخطك».

٩. في نسخة ج: «إليها»، وفي المصباح: «عليها».

١٠. في المصباح: «فاقض».

١١. في نسخة ج والبلد الأمين: «آيس» وفي نسخة ق: «أنس» والبلد الأمين (خ ل) والمصباح: «بائس» بدل «قد أيبس».

١٢. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «قد أتلفه».

١٣. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «وأحاط بخيط جيده كلال الونى» و نسخة ج: «وأمط بجودك عن خيط جيده كلال الونى».

غَيْرَكَ بِرَجائِهِ.

٣٨ ـ **إلـهي** كَيْفَ أَرُدُّ عارِضَ تَطَلُّعِي إلىٰ نَوالِكَ وَإِنَّما أَنَا فِي اسْتِزْازاقِي لِهٰذَا الْبَدَنِ أَحَدُ عِيالِكَ.

٣٩ ـ **إلـهي** كَيْفَ أُسْكِتُ بِالْإِفْحامِ لِسانَ ضَراعَتِي، وَقَدْ أَقْلَقَنِي[١] ما أُنْهِمَ عَلَيَّ مِنْ مَصِيرِ عاقِبَتِي.

٤٠ ـ **إلـهي** قَدْ[٢] عَلِمْتَ حاجَةَ نَفْسِي إلىٰ ما تَكَفَّلْتَ[٣] لِي[٤] بِهِ مِنَ الرِّزْقِ فِي حَياتِي، وَعَرَفْتَ قِلَّةَ اسْتِغْنائِي عَنهُ مِنَ[٥] الْجَنَّةِ بَعْدَ وَفاتِي، فَيا مَنْ سَمَحَ لِي بِهِ مُتَفَضِّلاً فِي الْعاجِلِ، لا تَمْنَعْنِيهِ يَوْمَ فاقَتِي إلَيْهِ[٦] فِي الْآجِلِ، فَمِنْ شَواهِدِ نَعْماءِ الْكَرِيمِ اسْتِتْمامُ[٧] نَعْمائِهِ، وَمِنْ مَحاسِنِ آلاءِ الْجَوادِ اسْتِكْمالُ آلائِهِ.

٤١ ـ **إلـهي** لَوْلا ماجَهِلْتُ مِنْ أَمْرِي ما شَكَوْتُ عَثَراتِي، وَلَوْلا ما ذَكَرْتُ مِنَ التَّفْرِيطِ[٨] ما سَفَحْتُ عَبَراتِي[٩].

٤٢ ـ **إلـهي** صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَامْحُ مُثْبِياتِ[١٠] الْعَثَراتِ بِمُرْسَلاتِ

---

١. في نسخة ق: «أعلقني» وفي بحار الأنوار: «أغلقني».

٢. في نسخة ج: «و قد».

٣. في نسخة أ: «تكلّفت» وهو تصحيف، وما أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لها».

٥. في نسخة القضاعي: «في».

٦. م: «إليك».

٧. في نسخة ق: «استتمام».

٨. في البلد الأمين: «الإفراط».

٩. ليس في نسخة ق: «ولولا ما ذكرت من التفريط، ما سفحت عبراتي».

١٠. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «مثبتات».

الْـعَبَراتِ، وَهَبْ لِـي[١] كَـثِيرَ السَّـيِّئاتِ لِـقَلِيلِ الْـحَسَناتِ، إِنَّ الْـحَسَناتِ يُـذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ[٢].

٣٣ ـ **إِلـهي** إِنْ كُـنْتَ لا تَـرْحَمُ إِلّا الْـمُجِدِّينَ فـي طـاعَتِكَ فَـإِلىٰ مَـنْ يَـفْزَعُ الْمُقَصِّرُونَ، وَإِنْ كُنْتَ لا تَقْبَلُ إِلّا مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ فَإِلىٰ مَنْ يَلْتَجِئُ الْمُفَرِّطُونَ[٣]، وَإِنْ كُنْتَ لا تُكْرِمُ إِلّا أَهْلَ الْإِحْسانِ فَكَيْفَ يَصْنَعُ الْمُسِيؤُونَ، وَإِنْ كانَ لا يَـفُوزُ يَـوْمَ الْحَشْرِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ فَبِمَنْ[٤] يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ[٥].

٣٤ ـ **إِلـهي** وَإِنْ كانَ لا يَجُوزُ عَلَى الصِّراطِ إِلّا مَنْ أَجازَتْهُ بَراءَةُ[٦] عَمَلِهِ، فَأَنّىٰ بِالْجَوازِ لِمَنْ لَمْ يَتُبْ إِلَيْكَ قَبْلَ انْقِضاءِ أَجَلِهِ.

٣٥ ـ **إِلـهي** إِنْ لَمْ تَجُدْ إِلّا (عَلىٰ)[٧] مَنْ عَمَّرَ بِـالزُّهْدِ مَكْـنُونَ سَـرِيرَتِهِ، فَـمَنْ لِلْمُضْطَرِّ الَّذِي لَمْ يُرْضِهِ[٨] بَيْنَ الْعالَمِينَ[٩] سَعْيُ تَقِيَّتِهِ[١٠].

٣٦ ـ **إِلـهي** إِنْ حَجَبْتَ عَنْ مُوَحِّديكَ نَظَرَ تَغَمُّدِكَ لِجِناياتِهِمْ، أَوْقَعَهُمْ غَضَبُكَ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ في كُرُباتِهِمْ.

---

١. ليس في نسخة ج والمصباح: «لي».

٢. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «إنّ الحسنات يذهبن السيئات».

٣. في نسخة ج: «المخلّطون».

٤. في نسخة ج: «فبمَ».

٥. في البلد الأمين (خ ل) والمصباح: «المجرمون».

٦. وفي نسخة أ: «براة» وما أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

٧. أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

٨. في نسخة ق: «يرضه» وفي المصباح: «يرضيه» بدل «لم يرضه».

٩. ليس في نسخة ج من هنا إلى: «وما لها لا تنهمل وما أدري إلى ما يكون مصيري...».

١٠. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «نقيته».

٣٧ ـ **إلـهي** إنْ (لَمْ)[١] تُنِلْنا يَدُ إحْسانِكَ يَوْمَ الْوُرودِ، اخْتَلَطْنا فِي الْجَزاءِ بِذَوِي الْجُحُودِ.

٣٨ ـ **إلـهي**[٢] فَأَوْجِبْ لَنا بِالْإِسلامِ مَذْخُورَ هِباتِكَ، وَاسْتَصْفِ ما كَدَّرَتْهُ الْجَرائِرُ مِنّا[٣] بِصَفْوِ صِلاتِكَ.

٣٩ ـ **إلـهي** ارْحَمْنا غُرَباءَ إذا تَضَمَّنَتْنا بُطُونُ لُحُودِنا، وَغُمِّيَتْ[٤] بِاللَّبِنِ سُقُوفُ بُيُوتِنا، وَأَضْجِعْنا مَساكِينَ عَلَى الْأَيْمانِ[٥] في قُبُورِنا، وَخَلِّفْنا فُرادىٰ في أَضْيَقِ الْمَضاجِعِ، وَصَرَعَتْنَا الْمَنايا في أَعْجَبِ الْمَصارِعِ، وَصِرْنا في دِيارِ[٦] قَوْمٍ كَأَنَّها مَأْهُولَةٌ، وَهِيَ مِنْهُمْ بَلاقِعُ.

٥٠ ـ **إلـهي**[٧] وَإذا جِئْناكَ عُراةً حُفاةً مُغْبَرَّةً مِنْ ثَرَى الْأَجْداثِ رُؤُوسُنا، وَشاحِبَةً مِنْ تُرابِ الْمَلاحِدِ وُجُوهُنا، وَخاشِعَةً مِنْ أَهْوالِ[٨] الْقِيامَةِ أَبْصارُنا، وَذابِلَةً[٩] مِنْ شِدَّةِ الْعَطَشِ شِفاهُنا، وَجائِعَةً لِطُولِ الْمُقامِ بُطُونُنا، وَبادِنَةً هُنالِكَ لِلْعُيُونِ سَوْآتُنا، وَمُوْصِرَةً[١٠] مِنْ ثِقْلِ الْأَوْزارِ ظُهورُنا، وَمَشْغُولِينَ بِما قَدْ دَهانا عَنْ أَهالِينا وَأَوْلادِنا،

---

١. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٢. في نسخة ق والبلد الأمين (خ ل) والمصباح: «اللّهمّ».

٣. في المصباح: «منها».

٤. في المصباح: «غمت».

٥ ـ في كلّ النسخ والكتب: «الإيمان» ولكن في كتاب الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة: «الأيمان» وهو الصحيح، لأنّ الاضطجاع على الأيمان.

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «دار».

٧ ـ زاد في كتاب «الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة»: «ارحمنا».

٨. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «أفزاع».

٩. في نسخة ق: «ذايلة».

١٠. في نسخة ق والبلد الأمين: «موقرة»، والمصباح: «موقّرة».

فَلا تُضاعِفِ[١] الْمَصائِبَ عَلَيْنا بِإِعْراضِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ[٢] عَنّا، وَبِسَلْبِ عائِدَةِ ما مَثَّلَهُ الرَّجاءُ مِنّا.

٥١ ـ إِلٰـهي ما حَنَّتْ هٰذِهِ الْعُيُونُ إِلىٰ بُكائِها، وَلا جادَتْ مُنْسَرِبَةً[٣] بِمائِها، وَلا أَسْهَرَها[٤] بِنَجِيبِ النّاكِلاتِ فَقْدُ عَزائِها، إِلّا لِما[٥] أَسْلَفَتْهُ مِنْ عَمْدِها وَخَطائِها، وَما دَعاها إِلَيْهِ عَواقِبُ بَلائِها، وَأَنْتَ الْقادِرُ يا عَزيزُ عَلىٰ كَشْفِ غَمّائِها.

٥٢ ـ إِلٰـهي إِنْ كُنّا مُجْرِمِينَ فَإِنّا نَبْكِي عَلىٰ إِضاعَتِنا مِنْ حُرْمَتِكَ ما تَسْتَوْجِبُهُ[٦]، وَإِنْ كُنّا مَحْرومِينَ فَإِنّا نَبْكِي إِذْ فاتَنا مِنْ جُودِكَ ما نَطْلُبُهُ.

٥٣ ـ إِلٰـهي شُبْ حَلاوَةَ ما يَسْتَعْذِبُهُ لِساني مِنَ الْمَنْطِقِ[٧] في بَلاغَتِهِ، بِزَهادَةِ ما يَرْفَعُهُ[٨] قَلْبِي مِنَ النُّصْحِ في دَلالَتِهِ.

٥٤ ـ إِلٰـهي أَمَرْتَ بِالْمَعْروفِ وَأَنْتَ أَوْلىٰ بِهِ (مِنَ)[٩] الْمَأْمُورِينَ، وَأَمَرْتَ بِصِلَةِ السُّؤالِ[١٠] وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَسْؤولِينَ.

٥٥ ـ إِلٰـهي كَيْفَ يَنْقَلِبُ بِنَا الْيَأْسُ عَنِ[١١] الْإِمْساكِ عَمّا لَهِجْنا بِطِلابِهِ، وَقَدِ ادَّرَعْنا

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «تضعّف».

٢. ليس في البلد الأمين: «الكريم».

٣. في نسخة ق وبحار الأنوار والمصباح: «متشرّبة»، وفي البلد الأمين: «مُتَسَرّبة».

٤. في نسخة ق والبلد الأمين: «أسهدها» وفي المصباح: «أشهدها».

٥. في نسخة أ: «ما» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٦. في نسخة أ والمصباح: «نستوجبه» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين.

٧. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «النطق».

٨. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «يعرفه».

٩. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

١٠. في نسخة ق والمصباح: «السؤال».

١١. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «إلى».

مِنْ تَأْمِيلِنا إِيّاكَ أَسْبَغَ أَثْوابِهِ.

٥٦ ـ **إِلـهي** إِذا هَزَّتِ الرَّهْبَةُ[١] أَفْنانَ مَخافَتِنا اِنْقَلَعَتْ مِنَ الْأُصُولِ أَشْجارُها، وَإِذا تَنَسَّمَتْ أَرْواحَ[٢] الرَّغْبَةِ[٣] أَغْصانُ[٤] رَجائِنا أَيْنَعَتْ بِتَلْقِيحِ الْبِشارَةِ أَثْمارُها.

٥٧ ـ **إِلـهي** إِذا تَلَوْنا مِنْ صِفاتِكَ "شَدِيدَ الْعِقابِ" أَسِفْنا، وَإِذا تَلَوْنا مِنها "الْغَفُورَ الرَّحِيمَ" فَرِحْنا، فَنَحْنُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، فَلا سَخْطَتُكَ[٥] تُؤْمِنُنا وَلا رَحْمَتُكَ تُؤْيِسُنا.

٥٨ ـ **إِلـهي** إِنْ قَصُرَتْ مَساعِينا عَنِ اسْتِحْقاقِ نَظْرَتِكَ، فَما قَصُرَتْ رَحْمَتُكَ بِنا عَنْ دِفاعِ نِقْمَتِكَ.

٥٩ ـ **إِلـهي** إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ[٦] بِحُظُوظِ صَنائِعِكَ عَلَيْنا[٧] مُنْعِماً، وَلَنا مِنْ بَيْنِ الْأَقالِيمِ مُكْرِماً، وَتِلْكَ عادَتُكَ اللَّطِيفَةُ في أَهْلِ الْحَنِيفِيَّةِ[٨]، في سالِفاتِ الدُّهُورِ وَغابِراتِها، وَخالِياتِ اللَّيالِي وَباقِياتِها.

٦٠ ـ **إِلـهي** فَاجْعَلْ[٩] ما حَبَوْتَنا بِهِ مِنْ نُورِ هِدايَتِكَ دَرَجاتٍ نَرْقىٰ بِها إِلىٰ غُرُفاتِ جَنَّتِكَ[١٠].

---

١. في المصباح: «رأفة».

٢. في المصباح: «أرواحُ».

٣. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «منّا».

٤. في المصباح: «أغصانُ».

٥. في بحار الأنوار: «سخطك».

٦. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «علينا».

٧. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «علينا».

٨. في نسخة ق والبلد الأمين: «الخيفة» وفي المصباح: «الحقيقة».

٩. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «اجعل».

١٠. في نسخة ق والبلد الأمين: «إلىّ ما عرّفتنا من جنّتك»، وفي المصباح: «إلى ما عرّفتنا من رحمتك» بدل «إلى غرفات جنّتك».

٦١ـ إلـــهي كَيْفَ تَفْرَحُ بِصُحْبَةِ الدُّنْيا صُدُورُنا، وَكَيْفَ تَلْتَئِمُ في غَمَراتِها أُمُورُنا، وَكَيْفَ يَخْلُصُ لَنا فِيها سُرُورُنا، وَكَيْفَ يَمْلِكُنا[١] بِاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ غُرُورُنا، وَقَدْ دَعَتْنا بِافْتِرابِ الْآجالِ قُبُورُنا.

٦٢ـ إلـــهي كَيْفَ نَبْتَهِجُ[٢] بِدارٍ[٣] قَدْ[٤] حَفَرَتْ[٥] (لَنا)[٦] فِيها حَفائِرَ صَرْعَتِها، وَقَتَلَتْنا[٧] بِأَيْدِي الْمَنايا حَبائِلُ غَدْرَتِها[٨]، وَجَرَّعَتْنا مُكْرَهِينَ جُرَعَ مَرارَتِها، وَدَلَّتْنَا النَّفْسُ[٩] عَلَى انْقِطاعِ عِيشَتِها، لَوْلا ما أَصْغَتْ[١٠] إِلَيْهِ (هٰذِهِ)[١١] النُّفوسُ مِنْ رَفائِغِ[١٢] لَذَّتِها، وَافْتِتانِها بِالْفانِياتِ مِنْ فَواحِشِ زِينَتِها.

٦٣ـ إلـــهي فَإِلَيْكَ نَلْتَجِئُ مِنْ مَكائِدِ خَدْعَتِها، وَبِكَ نَسْتَعِينُ عَلىٰ عُبُورِ قَنْطَرَتِها، وَبِكَ نَسْتَفْطِمُ[١٣] الْجَوارِحَ مِنْ[١٤] أَخْلافِ شَهْوَتِها، وَبِكَ نَسْتَكْشِفُ مِنْ جَلابِيبِ حَيْرَتِها، وَبِكَ نُقَوِّمُ مِنَ الْقُلوبِ اسْتِصْعابَ جَهالَتِها.

---

١. في البلد الأمين: «يُملكنا».

٢. في نسخة ق: «ينتهج».

٣. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «في دار».

٤. ليس في نسخة ق والبلد الأمين: «قد».

٥. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «حُفِرَتْ».

٦. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٧. وفي نسخة ب، م: «وقتلت»، ق: «وقتلت».

٨. في نسخة ق: «عذرتها».

٩. في نسخة القُضاعي: «العِبَرُ»، وهو الأنسب.

١٠. في نسخة ق: «صنعتْ» وفي البلد الأمين: «صغت».

١١. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

١٢. في المصباح: «رفايع».

١٣. في نسخة ق: «تستفطم».

١٤. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «عن».

٦٤ ـ إلـهي كَيْفَ لِلدُّورِ بِأَنْ[١] تَمْنَعَ مَنْ فِيها مِنْ طَوارِقِ الرَّزايا، وَقَدْ أُصِيبَ في كُلِّ دارٍ سَهْمٌ مِنْ أَسْهُمِ الْمَنايا.

٦٥ ـ إلـهي ما تَتَفَجَّعُ أَنْفُسُنا[٢] مِنَ النُّقْلَةِ[٣] عَنِ الدّيارِ، إِنْ لَمْ تُوحِشْنا هُنالِكَ مِنْ مُرافَقَةِ الْأَبْرارِ.

٦٦ ـ إلـهي ماتَضُرُّنا[٤] فُرْقَةُ الْإِخْوانِ وَالْقَراباتِ[٥]، إِنْ قَرَّبْتَنا مِنْكَ يا ذَا الْعَطِيّاتِ.

٦٧ ـ إلـهي ما تَجُفُّ مِنْ ماءِ الرَّجاءِ مَجارِي لَهَواتِنا، إِنْ لَمْ تَحُمْ طَيْرُ الْأَشائِمِ بِحِياضِ رَغَباتِنا.

٦٨ ـ إلـهي إِنْ عَذَّبْتَنِي فَعَبْدٌ خَلَقْتَهُ لِما أَرَدْتَهُ فَعَذَّبْتَهُ بِعَدْلِكَ[٦]، وَإِنْ رَحِمْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْتَهُ مُسِيئاً فَأَنْجَيْتَهُ بِرَحْمَتِكَ[٧].

٦٩ ـ إلـهي لا سَبِيلَ إِلَى الِاحْتِراسِ مِنَ الذَّنْبِ إِلّا بِعِصْمَتِكَ، وَلا وُصُولَ إِلىٰ عَمَلِ الْخَيْراتِ إِلّا بِمَشِيَّتِكَ، فَكَيْفَ لِي بِإِفادَةِ ما أَسْلَمَتْنِي[٨] فِيهِ مَشِيَّتُكَ، وَكَيْفَ لِي بِالِاحْتِراسِ مِنَ الذَّنْبِ ما[٩] لَمْ تُدْرِكْنِي فِيهِ عِصْمَتُكَ.

٧٠ ـ إلـهي أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلىٰ سُؤالِ الْجَنَّةِ قَبْلَ مَعْرِفَتِها، فَأَقْبَلَتِ النَّفْسُ بَعْدَ

---

١. في نسخة ق والمصباح: «أن».

٢. في نسخة أ: «تَفجَعُ أنفسَنا» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٣. في المصباح: «النَقلَة».

٤. في نسخة ق والبلد الأمين: «ما تضيرنا».

٥. في المصباح: «والقُربات».

٦. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بعدلك».

٧. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «برحمتك».

٨. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «أسلفتني».

٩. زاد في البلد الأمين: «إن».

الْعِرفانِ عَلىٰ مَسْأَلَتِها، أَفَتَدُلُّ عَلىٰ خَيْرِكَ السُّؤالَ[١]، ثُمَّ تَمْنَعُهُمُ النَّوالَ، وَأَنْتَ (الْكَرِيمُ)[٢] الْمَحْمُودُ في كُلِّ ما تَصْنَعُهُ يا ذاالْجَلالِ (وَالْإِكْرامِ).

٧١ ـ **إِلٰهي** إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَوْجِبٍ لِما أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلُ التَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ، فَالْكَرِيمُ لَيْسَ يَصْنَعُ كُلَّ مَعْروفٍ عِنْدَ مَنْ يَسْتَوْجِبُهُ)[٣].

٧٢ ـ **إِلٰهي** إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِما أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ[٤].

٧٣ ـ **إِلٰهي** إِنْ كانَ ذَنْبِي قَدْ أَخافَنِي، فَإِنَّ حُسْنَ ظَنِّي بِكَ قَدْ أَجارَنِي[٥].

٧٤ ـ **إِلٰهي** كَأَنِّي بِنَفْسِي[٦] قائِمَةً بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظَلَّها[٧] حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَصَنَعْتَ بِي[٨] ما يُشْبِهُكَ، وَتَغَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ.

٧٥ ـ **إِلٰهي** ما أَشْوَقَنِي إِلىٰ لِقائِكَ، وَأَعْظَمَ رَجائِي لِجَزائِكَ، وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لا يَخِيبُ لَدَيْكَ أَمَلُ الْآمِلِينَ، وَلا يَبْطُلُ عِنْدَكَ شَوْقُ الشَّائِقِينَ[٩].

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين: «السؤال».

٢. أثبتناه من: ب، م، ق.

٣. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بسعة رحمتك».

٥. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «إلهي ليس (لا، خ ل) تشبه مسألتي مسألة (مسائل، خ ل) السائلين، لأنّ السائل إذا منع امتنع من السؤال، وأنا لا غنى بي عمّا سألتك على كلّ حال، إلهي أرض عنّي فإن لم ترض عنّي فاعف عنّي فقد يعفو السيّد عن عبده وهو عنه غير راض، إلهي كيف أدعوك وأنا أنا أم كيف أيأس منك وأنت أنت».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «إنّ نفسي».

٧. في نسخة أ: «أضلّها» وهو تصحيف، وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٨. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بها».

٩. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح هذه الفقرة من الدعاء.

٧٦ ـ **إلـهي** إنْ كانَ قَدْ دَنا أَجَلِي، وَلَـمْ يُـقَرِّبْنِي[١] مِـنْكَ عَـمَلِي، فَـقَدْ جَـعَلْتُ الاِعْتِرافَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسائِلَ عِلَلِي[٢].

٧٧ ـ **إلـهي** [٣] إنْ[٤] عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلىٰ مِنْكَ بِذلِكَ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ[٥] فِي الْحُكْمِ مِنْكَ[٦] هُنالِكَ[٧].

٧٨ ـ **إلـهي** إِنِّي[٨] جُرْتُ عَلىٰ نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَها، وَبَقِيَ نَظَرُكَ لَها، فَالْوَيْلُ لَها، إِنْ لَمْ تَسْلَمْ[٩] بِهِ.

٧٩ ـ **إلـهي** إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ بِي بارّاً أَيّامَ حَياتِي، فَلا تَقْطَعْ بِرَّكَ عَنِّي بَعْدَ وَفاتِي.

٨٠ ـ **إلـهي** كَيْفَ أَيْأَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَماتِي، وَأَنْتَ لَمْ تُـوَلِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ أَيّامَ[١٠] حَياتِي.

٨١ ـ **إلـهي** إِنَّ ذُنُوبِي قَدْ أَخافَتْنِي، وَمَحَبَّتِي لَكَ قَدْ أَجارَتْنِي، فَتَوَلَّ مِنْ أَمْرِي[١١]

---

١. في المصباح: «تقرّبني».

٢. في المصباح: «عملي».

٣. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «الهي».

٤. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «فإن».

٥. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «منك».

٦. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «منك».

٧ ـ ورد في كتاب «الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة» بعد هذه الفقرة: «الهي ما أشدّ شوقي إلى لقائك وأعظم رجائي لجزائك وأنت الكريم الذي لا يخيب لديك أمل الآملين ولا يبطل عندك شوق المشتاقين» بدل فقرة «الهي ما أشوقني ...» السابقة.

٨. في نسخة ق والمصباح وبحار الأنوار: «إنّي إنْ».

٩. في نسخة أ: «تَسلِمْ» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

١٠. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «في أيّام».

١١. في أ: «من أمرك بي» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ بِفَضْلِكَ عَلىٰ مَنْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، يا مَنْ لا تَخْفىٰ عَلَيْهِ خافِيَةٌ، وَلا تَغِيبُ عَنْهُ غائِبَةٌ[١]، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لِي ما قَدْ خَفِيَ عَلَى النّاسِ مِنْ أَمْرِي.

٨٢ ـ **إِلٰهي** سَتَرْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيا ذُنُوباً، وَلَمْ تُظْهِرْها لِعِصابَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ[٢]، وَأَنَا إِلىٰ سَتْرِها يَوْمَ الْقِيامَةِ أَحْوَجُ، وَقَدْ أَحْسَنْتَ بِي إِذ[٣] لَمْ تُظْهِرْها لِلْعِصابَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلا تَفْضَحْنِي بِها يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلىٰ رُؤُوسِ الْعالَمِينَ.

٨٣ ـ **إِلٰهي** جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَشُكْرُكَ قَبِلَ عَمَلِي، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ[٤]، وَسُرَّنِي بِلِقائِكَ عِنْدَ اقْتِرابِ أَجَلِي.

٨٤ ـ **إِلٰهي** لَيْسَ اعْتِذارِي إِلَيْكَ اعْتِذارَ مَنْ يَسْتَغْنِي عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ، فَاقْبَلْ عُذْرِي يا خَيْرَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيؤُونَ.

٨٥ ـ **إِلٰهي** لا تَرُدَّنِي عَنْ[٥] حاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلَبِها مِنْكَ (وَهِيَ الْمَغْفِرَةُ)[٦].

٨٦ ـ **إِلٰهي** وَعِزَّتِكَ لَئِنْ واخَذْتَنِي بِجَهْلِي لَأُطالِبَنَّكَ بِحِلْمِكَ، وَلَئِنْ جازَيْتَنِي بِلُؤْمِي لَأُطالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ، وَلَئِنْ أَدْخَلْتَنِي النّارَ لَأُعَرِّفَنَّ أَهْلَها أَنِّي كُنْتُ أُحِبُّكَ.

---

١. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «ولا تغيب عنه غائبة».

٢. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «للعصابة من المسلمين».

٣. في أ: «إذا» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «فصلّ على محمّد وآل محمّد».

٥ ـ في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «في».

٦ ـ أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح، وزاد في الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة: «فليس لرغبتي وأملي مذهب».

٨٧ ـ **إلـهي** إنَّكَ[١] لَوْ أَرَدْتَ إهانَتِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تَسْتُرْنِي، فَمَتِّعْنِي بِما لَهُ هَدَيْتَنِي، وَأَدِمْ لِي ما بِهِ سَتَرْتَنِي.

٨٨ ـ **إلـهي** ما وَصَفْتُ[٢] مِنْ بَلاءٍ أَبْلَيْتَنِيهِ[٣]، أَوْ إحْسانٍ أَوْلَيْتَنِيهِ، فَكُلُّ ذٰلِكَ بِمَنِّكَ مِمّا قَدْ[٤] فَعَلْتَهُ، وَعَفْوُكَ تَمامُ ذٰلِكَ إنْ أَتْمَمْتَهُ.

٨٩ ـ **إلـهي** لَوْلا مَا اقْتَرَفْتُ[٥] مِنَ الذُّنُوبِ، ما فَرِقْتُ عِقابَكَ، وَلَوْلا ما عَرَفْتُ مِنْ كَرَمِكَ، ما رَجَوْتُ ثَوابَكَ، وَأَنْتَ أَوْلَى الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ أَمَلِ الْآمِلِينَ، وَأَرْحَمُ مَنِ اسْتُرْحِمَ في تَجاوُزِهِ عَنِ الْمُذْنِبِينَ.

٩٠ ـ **إلـهي** نَفْسِي تُمَنِّينِي بِأَنَّكَ تَغْفِرُ لِي، فَأَكْرِمْ بِها أُمْنِيَّةً بَشَّرَتْ بِعَفْوِكَ، وَصَدَّقَ[٦] بِكَرَمِكَ مُبَشِّراتِ تَمَنِّيها[٧]، وَهَبْ لَها[٨] بِجُودِكَ مُدَمِّراتِ تَجَنِّيها[٩].

٩١ ـ **إلـهي** أَلْقَتْنِي[١٠] الْحَسَناتُ بَيْنَ جُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَأَلْقَتْنِي السَّيِّئاتُ بَيْنَ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ، وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لا يَضِيعَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُسِيءٌ وَمُحْسِنٌ.

---

١. ليس في المصباح: «إنّك».

٢. في المصباح: «وصفتَ».

٣. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «ابتليتنيه».

٤. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «ممّا قد».

٥. في نسخة ق والمصباح: «ما قرفت»، وفي البلد الأمين: «ما فرقت».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين وبحار الأنوار: «فصدّق».

٧. في نسخة ق: «مبشّراتِ تمنّيتها»، وفي المصباح: «مبشّراتِ تُمَنّيها».

٨. في البلد الأمين والمصباح: «لي».

٩. في نسخة ق: «وهب لي بجودك مبشّراتها تمنيها، وهب لي بجودك مدبّرات تجنّيها»، وفي المصباح: «مدمراتِ تُجنّيها» وورد في كتاب «الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة» بعد هذه الفقرة: «إلهي تقرّ نفسي بأنّك تعذّبني وقد رجوت بلطفك وعطفك أن تقرّبني.

١٠. في نسخة ق: «القيتني».

٩٢ ـ إلـهي إذا شَهِدَ إيماني[١] بِتَوْحِيدِكَ، وَانْطَلَقَ لِسانِي بِتَمْجِيدِكَ، وَدَلَّنِي الْقُرآنُ عَلىٰ فَواضِلِ جُودِكَ، فَكَيْفَ لا يَبْتَهِجُ[٢] رَجائِي بِحُسْنِ مَوْعُودِكَ.

٩٣ ـ إلـهي تَتابُعُ إحْسانِكَ إلَيَّ يَدُلُّنِي عَلىٰ حُسْنِ نَظَرِكَ (لِي)[٣]، فَكَيْفَ يَشْقَى امْرُؤٌ حَسُنَ لَهُ مِنْكَ النَّظَرُ.

٩٤ ـ إلـهي إنْ نَظَرَتْ إلَيَّ بِالْهَلَكَةِ عُيُونُ سَخْطَتِكَ، فَما نامَتْ عَنِ اسْتِنْقاذِي مِنْها عُيُونُ رَحْمَتِكَ.

٩٥ ـ إلـهي إنْ عَرَّضَنِي[٤] ذَنْبِي لِعِقابِكَ، فَقَدْ أَدْنانِي رَجائِي لَكَ[٥] مِنْ ثَوابِكَ.

٩٦ ـ إلـهي إنْ عَفَوْتَ فَبِفَضْلِكَ، وَإنْ عَذَّبْتَ فَبِعَدْلِكَ، فَيا مَنْ لا يُرْجىٰ إلّا فَضْلُهُ، وَلا يُخْشىٰ[٦] إلّا عَدْلُهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وَامْنُنْ عَلَيْنا بِفَضْلِكَ، وَلا تَسْتَقْصِ عَلَيْنا في عَدْلِكَ.

٩٧ ـ إلـهي خَلَقْتَ لِي جِسْماً، وَجَعَلْتَ (لِي)[٧] فِيهِ آلاتٍ[٨] أُطِيعُكَ بِها وَأَعْصِيكَ، وَأُغْضِبُكَ بِها وَأُرْضِيكَ، وَجَعَلْتَ لِي مِنْ نَفْسِي داعِيَةً إلَى الشَّهَواتِ، وَأَسْكَنْتَنِي داراً قَدْ مُلِئَتْ مِنَ الآفاتِ، ثُمَّ قُلْتَ لِي: اِنْزَجِرْ[٩].

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لي الإيمان» بدل «إيماني».

٢. في نسخة ق: «لا ينتهج».

٣. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. في نسخة ق: «عرّضتني».

٥. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لك».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «يُخاف».

٧. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٨. في نسخة ق: «الآيات».

٩. زاد في نسخة ق: «ازجر، فبك أنزجر» بدل «انزجر».

٩٨ ـ **إلـهي** [١] بِكَ أَنْزَجِرُ، وَبِكَ أَعْتَصِمُ فَاعْصِمْنِي، وَبِكَ أَحْتَرِزُ مِنَ الذُّنُوبِ فَاحْفَظْنِي [٢]، وَبِكَ أَسْتَجِيرُ مِنَ النَّارِ فَأَجِرْنِي [٣]، وَ [٤]أَسْتَوْفِقُكَ لِما يُرْضِيكَ، وَأَسْأَلُكَ (يا مَوْلايَ) [٥] فَإِنَّ سُؤالِي لا يُخْفِيكَ.

٩٩ ـ (**إلـهي**) [٦] أَدْعُوكَ دُعاءَ مُلِحٍّ لا يَمَلُّ دُعاءَهُ [٧] مَوْلاهُ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ ضَراعَةَ [٨] مَنْ قَدْ أَقَرَّ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْحُجَّةِ في دَعْواهُ.

١٠٠ ـ **إلـهي** لَوْ عَرَفْتُ اعْتِذاراً مِنَ الذَّنْبِ فِي التَّنَصُّلِ [٩] أَبْلَغَ مِنَ الْاِعْتِرافِ بِهِ لَأَتَيْتُهُ، وَلَوْ عَرَفْتُ مُجْتَلِباً لِحاجَتي مِنْكَ أَلْطَفَ مِنَ الْاِسْتِخْذاءِ لَكَ لَفَعَلْتُهُ، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [١٠]، وَهَبْ لِي ذَنْبِي بِالْاِعْتِرافِ، وَلا تَرُدَّنِي في طَلِبَتِي [١١] بِالْخَيْبَةِ عِنْدَ الْاِنْصِرافِ.

١٠١ ـ **إلـهي** سَعَتْ نَفْسِي [١٢] إِلَيْكَ لِنَفْسِي تَسْتَوْهِبُها، وَفَتَحَتْ أَفْواهَ آمالِها [١٣] نَحْوَ

---

١. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «الهي».

٢. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «فاعصمني، وبك أحترز من الذنوب فاحفظني».

٣. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «من النار فأجرني».

٤. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «بك احترز و».

٥. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٦. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٧. في نسخة ق والبلد الأمين: «دعاء».

٨. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «تضرّع».

٩. في المصباح: «التفضّل».

١٠. ليس في البلد الأمين والمصباح: «ولو عرفت» إلى «فصلّ على محمّد و آل محمّد».

١١. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «في طلبتي».

١٢ ـ زاد في كتاب «الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة»: «بالاعتراف».

١٣. في المصباح: «أفواهها» بدل «أفواه آمالها».

نَظْرَةٍ مِنْكَ بِرَحْمَةٍ[١] لا تَسْتَوْجِبُها، فَهَبْ لَها ما سَأَلَتْ، وَجُدْ لَها[٢] بِما طَلَبَتْ، فَإِنَّكَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ أَمَلِ (الْآمِلِينَ)[٣]، وَأَرْحَمُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فِي تَجاوُزِهِ عَنِ الْمُذْنِبِينَ[٤].

١٠٢ ـ **إِلٰهي** قَدْ أَصَبْتُ مِنَ الذُّنُوبِ ما قَدْ عَرَفْتَ، وَأَسْرَفْتُ عَلىٰ نَفْسِي بِما قَدْ عَلِمْتَ، فَاجْعَلْنِي عَبْداً إِمّا طائِعاً فَأَكْرَمْتَهُ، وَإِمّا عاصِياً فَرَحِمْتَهُ.

١٠٣ ـ **إِلٰهي** كَأَنِّي بِنَفْسِي قَدْ أُضْجِعَتْ فِي حُفْرَتِها، وَانْصَرَفَ عَنْهَا الْمُشَيِّعُونَ[٥] مِنْ جِيرَتِها، وَبَكَى الْغَرِيبُ عَلَيْها لِغُرْبَتِها، وَجادَ بِالدُّمُوعِ عَلَيْهَا الْمُشْفِقُونَ مِنْ عَشِيرَتِها، وَناداها مِنْ شَفِيرِ الْقَبْرِ ذَوُو مَوَدَّتِها، وَرَحِمَهَا الْمُعادِي لَها فِي الْحَياةِ عِنْدَ صَرْعَتِها، وَلَمْ يَخْفَ عَلَى النّاظِرِينَ إِلَيْها عِنْدَ ذٰلِكَ عُدْمُ[٦] فاقَتِها، وَلا[٧] عَلىٰ مَنْ رَآها قَدْ تَوَسَّدَتِ الثَّرىٰ عَجْزُ حِيلَتِها، فَقُلْتَ: مَلائِكَتِي، فَرِيدٌ قَدْ[٨] نَأىٰ عَنهُ الْأَقْرَبُونَ، وَوَحِيدٌ جَفاهُ الْأَهْلُونَ، نَزَلَ بِي قَرِيباً، وَأَصْبَحَ فِي اللَّحْدِ غَرِيباً[٩]، وَقَدْ كانَ لِي فِي دارِ الدُّنْيا داعِياً، وَلِنَظْرَتِي لَهُ[١٠] فِي هٰذَا الْيَوْمِ راجِياً، فَتُحْسِنُ[١١] عِنْدَ ذٰلِكَ ضِيافَتِي،

---

١. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «برحمة».

٢. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «عليها».

٣. أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

٤. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «وأرحم من استرحم في تجاوزه عن المذنبين».

٥. في البلد الأمين: «المتبعون».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «ضرّ».

٧. ليس في نسخة ق: «لا».

٨. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «قد».

٩. في نسخة ق: «قريباً».

١٠. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لنظري إليه».

١١. في أ: «فتَحسُنُ» وما أثبتناه من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

وَتَكُونُ أَشْفَقَ عَلَيَّ[١] مِنْ أَهْلي وَقَرابَتي.

١٠٤ ـ **إلـهي** لَوْ طَبَّقَتْ[٢] ذُنُوبِي ما بَيْنَ السَّماءِ إِلَى الأَرْضِ، وَخَرَقَتِ النُّجُومَ[٣]، وَبَلَغَتْ أَسافِلَ[٤] الثَّرىٰ، ما رَدَّنِي الْيَأْسُ عَنْ تَوَقُّعِ غُفْرانِكَ، وَلا صَرَفَنِي الْقُنُوطُ عَنِ انْتِظارِ[٥] رِضْوانِكَ.

١٠٥ ـ **إلـهي** دَعَوْتُكَ بِالدُّعاءِ الَّذِي عَلَّمْتَنِيهِ، فَلا تَحْرِمْنِي جَزاءَكَ الَّذِي وَعَدْتَنِيهِ، فَمِنَ النِّعْمَةِ أَنْ هَدَيْتَنِي بَحُسْنِ[٦] دُعائِكَ، وَمِنْ تَمامِها أَنْ تُوجِبَ لِي مَحْمُودَ جَزائِكَ.

١٠٦ ـ **إلـهي** وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ، لَقَدْ أَحْبَبْتُكَ[٧] مَحَبَّةً اسْتَقَرَّتْ حَلاوَتُها في قَلْبِي وَصَدْرِي[٨]، وَما تَنْعَقِدُ ضَمائِرُ مُوَحِّدِيكَ عَلىٰ أَنَّكَ تُبْغِضُ مُحِبِّيكَ.

١٠٧ ـ **إلـهي** لا تُشْبِهُ مَسْأَلَتِي مَسائِلَ السّائِلِينَ، لِأَنَّ السّائِلَ إِذا مُنِعَ امْتَنَعَ مِنَ السُّؤالِ، وَأَنَا لا غِنىٰ بِي عَمّا سَأَلْتُكَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.

١٠٨ ـ **إلـهي**[٩] لا تَغْضِبْ عَلَيَّ فَلَسْتُ أَقْوىٰ عَلىٰ غَضَبِكَ[١٠]، وَلا تَسْخَطْ عَلَيَّ

---

١. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «أرحم بي» بدل «أشفق عليّ».

٢. في المصباح: «طبقت».

٣. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «النجوم».

٤. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «أسفل».

٥. في المصباح: «ابتغاء».

٦. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لحسن».

٧. في نسخة ق: «أجبتك».

٨. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «وصدري».

٩. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: ورد هذه الفقرة بعد «يتوقعها المحسنون».

١٠. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «لغضبك».

فَلَسْتُ أَقْوَمَ[١] لِسَخَطِكَ.

١٠٩ ـ **إلـهي**[٢] أَخافُ عُقُوبَتَكَ كَما يَخافُهَا الْمُذْنِبُونَ، وَأَنْتَظِرُ عَفْوَكَ كَما يَنْتَظِرُهُ الْمُجرِمُونَ[٣]، وَلَسْتُ أَيْأَسُ مِنْ رَحْمَتِكَ الَّتِي يَتَوَقَّعُهَا الْمُحْسِنونَ.

١١٠ ـ **إلـهي** أَ[٤] لِلنَّارِ رَبَّيْتِنِي أُمِّي فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّنِي، أَمْ لِلشَّقاءِ وَلَدَتْنِي فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي.

١١١ ـ **إلـهي** انْهَمَلَتْ عَبَراتِي حِينَ ذَكَرْتُ عَثَراتِي، وَما لَها لا تَنْهَمِلُ وَما[٥] أَدْرِي إِلىٰ ما يَكُونُ مَصِيرِي، وَعَلىٰ ماذا يَهْجُمُ عِنْدَ الْبَلاغِ مَسِيرِي[٦]، وَأَرىٰ نَفْسِي تُخاتِلُنِي، وَأَيّامِي تُخادِعُنِي، وَقَدْ خَفَقَتْ[٧] فَوْقَ رَأْسِي أَجْنِحَةُ الْمَوْتِ، وَرَمَقَتْنِي مِنْ قَرِيبٍ أَعْيُنُ الْفَوْتِ، فَما عُذْرِي وَقَدْ حَشا مَسامِعِي رافِعُ الصَّوْتِ.

١١٢ ـ **إلـهي** قَدْ[٨] رَجَوْتُ مِمَّنْ تَوَلّانِي في حَياتِي بِإِحْسانِهِ أَنْ يَتَغَمَّدَنِي[٩] عِنْدَ وَفاتِي بِغُفْرانِهِ، وَلَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ أَلْبَسَنِي بَيْنَ الْأَحْياءِ ثَوْبَ عافِيَتِهِ، أَنْ لا يُعْرِيَنِي[١٠] (مِنْهُ)[١١] بَيْنَ الْأَمْواتِ بِجُودِ رَأْفَتِهِ.

---

١ ـ في كتاب «الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة»: «أقُومُ».

٢. ليس في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «الهي أخاف ... المذنبون».

٣. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «المذنبون».

٤. ليس في نسخة ق: «أ».

٥. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «لا».

٦. ليس في نسخة ق: «وعلى ماذا يهجم عند البلاغ مسيري».

٧. في نسخة ج: «خفقت».

٨. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: ورد «قد رجوت ... بغفرانه» بعد «بجود رأفته».

٩. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «أن يشفعه لي» بدل «أن يتغمّدني».

١٠. ب، ج، ق: «ألّا يعَرّيني».

١١. أثبتناه من نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح.

١١٣ ـ إلـهي [١] أَمَرْتَنِي فَقَصَّرْتُ، وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ، فَهٰذِهِ يَدِي بِما جَنَتْ، وَهٰذِهِ ناصِيَتِي بِما أَتَتْ، إِنْ تُعَذِّبْنِي فَلَكَ السَّبِيلُ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا أَنِيسَ كُلِّ غَرِيبٍ آنِسْ فِي الْقَبْرِ غُرْبَتِي، وَيا ثانِيَ كُلِّ وَحِيدٍ ارْحَمْ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَيا عالِمَ السِّرِّ وَالنَّجْوىٰ، وَيا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوىٰ، كَيْفَ نَظَرُكَ لِي مِنْ بَيْنِ سُكّانِ الثَّرىٰ، وَكَيْفَ صَنِيعُكَ إِلَيَّ فِي دارِ الْوَحْشَةِ وَالْبِلىٰ [٢]، فَقَدْ كُنْتَ بِي لَطِيفاً أَيّامَ حَياةِ الدُّنْيا، يا أَفْضَلَ الْمُنْعِمِينَ فِي نَعْمائِهِ [٣]، وأَنْعَمَ [٤] الْمُفْضِلِينَ فِي آلائِهِ [٥].

١١٤ ـ إلـهي [٦] كَثُرَتْ أَياديكَ عِنْدِي فَعَجَزْتُ عَنْ إِحْصائِها، وَضِقْتُ ذَرْعاً فِي شُكْرِي لَكَ بِجَزائِها، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ما أَوْلَيْتَ، وَلَكَ الشُّكْرُ عَلىٰ ما أَبْلَيْتَ [٧]، يا

---

١. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «إلهي أمرتني ... يا أرحم الراحمين».

٢. في المصباح: «والبلاء».

٣. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «آلائه».

٤. ليس في نسخة ج: «وأنعم المفضلين في آلائه».

٥. في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «نعمائه».

٦. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «الهي».

٧ـ زاد في كتاب «الصحيفة العلويّة والتحفة المرتضويّة» هذه الفقرات من الدعاء: ولك الحمد على ما أعطيت. الهي أحبّ الأمور إلى نفسي وأعودها منفعة عليّ في رمسي ما ترشدها بهدايتك إليه وتدنيها برحمتك عليه فصلّ على محمّد وآله واستعملها بذلك إذ كنت أرحم بها منّي. إلهي إن أشار بي التقصير إلى استيجاب الحرمان فقد أومأ بي الاعتراف من رحمتك إلى الإحسان. إلهي هل للمذنبين من قبول لديك أن اعترفوا وهل يغني الاعتراف عن الخطّائين بما اقترفوا. إلهي أثني عليك أحسن الثناء لأنّ بلائك عندي أحسن البلاء أحسنت إليّ وأسأت إلى نفسي أوقرتني نعماً وأوقرت نفسي ذنوباً كم من نعمة لم نؤدّ شكرها وكم من خطيئة عليّ أحصيتها أستحيي من ذكرها وأخاف مغبّتها إن لم تعف لي عنها. إلهي فارحم تذلّي إذا ناديتك واسمع مناجاتي إذا ناجيتك فإنّي أعترف لك بخطيئتي وأذكر لك فاقتي ←

خَيْرَ مَنْ دَعاهُ داعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجاهُ راجٍ، فَبِذِمَّةِ[١] الْإِسلامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ، وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ، وَبِمُحَمَّدٍ[٢] وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَشَفَّعُ[٣] إِلَيْكَ، فَصَلِّ[٤] عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْرِفْ لِي ذِمَّتِيَ الَّتِي بِها رَجَوْتُ قَضاءَ حاجَتِي، وَارْحَمْنِي[٥] بِرَحْمَتِكَ يا قَرِيبُ يا مُجِيبُ، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ،[٦] يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ[٧].

---

◄► ومسكنتي وميل نفسي وقسوة قلبي وضعف عملي فإنّك قلت فما استكانوا لربّهم وما يتضرّعون فها أنا ذا يا إلهي بين يديك تراني وتسمع كلامي وتعلم منقلبي ومثواي وما أريد أن ابتدأ به مقالي جرت مقاديرك يا سيّدي بإساءتي وما يكون منّي من سريرتي وأعلاني وأنت متمّم ما أخذت عليه ميثاقي بيدك لا بيد غيرك ما تشاء من زيادتي ونقصاني فصلّ على محمّد وآله وافعل بي ما أنت أهله وهب لي ما سألته وإن لم استوجبْه بكرمك يا كريم. إلهي خلقتني سويّاً وربّيتني صبيّاً وجعلتني مكفيّاً غنيّاً فلك الحمد على ذلك وعلى كلّ حال فتمّم ذلك يا إلهي بالفوز بالجنّة والنجاة من النار يا كريم. إلهي إن أخذتني بذنوبي وقايستني بعملي فليس يمنعك ذلك من أن تكون رحيماً بالمساكين، جواداً للسائلين، وهّاباً للطالبين، غفّاراً للمذنبين، لأنّك أرحم الراحمين وأنت يا إلهي الذي لا يتعاظمك ذنب تغفره ولا عيب تصلحه فصلّ على محمّد وآله واغفر لي ذنوبي وأصلح عيوبي وهب لي من العمل بطاعتك ومن واسع رحمتك ما تجعلني به من خالصتك وأصفيائك وأهل كرامتك فإنّي قد سألتك عظيماً وأنت أعظم ممّا سألتك وتب عليّ إنّك أنت التوّاب الرحيم يا خير...

١. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «بذمة».

٢. في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «وبحقّ محمّد».

٣. ليس في نسخة ج والبلد الأمين والمصباح: «أتقرّب»، وفي نسخة ق: «أتشفع ... وآل محمّد».

٤. في أ: «صلّ» وما أثبتناه من نسخة ج والبلد الأمين والمصباح.

٥. ليس في نسخة ج، ق والبلد الأمين والمصباح: «وارحمني ... بكلّ شيء محيط».

٦. زاد في نسخة ق والبلد الأمين والمصباح: «برحمتك».

٧ـ قد انتهى نسخة «أ» هاهنا، وكتب الكاتب هذه العبارة:

على يد العبد المذنب الراجي إلىٰ رحمة الله الباري عبدالحقّ بن محمّد السبزواريّ في العشر الأوسط من شهر شوّال ختم بالخير والإقبال، سنة ثمان وتسعمائة.

(ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَلَىٰ نَفْسِهِ، يُعاتِبُها وَيَقُولُ:

أَيُّهَا[١] الْـمُناجِي رَبَّـهُ بِـأَنْواعِ الْكَـلامِ، وَالطّـالِبُ مِـنْهُ مَسْكَـناً فـي دارِ السَّـلامِ، وَالْمُسَوِّفُ بِالتَّوْبَةِ عاماً بَعْدَ عامٍ، ما أَراكَ مُنْصِفاً لِنَفْسِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَنامِ، فَلَوْ دافَعْتَ[٢] نَوْمَكَ يا غافِلاً بِالْقِيامِ[٣]، وَقَطَعْتَ يَوْمَكَ بِالصِّيامِ، وَاقْتَصَرْتَ عَلَى الْقَلِيلِ مِنْ لَعْقِ الطَّعامِ، وَأَحْيَيْتَ مُجْتَهِداً لَيْلَكَ[٤] بِالْقِيامِ، كُنْتَ أَحْرىٰ أَنْ تَنالَ أَشْرَفَ الْمَقامِ.

أَيَّتُهَا النَّفْسُ اخْلُطِي[٥] لَيْلَكِ وَنَهارَكِ بِالذّاكِرِينَ، لَعَلَّكِ أَنْ تَسْكُنِي رِياضَ الْخُلْدِ مَعَ الْمُتَّقِينَ، وَتَشَبَّهِي بِنُفُوسٍ قَدْ أَقْرَحَ السَّهَرُ رِقَّةَ[٦] جُفُونِها، وَدامَتْ فِي الْخَلَواتِ شِدَّةُ حَنِينِها، وَأَبْكَى الْمُسْتَمِعِينَ عَوْلَةُ أَنِينِها، وَأَلْأَنَ قَسْوَةَ الضَّمائِرِ ضَجَّةُ رَنِينِها، فَإِنَّها نُفُوسٌ قَدْ باعَتْ زِينَةَ الدُّنْيا، وَآثَرَتِ الْآخِرَةَ عَلَى الْأُولىٰ، أُولٰئِكَ وَفْدُ الْكَرامَةِ يَوْمَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ، وَيُحْشَرُ إِلىٰ رَبِّهِمْ بِالْحُسْنىٰ وَالسُّرُورِ الْمُتَّقُونَ)[٧].

---

١. ليس في نسخة ق: «أيها».

٢. في بحار الأنوار: «رافعت».

٣. ليس في المصباح: «بالقيام وقطّعت يومك».

٤. في نسخة ق: «مجتهد إليك».

٥. في بحار الأنوار: «اخلصي».

٦. في نسخة ق: «دقة».

٧. أثبتنا ما بين القوسين من نسخة ق والبلد الأمين والمصباح.

# الاستبصار في النص على الأئمّة الأطهار

## أبوالفتح محمّد بن عليّ بن عثمان الكراجكي (م ٤٤٩ ق)

تحقيق: محمد اسلامی یزدی

### تمهيد

الحمدُ لله ربّ العالمين، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين، محمّد الصادق الأمين، وعلى الأئمة المعصومين من أهل بيته الطاهرين.

وبعد، فإن البحث في أهميّة الحديث، كالبحث عن الشيء الضروريّ البديهيّ الذي لا حاجة لإقامة البرهان والدليل عليه، فإنه لم يختلف المسلمون في كونه الدليل الثاني للمعارف الإسلامية، أصولاً وفروعاً.

ومن تلك الأصول مبحث (الإمامة) الثابتة بالأدلّة العقليّة والنقليّة.

وكتاب **الاستبصار في النصّ على الأئمّة الأطهار** هو أحد المئات من الكتب المؤلّفة في هذا الموضوع، حيث يتضمن ما ورد من طريقي الخاصّة والعامة النصّ على ولاية الأئمّة الاثني عشر صلوات الله عليهم. وهو جيّد في أسلوبه، ففيه الفائدة

الكثيرة بعبارات موجزة، وبيان واضح، وبرهان قويم.
ويعدّ مع اختصاره من المصادر التي أخذ عنه جلّ من أتىٰ بعده[١].

**المؤلف:**

هو أبو الفتح محمّد بن عليّ بن عثمان الكراجكيّ المتوفّى سنة (٤٤٩ هـ).

**الكراجك:**

قرية على باب واسط، وقيل أيضاً: قرية من قرى حلب. ولكن المؤلف ينسب إلى (الكرجك) بفتح الكاف وتخفيف الراء، وكسر الجيم ثم كاف ـ نسبة إلىٰ عمل الخِيَم، كما في لسان الميزان[٢].
كما ينسب إلى طرابلس الشام، فيوصف بالطرابلسيّ لإقامته فيها مدّة طويلة[٣]، وبالصوريّ نسبة إلى مدينة (صور) اللبنانيّة الساحليّة، إذ أقام فيها، وفيها توفّي ودفن[٤].

**ولادته ووفاته:**

لم يذكر التاريخ شيئاً عن ولادته، متى كانت وبأيّ بلد كانت؟!
وأمّا وفاته فقد اتّفقت كلمة مؤرّخيه على أنه توفي سنة ٤٤٩ هـ.[٥]

---

١. بحار الأنوار، ج ١، ص ٣٥
٢. لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٠٠
٣. بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٧٦، و ج ١٠٢، ص ٢٦٣ هامش للمعلق
٤. طبقات أعلام الشيعة (القرن الخامس)، ج ٢، ص ١٧٧
٥. مقدمة كنز الفوائد، ج ١، ص ١٢ و ١٣

**شخصيته العلميّة:**

والكراجكيّ: من أئمّة عصره في الفقه والحديث والكلام والفلسفة والطب والفلك والرياضيات وغيرها.

وقد أطراه عدد من مترجميه المخالف والمؤالف فوصفوه بالشيخ المحدّث، الفقيه، المتكلّم، المتبحّر الرفيع الشأن[١]، وهو من أكابر تلامذة الشيخ المفيد والسيد المرتضى والطوسيّ، والديلميّ والواسطيّ وسلّار وأبي الحسن بن شاذان القمّيّ، وهو من أجلّة العلماء والفقهاء والمتكلمين، وأسند إليه جميع الإجازات[٢].

ويعبّر عنه الشهيد الأول كثيراً في كتبه بـ«العلاّمة» مع تعبيره عن العلاّمة الحلّيّ بالفاضل[٣].

**رحلاته العلميّة:**

دخل ـ في طلب العلم ـ إلى بغداد سنة ٣٩٩ ولقي بها المشايخ الكبار كالشيخ المفيد والمرتضى وغيرهما، كما رحل إلى القاهرة سنة ٤٠٧، وحجّ بيت الله الحرام سنة ٤١٢ وفيها لقي الشيخ أبا الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن الحسن بن شاذان القمّيّ وروى عنه روايات كثيرة أوردها في هذا الكتاب وفي كتابه (كنز

---

١. تاريخ الإسلام للذهبيّ وفيات سنة ٤٤٩ ص٢٣٦؛ العبر، ج ٣، ص ٢٢؛ مرآة الجنان لليافعيّ، ج ٣، ص ٧٠

٢. الوافي بالوفيات ـ للصفديّ، ج ٤، ص ١٣٠؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٣٥؛ أمل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٧ و ٨٥٧، مقابس الأنوار للتستري، ص ٩

٣. الكنى والألقاب، ج ٣، ص ٩٤؛ معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ٣٧٦؛ طبقات أعلام الشيعة: ج ٢، ص ١٧٧

الفوائد).

ودخل طبريّة وحلب وطرابلس سنة ٤٣٦ هـ وألّف بها جملة من كتبه.

ودخل صيدا وصور سنة ٤٤١ حتى وفاته.

## أساتذته وتلامذته:

درس على مشايخ في الفقه والحديث والكلام وغيرها وذكرهم العلّامة المحقّق السيّد عبدالعزيز الطباطبائي﵀ وعدّهم في مقدمة نشرت في مجلة تراثنا العدد ٤٣ـ٤٤ لرسالة مكتبة العلّامة الكراجكي لأحد معاصريه.

وأمّا تلامذته، فلم تشر مصادر ترجمته إلّا إلى قلّة منهم وهم سبعة كما في مقدمة الرسالة المذكورة.

## مؤلفاته:

والعلّامة الكراجكي صاحب التصانيف الكثيرة التي بلغت حسب إحصاء أحد معاصريه واستدراك العلّامة الطباطبائي﵀ إلى مائة كتاب وعشرة كتب في مختلف العلوم الإسلاميّة والفنون الأخرى كالفقه والأصول والحديث والكلام والفلسفة والأدب والتاريخ والرجال والتفسير والفلك والرياضيات وغيرها.

## الكتاب:

للكتاب خمس نسخ، أربع منها خطيّة، وهي:

١ ـ نسخة مطبوعة على نسخة كانت في مكتبة المرجع ميرزا

محمد حسن الشيرازيّ المتوفى سنة ١٣١٢ هـ، وكانت كتابتها قبل سبعة قرون من طباعتها.

٢ـ مخطوطة مكتبة آية الله المرعشي في المجموعة رقم ٣٦٩٤ الرسالة السادسة من ص ٣٧ إلى ص ٤٧.

٣ـ مخطوطة دار الكتب الوطنيّة بتونس برقم ١٨٥٦٩ في ١٧ ورقة، وعنها مصورة في معهد المخطوطات العربية[١].

٤ـ مخطوطة مكتبة الشيخ هادي كاشف الغطاء في النجف الأشرف[٢].

٥ـ مخطوطة مكتبة مجلس الشورى الاسلامي في طهران في المجموعة رقم ٤٥٦٦ وتاريخ كتابتها سنة ٩٦٠ هـ.

وطبع في النجف، المطبعة العلويّة سنة ١٣٤٦ باسم (الاستنصار) وطبع ببيروت في دار الأضواء ١٤٠٩ في ٩٧ صفحة بالأفست عليها.

## الاختلاف في تسمية الكتاب

للكتاب اسمان: أولهما: «الاستنصار في النصّ على الأئمّة الأطهار».

وإليه أشار السيد ابن طاووس في «كتاب اليقين» عند نقله رواية واحدة من الكتاب فقال: فيما نرويه من كتاب «الاستنصار في النص على الأئمّة الأطهار تأليف الفقيه الفاضل محمّد بن علي بن عثمان الكراجكيّ[٣].

---

١. معجم ما كتب عن الرسول وأهل البيت، ج ٥، ص ١٧٧

٢. معجم ما كتب عن الرسول وأهل البيت، ج ٥، ص ١٧٧

٣. اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بأمرة المؤمنين، ص ٣٧٤

وكذا ذكره الشيخ الحر العامليّ في أمل الآمل عند ترجمته للكراجكيّ[١].

وأشار إليه أيضاً العلاّمة المجلسيّ عند ذكره لمصادر بحار الأنوار، وهو تبع لبعض النسخ منه مثل النسخة التي طبع الكتاب عليها[٢].

وثانيهما: «الاستبصار في النصّ على الأئمّة الأطهار».

وهو الذي ذكره أحد معاصريه في رسالته لفهرست مصنفات الشيخ الكراجكي، التي حققها واستدرك عليها العلاّمة المحقّق السيّد عبدالعزيز الطباطبائي﴿ برقم «٢٨»[٣].

وكذلك ذكرهما العلاّمة آقا بزرك الطهراني في كتابه «الذريعة إلى تصانيف الشيعة» بالعنوانين مرجحاً عنوان «الاستبصار في النصّ على الأئمّة الأطهار» بقوله: وعليه لعلّ الأوّل الذي أثبته المعاصر في فهرسه أثبت[٤].

وأيضاً ذكر عنوان «الاستبصار» كل من الشيخ عبدالله نعمة في مقدمته على كتاب «كنز الفوائد» للكراجكي، والأستاذ عبدالجبار الرفاعي في معجم ماكتب عن الرسول وأهل البيت[٥].

ونحن نختار عنوان «الاستبصار» للكتاب تبعاً لما رجّحه العلاّمة آقا بزرك الطهراني واختاره العلاّمة المحقّق الطباطبائي.

---

١. أمل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٧ رقم ٨٥٧

٢. بحار الأنوار، ج ١، ص ١٨

٣. مجلة تراثنا العدد ٤٣ ـ ٤٤

٤. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ٢، ص ٣٤

٥. معجم ماكتب عن الرسول وأهل البيت، ج ٥، ص ١٧٧

## أهميّة الكتاب

يعتبر كتاب «الاستبصار في النص على الأئمّة الأطهار» عند أصحابنا المحدّثين من الكتب الحديثيّة المعتمدة، فقد ذكر السيّد ابن طاووس﵀ في كتاب «اليقين» بقوله: «فيما نذكره ونرويه من كتاب الاستنصار في النصّ على الأئمّة الأطهار. تأليف الفقيه الفاضل محمّد بن علي بن عثمان الكراجكي، وجدنا فيه حديثاً واحداً، رواه من طرق العامّة في تسميته ﷺ، لعليّ ﵇: «بسيد المسلمين وأميرالمؤمنين ... الحديث[1]».

وكذا قال العلاّمة المجلسي في بحار الأنوار: «وأمّا الكراجكيّ فهو من أجلّة العلماء.... العلماء والفقهاء والمتكلمين، وأسند إليه جميع أرباب الإجازات، وكتابه «كنز الفوائد» من الكتب المشهورة أخذ عنه جلّ من أتى بعده وسائر كتبه في غاية المتانة»[2].

هذا ومن راجع فصول الكتاب يدرك إحاطة المؤلف بالأحاديث الخاصّة في النّص على الأئمّة الأطهار، فإنه خصّص باباً للنصوص المنقولة عن الخاصة، وباباً في النصوص المنقولة عن العامّة، وباباً في النصوص المنقولة عن التوراة، وباباً في خبر قَسّ بن ساعدة الإياديّ الذي مات قبل الإسلام.

ومن أراد التوسعة حول الموضوع فليراجع كتب الحديث الخاصّة بموضوع الولاية، فإنه يجد الكتاب مصدراً قيماً ومعتمداً، وكفاه فخراً.

---

١. اليقين باختصاص مولانا علي﵇ بإمرة المؤمنين، ص ٣٧٤

٢. بحار الأنوار، ج ١، ص ٣٠

ذنوب موبقات تمحى بالشفع فيه الشافعون النبي والائمة عليهم السلام ولا يمنع مما استحقه بما
من الثواب العالم وهذه المسئلة مستقصاة في جواب اهل الموصل وفي كتاب الذخيرة المسئلة الخامسة
منه فعليه او تفضل الله تعالى كما كفاه تم الجواب الصحيح بدليل ما استفاده الحمد كافي عند السائل
والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد النبي واله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل
الراحمين

كتاب الاستبصار في النص على الائمة الاطهار

تالیف الشیخ الجلیل ابی الفتح محمد بن علی الکراجکی قدس الله روحه ونور ضریحه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اوضح سبيل الحق بالبراهين واقام عليه دليله وبرهانه ولطف في خليقته
محجته في التعريف وازاح العلل في جميع التكليف وجعل العقل في خليقته حجة وميزانا
ونصب الشرع الذي يشتمل على حجته ومنارا حكيما صنعه وجليلا ورحمة من لدنه وفضلا وسلوانه
على المبعوث منه وعدة لعباده المبلغ عنه بقيمة مواده محمد على من بين السماء والارض
واصفيه على ما اوتيه العقل والبالغ من الدين به مقصده فعوضت الالباب وتنبهت من
الحق والصواب محمد خاتم النبيين وافضل المرسلين وعلى اهل بيته الائمة الاطهار الذين
وجب بمعجزاتهم الفاضلة واثرتهم على الخلق اجمعين وتلو منهم على جميع الانام
انطق بفضلهم الخواص والعوام وتباينه وسلامه قل علمت حبيبك ايدك الله على الحق
واعضادا وشمرت من ذلك من الفهم واستعدادك وما تحمل نفسك عليه بقدر
موهبتك فيه من نصرة الحق وصقل به واراق مدة المحجة فلما فيه وعليه والله
يحسن لك التوفيق والتسديد ويديم لك المعونة والتاييد فلما ملخص ما جرى بينك
وبين خصمك من اقامة البرهان في الامامة وبسط التبيين عن ذلك ما يدل النصوص على اعيان الائمة
وتعيينه من القطع على اسمائهم صلوات عليهم اغنى عن استعادة ان نصحح في ذلك ورودها
عملت لك هذا الكتاب بحجة وعدة وجعلت ما اورده من النصوص في فصوله مستشهدا
به على ان الذي الوالف وليكتب مضمون ذلك فاعدته الى الطلب ما يلزمني فيه
من الحق الواجب وتعين علي في نصرة الحق من الفرض اللازم عمله وجعلت التسمي بالاستبصار

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

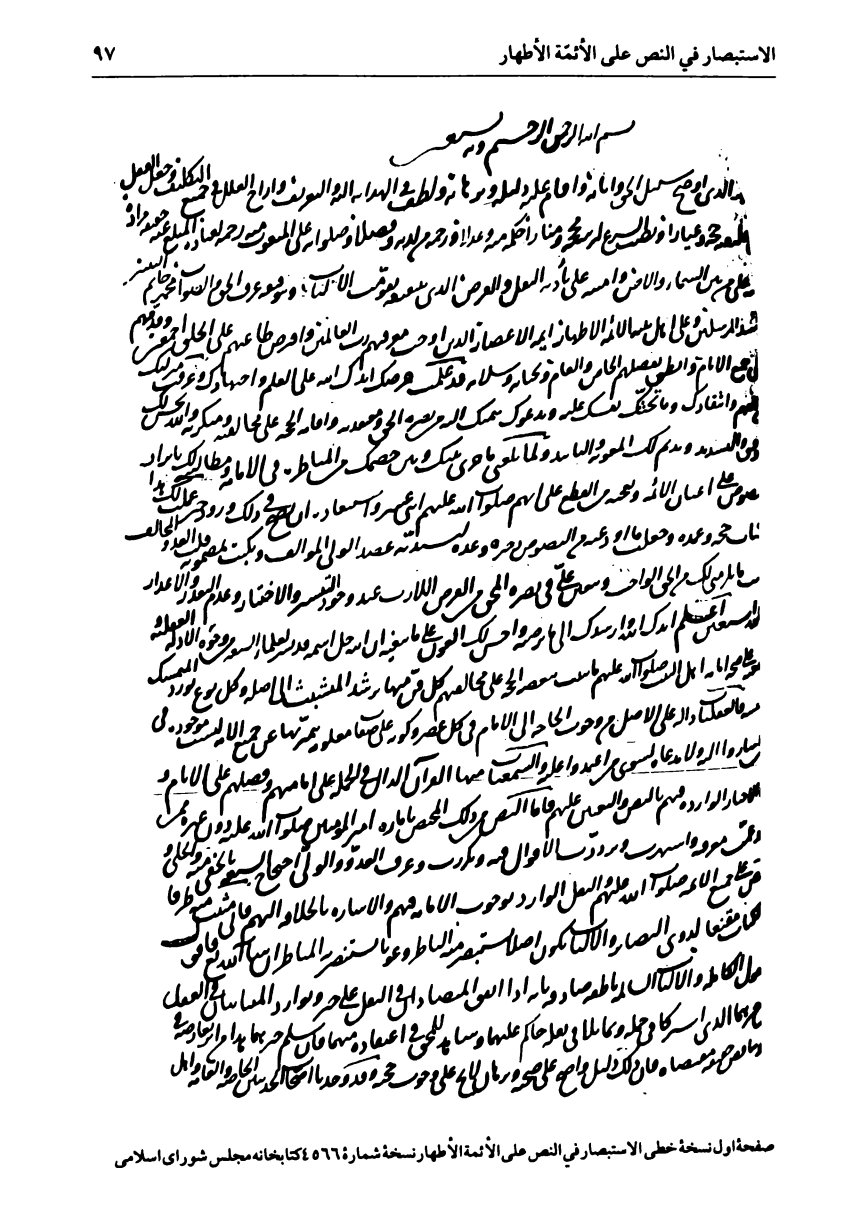

الحمد لله الذي أوضح سَبيل الحقِّ وأبانه، وأَقامَ عليه دليلَه وبرهانه، ولطف في الهداية إليه والتعريف، وأَزاح العلل في جميع التكاليف، وجعل العقل في خليقتهِ حجّةً وعياراً، ونصب الشرع لبريّته مَحَجّةً ومناراً، حكمةً منه وعدلاً، ورحمةً من لدنه وفضلاً.

وصلواته على المبعوث منه رحمةً لعباده، المبلّغ عنه حقيقةَ مراده، حجّةً على من بين السماء والأرض، وأمينه على تأدية النفل والفرض، الذي بتثقيفه تقوّمت الألبابُ، وبتوفيقه عرف الحقّ والصواب، محمّد خاتم النبيّين وسيّد المرسلين، وعلى أهل بيته الأئمّة الأطهار أئمة الأعصار[1]، الذين أَوجب معرفتَهم ربُّ العالمين، وافترضَ طاعتَهم على الخلقِ أجمعين، وقدّمهم على جميع الأَنام، فأنطق بفضلهم الخاصّ والعامّ، وتحيّاته وسلامه.

قد علمتُ حِرصَك ـ أيّدك الله ـ على العلم واجتهادَك، وعرفتُ منزلتكَ من

---

١. من نسخة المطبوع.

الفهم وانتقادك، وما تحثّك نفسُك عليه، وتدعوك همّتُك إليه، من نُصرة الحقّ ومعتقديه، وإقامة الحجّة على مخالفيه ومنكريه، والله يُحسنُ لك التوفيقَ والتسديد، ويُديمُ لك المعونة والتأييد.

ولمّا بلغني ما جرى بينك وبين خصمك من المناظرة في الإمامة، ومطالبته بذلك بإيراد النصوص على أعيان الأئمّة، وتعجّبه من القطع على أنّهم صلوات الله عليهم اثنا عشر، واستبعاده أنْ يصحّ في ذلك ورودُ خبرٍ، عَمِلتُ لك هذا الكتاب حجّة وعمدةً، وجعلت ما أَودعتُه من النصوص ذخيرة وعدّةً، ليُشدّ به عضد الولي المؤالف، ويُكبتَ بمضمونه قلب العدوّ المخالف، حسب ما يلزمني لك من الحقّ الواجب، ويتعيّن عليّ في نُصرة المحقّ من الفرض اللّازب، عند وجود التيسير والاختيار، وعدم التعذّر والأعذار، وبالله أستعين.

اعلم ـ أيّدك الله وأرشدك إلى ما يرضيه، وأحسنَ لك العَون على ما تبتغيه ـ أنّ الله جلّ اسمه قد يسّر لعلماء الشيعة من وجوه الأدلّة العقليّة والسمعيّة على صحّة إمامة أهل البيت ـ صلوات الله عليهم ـ ما تَثبت ببعضه الحجّةُ على مخالفيهم، كلّ فن منها يرشد المثبتَ إلى أصله، وكلّ نوع يورد المتمسّك على جنسه.

فالعقليّات دالّة على الأصل من وجوب الحاجة إلى الإمام في كلّ عصر، وكونه على صفاتٍ معلومة يتميّز بها عن جميع الأمّة، ليست موجودةً في غير من أشاروا إليه، ولا مُدَّعاة بسوى من اعتمدوا عليه.

والسمعيّات: منها «القرآن» الدالّ في الجملة على إمامتهم وفَضلهم على الأنام.

ومنها «الأخبار» الواردة فيهم بالنصّ والتعيين عليهم.

فأمّا النصّ من ذلك المختصّ بإمارة أمير المؤمنين عليه السلام دون غيره ممن يليه، فقد عمّت معرفتُه واشتهرت، وتردّدت الأقوال فيه وتكرّرت، وعرف العدّو والوليّ

احتجاج الشيعة بالخفيّ منه والجليّ.

وأمّا النصّ على جميع الأئمّة ـ صلوات الله عليهم ـ، والنقل الوارد بوجوب الإمامة فيهم، والإشارة بالخلافة إليهم، فإنيّ مثبت منه طرفاً في هذا الكتاب، مقنعِاً لذوي البصائر والألباب، (تكون أصلاً)[1] يَسْتَبصرُ به الناظرُ، وعوناً يستنصرُ به المُناظر، إن شاء الله تعالى.

فأقول: إنّ العقولَ الكاملة والألبابَ السالمة ناطقةٌ صادقة بأنّه إذا اتّفق المتضادان في النقل على خبر، وتوارد المتباينان في العقل بأثر، فإنّ خبرهما الذي اشتركا في حمله، وتماثلا في نقله، حاكمٌ عليهما، وشاهدٌ للمحقّ في اعتقاده منهما، فإنْ سلِم خبرهما هذا من أثر يعارضُه في المعنى ويناقض حقيقة مقتضاه، فإنّ ذلك دليلٌ واضحٌ على صحّته، وبرهانٌ لائح على وجوب حجّته.

وقد وجدنا أصحابَ الحديثين ـ الخاصّة والعامّة ـ وأهل النقلين ـ أعني الشيعة والناصبة وهما جميعاً رواة الأئمّة على[2] تباينهما في الاعتقاد، وما بينهما من الاختلاف والتضادّ، قد تراسلا في نقل النصّ على الأئمّة الاثني عشر ـ صلوات الله عليهم ـ تراسلاً، وتماثلاً في الرواية بوجوب الخلافة فيهم تماثلاً، واتّفقا فيما نقلاه على عدّتهم المحصورة وأسمائهم المذكورة.

هذا؛ والناصبة تعتقد في ذلك خلاف ما روت، وتدين بضدّ ما نقلت وأخبرت، ثمّ لم نر خبراً يناقضُ في الإمامة ما رَوَياه، ولا سمعنا أثراً يناقض في النصّ ما نَقَلاه، فعلمنا أنّ هذا دلالةٌ ظاهرةٌ على صحّة النصّ الوارد، وحجّةٌ قاهرة لا يدفعها إلّا معاندٌ.

---

١. الاضافة من نسخة ط.

٢. في ط: مع.

وبيان ذلك أنّ الشيعة موفّقة لما نقلتْه ميسّرة، والناصبة مجيبةٌ فيما حملته منجزةٌ؛ لنقل هذه الفرقة ما هو دليل لها في دينها، وحمل تلك ما هو حجّة لخصمها دونها، وإلّا فلِم رَوى أحدُ الناقلَين ما هو كذبٌ عنده، وشَهد بما يعتقدُ ضدَّه، وكيف أَقرّ بما يحتجّ به خصمه، وسطر ما يخالفه علمه؟! وقد جرت العادةُ بخلاف ذلك، فرأينا العاقل لم يزل منكراً لما يرى بطلانه، والفاضل جاحداً لما يخالف إيمانه، والمعتقد على أمرٍ تتوفّر دواعيه إلى دفع ما يبطله عليه، والمعتمد على رأي تنفر طباعه ممّا يضادّه وينافيه، لا ينكر ما ذكرناه إلّا مَن دفع العادات وأنكر المشاهدات!

وفي علمنا بذلك ـ مع نقل الصنفَين المتباغِضَين، وحمل الرهَطين المتعاديين، للفن الواحد من النصّ الوارد ـ ببيان أنّ الله تعالى لطف به للمسترشدين ويسّره للمستبصرين، فأجراه على ألسنة المختلفين، وأنطق به أفواه المتباينين، إقامة لحجّته البالغة على العالمين، وتكملة لنعمته السابقة لدى المستدلّين.

بل هو ضرب من الآيات الباهرات في خرق الله تعالى لمستمرّ العادات التي لا يغيرها إلّا لخطبٍ عظيم، وإقامة الحجّة بحقّ يقين، فرحم الله من اعتبر، وأحسن لنفسه النظر.

فأمّا إنكار العامّة لما نقوله من ذلك عند المناظرة، ودفعهم له في حال المُحاجّة على سبيل المكابرة، فهو غير قادح في الاحتجاج به عليه، ولا مؤثّر فيما هو لازم لهم؛ إذا كان من اطّلع في أحاديثهم وجدهُ منقولاً عن ثقاتهم، ومن سَمع مِن رجالهم رواه[1] في خلال أسانيدهم.

١. في ط: رآه.

وقد كان الشيخ أبو الحسن محمّد بن أحمد بن شاذان القمّيّ ﷺ وله تقدّم واجب في الحديثين، وعلم ثاقب لصحيح النقلين، وضع كتاباً سمّاه **إيضاح دفائن النواصب** جمع فيه أخباراً أخرجها من أحاديثهم[1]، وآثاراً استخرجها من طريقهم في فضائل أهل البيت ـ صلوات الله عليهم ـ.

منها: ما يتضمّن النصّ بالإمامة للأئمّة الاثني عشر ﷺ، وسمعناه منه في سنة اثنتي عشرة وأربعمائة بالمسجد الحرام، وأنا مورد بعضه إن انتهيت إليه، بعدما أذكر طرفاً مما روته الشيعة في معناه واعتمدَت عليه.

وأمّا المعتزلة فإنّها لا أصل لها في الحديث ونقله، وليست متعلّقة بروايتهِ وحمله، وإنّما هي طائفة نشأت في زمن معلوم، وابتدأت في عصرٍ معروف، فلا معتبر بدفعها خبراً توارَدَه الناقلون قبل وجودها، وحَملةُ المحدّثون قبل حدوثها؛ لا سيّما والنظر يشيّده والأدلّة تعضده. ولم تزل المعتزلة تنكر أكثر الآثار وتدّعي أنّ من شرطِ متواترها أن يوجب لسامعه علم الاضطرار، حتى أدّاها ذلك إلى القول بأنّ ما سوى **القرآن** من معجزات الرسول ﷺ التي اتّصلت بها الأخبار، إنّما وردت مورد الآحاد.

وهذه جناية منها على الإسلام، وشبهة يتعلّق بها أهل الإلحاد في دفع معجزات الأنبياء ﷺ، على أنّ أبا هاشم ابن الجبائي مع تقدمه في أهل الخلاف قد قال: إنه يجوز وجود طائفة متواترة بخبرٍ لم يبلغ فيه حدّ الدين، بفعل الله تعالى العلم الضروريّ لسامعي خبرهم.

قال: فخبرهما تُعلَم صحّته من طريق الاستدلال دون الاضطرار.

فما ينكر هذا الرجل وجميع من وافقه في هذا المقال أن تكون معجزات

---

١. في ط: حديثهم.

النبيّ ﷺ وسائر النصوص على أعيان الأئمّة الاثني عشر ﷺ داخلة في هذا الباب، ولم نفصّل الردّ على المعتزلة في هذا الكتاب فنستوفيه، وله مواضع مختصة به تقتضيه.

وقد استقصىٰ الكلام فيها مَشايُخنا ـ رضي الله عنهم ـ، وكشفوا تَمويهَهم وشُبَهَهم والحمد لله.

## (باب)

## من روايات الخاصّة في النصّ على الأئمّة صلوات الله عليهم وسلامه

[١] فمن اللفظ المحفوظ في ذلك عن رسول الله ﷺ ما أخبرني به الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان ﷺ، عن أبي القاسم جعفر بن قولويه، عن محمّد بن يعقوب الكلينيّ، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ومحمد بن أبي عبدالله ومحمّد بن الحسن، عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن العباس، عن أبي جعفر الثاني ﷺ عن آبائه عن أمير المؤمنين ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «آمنوا بليلة القدر فإنّه ينزل فيها أمر السَّنَة، وإنّ لذلك الأمر ولاة من بعدي، عليّ بن أبي طالب وأحد عشر من ولده ﷺ»[١].

[٢] وبإسناده عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسن، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ، عن جابر بن عبدالله الأنصاريّ ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «تمسّكوا بليلةِ القدر فإنّها تكون من بعدي لعليّ بن أبي طالب وأحد عشر من ولده بعده ﷺ»[٢].

[٣] وبهذا الإسناد عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن

---

١. الخصال، ج ٢، ص ٤٨٠

٢. الخصال، ج ٢، ص ٤٨٠

الحسين، عن أبي سعيد العصفريّ، عن عمرو بن ثابت، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إنّي واثني عشر من أهل بيتي أوّلهم عليّ بن أبي طالب عليه السلام أوتاد الأرض التي أمسكها الله بها أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من أهلي ساخت الأرض بأهلها ولم يُنْظروا»[١].

[٤] وبهذا الإسناد عن أبي سعيد، يرفعه إلى أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أهل بيتي اثنا عشر نقيباً محدّثون مفهمّون، منهم القائم بالحقّ يملؤها عدلاً كما مُلئت جوراً»[٢].

[٥] وما رواه ابن أبي عمير، عن سعيد بن غزوان، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إنّ الله اختار مِن الأيّام يوم الجمُعة، ومن الشهور شهر رمضان، ومن الليالي ليلةَ القدرِ، واختارَ من الناسِ الأنبياء، واختارَ من الأنبياءِ الرسل، واختارني من الرسل، واختار منّي عليّاً عليه السلام، واختار من عليّ الحسن والحسين عليهما السلام، واختار من الحسين عليه السلام الأوصياء عليهم السلام أجمعين، وهم تسعة من ولد الحسين ينفون من هذا الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين، تاسعهم ظاهرهم ناطقهم قائمهم وهو أفضلهم»[٣].

[٦] وورد عنه أيضاً بلفظ آخر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إنّ الله اختار من كلّ شيءٍ شيئاً، اختار من الأرض مكّة، واختار من مكّة المسجد الحرام، واختار من المسجد الحرام الموضع الذي فيه الكعبة، واختار من الأنعام إناثها، واختار من

---

١. الغيبة للشيخ الطوسي، ص ٩٢

٢. مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٣٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٧

٣. الغيبة للنعماني، ص ٦٧

الغنم الظأن، واختار من الناس بني هاشم، واختارني وعليّاً من بني هاشم، واختار منّي ومن عليٍّ الحسن والحسين، واثني عشر إماماً تسعة من ولد الحسين تاسعهم ناطقهم وهو ظاهرهم، وهو أفضلهم، وهو قائمهم»[١].

[٧] وما حدّثنا الشيخ أبو الحسن محمّد بن شاذان القمّيّ ﷺ قال: حدّثنا أبو محمّد الحسن بن عبدالله العلويّ الطبريّ قال: حدّثنا أحمد بن عبدالله قال: حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه قال: حدّثني حمّاد بن عيسى قال: حدّثني عمر بن أذينة قال: حدّثني أبان بن أبي عيّاش، عن سليم بن قيس الهلاليّ، عن سلمان الفارسيّ ﷺ قال: رأيت رسول الله ﷺ وقد أجلس الحسين على فخذه، وتفرّس في وجهه، وقبّل بين عينيه وقال له: «يا أبا عبدالله، أنت السيد ابن السيّد أبو السادة، وأنت الإمام ابن الإمام أبو الأئمّة أبو عبدالله، وأنت الحجّة ابن الحجّة أبو حججٍ تسعة [من صلبك][٢] تاسعهم قائمهم، إمامهم أعلمهم أحكمهم أفضلهم»[٣].

ورواه أيضاً زاذان[٤] عن سلمان.

[٨] وما رواه عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أُذينة، عن أبان بن أبي عيّاش، عن سليم بن قيس الهلاليّ قال: سمِعتَ عبدالله بن جعفر بن أبي طالب ﷺ يقول: كُنّا عندَ مُعاوية بن أبي سفيان، أنا وَالحسن وَالحسين ﷺ، وعبدالله بن العبّاس، وعمر بن أبي سلمة، [فجرى بيني وبين معاوية كلام فقلت لمعاوية: سمعت رسول الله ﷺ

---

١. الغيبة للنعماني، ص ٦٧

٢. ما بين المعقوفتين من المصدر.

٣. الطرائف، ج ١، ص ١٧٤، مطبعة خيام، قم، ١٤٠٠؛ مائة منقبة لابن شاذان القمي، ص ١١٧؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٧٥

٤. في ط: راذان.

يقول: «إنّي أَولى بالمؤمنين من أَنفسهم، [ثمّ[١]] وبعدي أخي عليّ أَولى بالمؤمنين من أَنفسهم، فإذا استشهد عليّ فابنه الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثمّ ابنه الحسين من بعده أَولى بالمؤمنين من أَنفسهم، فإذا استُشهد فابنه عليّ بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم ـ وستدركه ياعليّ ـ ثمّ ابنه محمّد بن عليّ أَولى بالمؤمنين من أَنفسهم ـ وستدركه يا حسين ـ ثمّ تكمل اثني عشر إماماً تسعة من ولد الحسين. قال عبدالله بن جعفر: ثمّ استشهدت الحسن والحسين وعبدالله بن العبّاس وعمر بن أَبي سلمة][٢] وأُسامة بن زَيدٍ، فشهدوا لي بذلك عندَ معاوية.

قال سليم بن قيس الهلاليّ،:وسَمعتُ ذلك من سَلمان والمقداد وأَبي ذرّ وذَكروا: أَنّهم سَمِعوا ذلكَ مِن رَسُول اللهﷺ[٣].

[٩] ومن ذلك ما أَخبرني به أَبوالمرجّى محمّد بن عليّ بن عبدالله بن أبي طالب البلديّ ، قال: أَخبرني أبوعبدالله محمّد بن إبراهيم بن جعفر النعمانيّ؛ قال: حدّثني أَحمد بن عبدالله بن جعفر بن المعلّى الهمدانيّ. قال: حدّثني أبوالحسن عمر بن جامع بن حرب الكنديّ قال: حدّثني عبدالله بن المبارك، عن عبدالرزّاقِ، عن معمر عن أبان عن سليم بن قيس قال: «قلت لأَمير المؤمنينِ عليّ بن أبي طالب ﷺ: إنّي سَمعتُ مِن سلمانَ ومن المقدادِ ومن أَبي ذرّ أشياءَ من تفسير القرآن ومن الرّواية عن رسول اللهﷺ ثمّ سمعتُ منك تصديقاً لِما سَمِعْتُ منهُم، ورأَيت في أَيدي النّاسِ أَشياء كثيرةً من تفسير القرآن، ومن الأَحاديث عن رسول اللهﷺ يُخالفونهم فيها ويزعمون أنّ ذلك باطل. أَ فترَى أنّهم يَكذِبونَ

---

١. من نسخة: ط.

٢. من النسخة المرعشيّة.

٣. كتاب الغيبة للنعماني، ص ٩٦؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٧٧

متعمّدين وَيُفَسِّرونَ القرآن بآرائِهم؟

قَال: فَأقبَل علَيَّ عليُّ بن أَبي طَالب ﷺ، وَقال: سَأَلت فَافهَم الجَوابَ، إنَّ في أيدي النّاسِ حقّاً وباطلاً، وصدقاً وَكذِباً، وناسِخاً ومَنسوخاً، وخاصّاً وَعامّاً، ومحْكماً وَمتشابِهاً، وحِفظاً وَوَهماً، وقَد كُذب عَلَى رَسول اللهﷺ عَلى عَهدِه، حتّى قَامَ خَطيباً، فقال: أَيّها النّاسُ، قد كثرت الكذّابةُ عَلَيّ، فَمَن كذب عَليّ مُتَعَمِّداً فليتبوّأ مقعده من النّار ثمّ كُذبَ عَلَيه من بعده.

وإنّما أَتاكَ بالحديث أَربعة ليس لهم خامِس:

رَجُلٌ مُنافِق مُظهر للإيمان، مُتصنِّع بالإسلام باللِّسان، لا يَتأثَّم وَلا يَتَحرّج أَنْ يَكذِبَ على رَسولِ اللهﷺ مُتَعمِّداً.

فَلَو عَلِمَ المُسلِمُونَ أَنَّهُ مُنافِقٌ لَمْ يَقبلُوا منه، وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلكنّهم قالُوا: هذا قَدكان صَحِبَ رَسُولَ اللهﷺ وَقد رَآهُ وَ سَمِعَ مِنهُ. وَقَد خبّرك الله عن المُنافقين بِما خَبّرَكَ وقد وصفه بما وصفه، ثُمّ بَقُوا بَعدَ رَسُولِ اللهﷺ، وَتَقَرّبُوا إلى أئِمّةِ الضّلالة وَالدُّعاةِ إلَى النّارِ بالزُّورِ وَالكذِب وَالبُهتان، فَولَّوهُم الأعمال وَحَملُوهُم عَلى رِقابِ النّاسِ فَأَكَلُوا بِهِمُ الدّنيا، وَإنَّمَا النّاسُ مَعَ المُلُوكِ وَالدنيا إلّا مَن عَصَمَ الله، فَهذا أَحَد الأَربعة.

و رجل سمع مِن رسول اللهﷺ شَيئاً لَم يَحْفظه على وجهه فوَهم فيه ولَمْ يَتَعمَّد كَذباً فهو في يديهِ يَعملُ فيهِ ويرويه وَيَقول: أَنَا سَمِعتُهُ مِن رَسُول اللهﷺ. فَلو علِمَ المُسلِمُونَ أَنَّهُ وهم لم يقبلوه، وَلَو عَلم هُو أَنَّه وَهم لرفضه.

وَرجل ثالثٌ سمع من رسول اللهﷺ شَيئاً يَأمرُ بهِ، ثمّ نَهى عَنه وهو لا يعلم [أو سمعه ينهى عن شيء ثُمّ أمر به وهو لا يعلم][1]، فَحفِظَ المنسوخ ولم يحفظ

---

١. بين القوسين من النسخة المرعشيّة.

النّاسخ، فلو يعلم أنّه منسوخ لرفضه.

وَ رَجُلٌ رابعٌ لَم يكذِبْ عَلَى اللهِ وَلا عَلى رَسوله بُغضاً للكَذِبِ وَخوفاً مِن الله عَزّوَجَلّ وَتَعظيماً لِرَسُولِ اللهﷺ، ولَم يَهِمْ[1] بَل حَفِظَ الحَديثَ عَلى وَجهِه وجاء بهِ كما سمعه لم يزد فيه ولم ينقص منه، حفظ الناسخ والمنسوخ، فعمل بالناسخ ورفض المنسوخ، وإنّ أمر رسول الله ونهيه مثل القرآنِ ناسخ ومنسوخ، وعامّ وخاصّ، ومحكم ومتشابه، فكان يكون من رسول اللهﷺ الكلام له وجهانِ: عامٌّ وكلام خاصّ، مثل أن يسمعه من لا يعرف ما عنى الله عزّوجلّ به وما عنى رسولاللهﷺ وليس كلّ أصحاب رسولاللهﷺ، كانَ يسأله ويستفهمه، حتّى أنّهم كانوا يحبّون أن يجيء الأعرابيّ والطارئ لِيَسأل[2] رَسُولَ اللهﷺ حتّى يَسمَعوا، وكنت أنا أدخل على رسول اللهﷺ كلّ يومٍ دخلةً وكلّ ليلةٍ دخلة يخليني فيها، وقد علم أصحاب رسول اللهﷺ أنّه لم يكن يصنع ذلك بأحدٍ غيري ، وكنتُ إذا سألت أجَابني، وإذا سكتُّ ابتدأني، ودَعا اللهَ أن يُحفّظني ويفهّمني، فما نسيت شيئاً قطّ مُذ دعا لي، فإنّي قلت لرسول اللهﷺ (يا نبيّ الله، إنّك مذ دعوت لي بما دعوتَ)[3] لَمْ أَنسَ شيئاً ممّا تُعَلّمني، فلِمَ تُمْلِه عَليَّ، ولِمَ تأمرُني بكَتبه، أتخاف[4] عليَّ النِّسيان؟

فقال: يا أخي، لست أتخوّف عليك النسيان ولا الجهل، وقد أخبرني الله عزّوجلّ أنّه قد استجاب لي فيك وفي شركائك الذين يكونون بعدك، وإنّما تكتبه لهم.

---

١. كذا في جميع النسخ.

٢. فيسأل.

٣. بين القوسين من المرعشيّة، ص ٢٣

٤. في ط، نسخة بدل (أيتخوّف).

قلت: يا رسول الله، ومن شركائي؟ قال: الّذين قرنهم الله بنفسهِ وبي، فقال: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولي الأَمرِ مِنْكُمْ﴾[١].

فَقلت: يا نبيّ الله ومَن هم؟ فقال: الأوصياء إلى أن يردوا عليَّ الحوض، كلّهم هادٍ مهديّ لا يَضُرُّهُم خِذْلان مَنْ خَذَلهُم. هُمْ مَع القُرآنِ وَالقرآنُ مَعَهُم، لايُفارِقُونَهُ، وَلا يُفارِقُهم، بِهِم تُنصر أُمّتي ويُمْطرونَ، ويُقبل منهم وتستجاب دعواتهم[٢].

قُلتُ: يا رَسول الله سَمِّهِم لي. قال النبيّﷺ: هذا وَ وَضع يَدَهُ على رَأسِ الحسين ثمّ ابنٌ له على اسمك يا عليّ ثمّ ابن على اسم محمّد، ثمّ أقبل على الحسين، فقال سَيولد محمّد بن عليّ في حياتك فأقرئه مِنّي السَّلامَ، ثُمّ تكملة اثني عشر إماماً. قلت: يا نبيّ الله سَمّهم لي، فَسَمّاهُمْ رَجُلاً رَجُلاً. منهم وَاللهِ ـ يا أخا بني هلالٍ ـ مَهديُّ أُمّةِ محمّدٍ الذي يَملأُ الأرضَ عَدلاً وَقِسطاً كَما مُلِئَت جَوراً وَظُلماً»[٣].

[١٠] وما رواه أحمد بن محمّد بن سعيد، عن القاسم بن محمّد بن عبيد، عن ابن كلّوب، قال: حدّثنا حسين بن زيد بن عليّ ﷺ عن جعفر بن محمّد عن آبائه ﷺ: قال: قال رسول اللهﷺ: «أَبشِروا ثمّ أَبشروا ثمّ أَبشروا ـ ثلاث مرّات ـ إنّما مثل أُمّتي كمثل غيث لا يُدرَى أوّله خير أم آخره، إنّما مثل أُمّتي كمثل حديقة أطعم منها فوجاً عاماً، ثمّ أطعم منها فوجاً عامّاً، لعلّ آخرها فوجاً يكون أعرضها بحر وأعمقها طولاً وأطولها فرعاً، وأحسنها جَنىً، وكيف تهلك أُمّة أنا فيهاأوّلها، واثناعَشَر من ولدي من السعداء وأُولي الألباب والمسيح ابن مريم آخرها؟

ولكن يَهلك بين ذلك نَتْج الهَرْج ليسوا[٤] منّي ولست منهم»[٥].

---

١. سورة النساء، الآية ٥٩

٢) في نسخة ط: ويجار بهم، دعا لهم ويستجاب.

٣. كتاب الغيبة للنعماني، ص ٧٥ ـ ٨١

٤. في المرعشيّة: ليس منّي ولست منه.

٥. كمال الدين، ج ٢، ص ٢٨٢؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٧٦

## فصل

**ومن لفظ الأئمّة عليهم السلام في ذلك :**

[١١] ما أخبرني به الشيخ المفيد رحمه الله قال : أخبرني أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن يعقوب ، عن محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، ومحمّد بن أبي‌عبدالله ، ومحمّد بن الحسن ، عن سهل بن زياد ، جميعاً عن الحسن بن العبّاس ، عن أبي جَعفر محمّد بن عليّ بن موسى عليهم السلام قال : قَال أميرُالمؤمنينَ ـ صلوات الله عليه ـ ، لابن عَبّاس : «إنّ ليلةَ القدرِ في كُلّ سنةٍ ، وَإنَّهُ ينزلُ في تِلكَ اللَّيلَة أَمرُ السَّنَةِ ، ولِذلِكَ الأمر وُلاة مِن بَعد رَسُول الله صلى الله عليه وآله . فَقَال ابن عبّاس : مَن هُم ؟ فَقالَ : أَنَا وَأحَدَ عَشَر مِنْ صُلبِي أَئمّةٌ مُحَدَّثُونَ» [١] .

[١٢] وخبرُ الهارونيّ الشائع الذائع رويناه بالإسناد المتقدّم عن محمّد بن يعقوب ، عن عدّة من أصحابه ، عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقيّ ، عن أبيه ، عن عبدالله بن القاسم ، عن حيّان بن داود بن سليمان عن أبي الطفيل ، قال : شهدتُ جنازة أبي بكر يوم مات ، وشهدتُ عُمَرَ حين بويع ، وعليّ عليه السلام جالس ناحيةً ، فأقبل غلام يهوديّ جميل عليه ثيابٌ حسان ، مِن وُلدِ هارون عليه السلام ، حتّى قامَ ، على رأس عمر بن الخطّاب ، فقال : يا أميرَالمؤمنينَ أَنتَ أعلم هذه الأُمّةِ بكتابهم وأمر نبيّهم ؟ فطأطأ رأسه . فأعاد عليه القول فقال له عمر : ولم ذلك ؟ فقال له : إنّي جئت مرتاداً لنفسي شاكّاً في ديني ، أُريد الحُجّةَ ، وأطلب البرهان . فقال له عمر : دُونَكَ هذا الشابّ ، وأَشارَ إلى أَميرالمؤمنين عليه السلام . فقال الغَلام : ومَن هذا ؟

---

١. كتاب الغيبة للنعماني ، ص ٦٠ ؛ الخصال ، ج ٢ ، ص ٤٨٠ ، منشورات الأعلمي ، بيروت : ١٤١٠ هـ.

قال: هذا عليّ بن أبي طالب، ابن عمّ رسول الله ﷺ وأبو الحسن والحسين إبني رسول الله، وزوج فاطمة بنت رسول الله ﷺ، وأعلم الناس بالكتاب والسنّة.

قال: فأقبل الغُلام على عليّ ﷺ، فقال له: أنت كذلك؟

فقال عليّ ﷺ: نعم.

قال الغلام: فإنّي أُريد أن أسألك عن ثلاثٍ وثلاثٍ وواحدة؟ قال: فتبسّم أميرالمؤمنين ﷺ، وقال: يا هارونيّ، ما منعك أن تقول سبعاً؟

قال: إنّي أُريد أن أسألك عن ثلاث فإنْ عَلِمتَهنّ سألتك عمّا بعدهنّ، وإن لم تعلمهنّ علمت أنّه ليس فيكم عالمٌ.

قال أميرالمؤمنين ﷺ: فإنّي أسألك بالإله الذي تعبده، أنا أجبتك عمّا تسأل لِتدعنّ دينك ولتدخلنّ في ديني.

قال له: ما جئت إلّا لذلك.

قال له: سل.

فقال: أخبرني عن أوّل قطرة دمٍ قطرت على وجه الأرض أيّ قطرةٍ هي؟ وأوّل عينٍ فاضت على وجه الأرض أيّ عين هي؟ وأوّل شيء اهتزّ على وجه الأرض أيّ شيء هو؟

قال ﷺ: يا هارونيّ، أمّا أنتم فتقولون: إنّ أوّل قطرة دمٍ قطرت على وجه الأرض حيث قتل أحد ابني آدم صاحبه، وليس هو كذلك، ولكن حيث طمثت حوّاء، وذلك قبل أن تلد ابنها.

وأمّا أنتم فتقولون: إنّ أوّل عينٍ فاضت على وجه الأرض العين التي ببيت المَقدَس، وليس هو كذلك، ولكنّها عين الحياة التي وقف عليها موسى وفتاه

ومعهما الحوت المالح فسقط منهما فيها فحيي، وهذا الماء لا يصيب ميّتاً إلّا حيي.

وأما أنتم فتقولون: إن أوّل شيء اهتزّ على وجه الأرض الشجرة التي كانت منها سفينة نوح عليه السلام، وليس كذلك ولكنّها النخلة التي أُهبطت من الجنّة، وهي العجوة ومنها تفرّع جميع ما ترى من أنواع النخل.

فقال: صدقت والله الذي لا إله إلّا هو إنّي لأجد هذا في كتاب أبي هارون عليه السلام كتابة بيده، وإملاء عمّي موسى عليه السلام.

ثمّ قال: أخبِرني عن الثلاثِ الأُخر: مَن [1] أوصياء محمّد وكم من أئمّة عدلٍ بعده، وعن منزله في الجنّة، ومن يكون معه ساكناً في منزله؟

فقال: يا هارونيّ، إنّ لمحمّدٍ اثني عشر وصيّاً أئمّة عدل، لا يضرّهم خذلان من خذلهم، ولا يستوحشون بخلاف ما خالفهم، وإنّهم أرسى [2] في الدين من الجبال الرواسي في الأرض، ومسكن محمّدٍ في جنة عدن التي ذكرها الله عزّوجلّ، ومعه في مسكنه الأئمّة الاثنا عشر.

فقال: صدقت والله الذي لا إله إلّا هو إنّي لأجد ذلك في كتاب أبي هارون، كتابته بيده، وإملاء عمّي موسى عليه السلام.

قال: فأخبرني عن الواحدة: كم يعيش وصيّ محمّد بعده وهل يموت أو يقتل؟

فقال: يا هارونيّ، يعيش بعده ثلاثين سنة لا يزيد يوماً ولا ينقص يوماً، ثمّ يُضرب ضربة هاهنا ـ ووضع يده على قرنه، وأومأ إلى لحيته ـ فتخضب هذه من

---

١. في نسخة ط: عن.

٢. في نسخة ط: أرسب.

هذه.

قال : فصاح الهارونيّ ، وقطع كتبره [١] ، وقال : أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله ، وأنّك وصيّ رسول الله صلوات عليكما وآلكما؛ ينبغي أن تفوق ولا تُفاق ، وأن تعظّم ولا تستضعف .

وأحسن إسلامه [٢] .

[١٣] وأخبرني الشيخ المفيد ﷺ قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد ، عن محمّد بن يعقوب ، عن محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن الخشّاب ، عن الحسن بن سماعة ، عن عليّ بن الحسين بن رباط ، عن عمر بن أُذينة ، عن زرارة قال : سمعت أبا جعفر ﷺ يقول : «الاثنا عشر الأئمّة من آل محمّد كلّهم محدَّث ، عليّ بن أبي طالب وأحد عشر من ولد رسول الله وعليّ صلوات الله عليهما ، هما الوالدان» [٣] .

[١٤] وأخبرني الشيخ المفيد ﷺ قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد ، عن محمّد بن يعقوب ، عن عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سعيد بن غزوان ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر ﷺ قال : «يكون بعد الحسين ﷺ تسعة أئمّة تاسعهم قائمهم» [٤] .

[١٥] وبإسناده عن عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن الفضيل ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر ﷺ قال : «إنّ الله عزّوجلّ أرسل

---

١ . في نسخة ط : قطع كشبره .

٢ . كمال الدين ، ص ٢٩٩ وفيه : «وقطع كستيجه» ؛ كتاب الغيبة للنعماني ، ص ٩٧

٣ . الغيبة للشيخ الطوسي ، ص ٩٧

٤ . الغيبة للنعماني ، ص ٩٤؛ الخصال ، ج ٢ ، ص ٢٨٠

محمّداً إلى الجنّ والإنس، وجعل من بعده اثني عشر وصيّاً، منهم من سبق ومنهم من بقي، وكلّ وصيّ جرت به سنّة، فالأوصياء الذين من بعده محمّد ﷺ على سنّة أوصياء عيسى ﷺ وكانوا اثني عشر، وكان أميرالمؤمنين ﷺ على سنّة المسيح ﷺ»[1].

[١٦] وأخبرني الشيخ المفيد ﷺ قال: أخبرني أبو القاسم، عن محمّد بن يقوب، عن الحسين بن محمّد، عن عليّ بن معلّى بن محمّد، عن الوشّا، عن أبان، عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر ﷺ يقول: «الأئمّة اثنا عشر إماماً منهم الحسن والحسين ثمّ الأئمّة من ولد الحسين ﷺ»[2].

[١٧] وبإسناده عن محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى وأحمد بن محمّد، عن محمّد بن الحسن، عن أبي طالب، عن عثمان[3] بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال: كنت أنا وأبو بصير ومحمّد بن عمران ـ مولى أبي جعفر ﷺ ـ في منزلٍ بمكّة، فقال محمّد بن عمران مولى أبي جعفر: سمعت أبا عبدالله يقول: «نحن اثنا عشر محدّثاً»[4].

فقال له أبو بصير: لكن أنا سمعته من أبي جعفر ﷺ[5] يقول [منذ أربعين سنة][6].

## فصل

ومن ذلك خبر اللّوح المشتهر المعروف الذي قد اجتمعت الشيعة الإماميّة

---

١. عيون أخبار الرضا ﷺ، ص ٣٣؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٧٨

٢. عيون أخبار الرضا ﷺ، ص ٣٣؛ الخصال، ج ٢، ص ٢٧٨

٣. في نسخة ط: عمر بدل عثمان.

٤. الغيبة للنعماني، ص ٩٦؛ الخصال، ج ٢، ص ٢٧٨

٥. في نسخة ط: لكنّي سمعته أنا من أبي جعفر ﷺ.

٦. إضافة في المصدر.

[عليه] ولم تختلف فيه .

[١٨] أخبرني الشيخ المفيد ﷺ قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد ، عن محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين ، عن محمّد بن محبوب ، عن أبي الجارود ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ ، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال : «دخلت على فاطمة بنت رسول الله ﷺ وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء والأئمّة من ولدها ، فعددت اثني عشر اسماً آخرهم القائم بالحقّ ﷺ ، ثلاثة منهم محمّد وأربعة منهم عليّ ﷺ» [١] .

[١٩] وبإسناده عن محمّد بن الحسين [٢] ومحمّد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر، عن الحسين بن طريف وعليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حماد ، عن بكر بن صالح ، عن عبدالرحمن بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله ﷺ قال : قال أبي ﷺ لجابر بن عبدالله الأنصاريّ : «إنّ لي إليك حاجة فمتى يخفّ عليك أن أخلو بك وأسألك عنها ؟ فقال له جابر : أيّ الأوقات أحببت . فخلى به أبي في بعض الأيّام فقال له : يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يد أُمّي فاطمة صلوات الله عليها ، وما أخبرتك به أُمّي ممّا في ذلك اللوح مكتوباً .

قال جابر : أشهد بالله أنّي دخلت على أُمّك فاطمة ﷺ في حياة رسول الله ﷺ وهنّأتها بولادة الحسين ﷺ فرأيت في يدها لوحاً أخضر فظننت أنّه من زمرّد ، ورأيت فيه كتاباً أبيض شبيه بنور الشمس ، فقلت لها : بأبي وأُمّي يا بِنْتَ رَسولِ‌اللهِ ﷺ ما هذا اللّوحُ ؟

فَقَالت : هذا اللّوحُ أَهداهُ الله عَزَّوجَلَّ إلى رَسُول الله ﷺ فيه اسمُ أَبي وَاسمُ بَعْلِي

---

١ . في نسخة ط : اثنان بدل الأربعة ؛ كمال الدين ، ص ٢٦٩ ؛ الخصال ، ج ٢ ، ص ٤٧٧

٢ . في نسخة ط : يحيى .

وَاسْمُ ابنيَّ وَأَسْماءُ الأوصياءِ من وُلدِي ، وَأَعطانيه أَبي ﷺ لِيَسرّني بذلك .

قال جابر : فَأَعطَنِيه أُمّك فاطمة ﷺ فَقَرأتُهُ ونسختُهُ [١] . فقال أبي ﷺ : فَهَل لَكَ يا جابر أن تعرضهُ عَليَّ ؟ قالَ : نعم . فمشى معه أبي إلى منزله ، فَأخرج أبي صحيفةً من رقّ ، فقال له : يا جابرُ ، انظر في كتابكَ لأقرأ عليك فَنَظَر جابرٌ فِي نُسْخَتِه ، وقَرأ أبي ﷺ فما خالَفَ حرف حرفاً .

وقال جابر : أشهد باللهِ أنّي هكذا رأيتُهُ في اللوحِ مَكتُوباً . ثمّ ساق الراوي الحديث إلى ذكر ما في اللوح من أسماء الأئمّة الاثني عشر والنصّ عليهم صلوات الله عليهم وسلامه» [٢] .

## فصل

فَهذا طرفٌ ممّا روته الشيعة وتناقلته الخاصّة ، ولو [إن] [٣] تحمّل العامّة خبراً في معناه ، ولا ورد من جهتها أثر يتضمّن مقتضاه ، لم يخلّ ذلك بدلالته بل كان كافياً في إقامة الحجّة به ؛ لأنّ حاملي هذه الأخبار طوائف كثيرة يلحقون بالمتواتر من الأئمّة كلّ منهم ينقل هذه الأخبار عن سلفه عن رسول الله وعن أهل بيته صلوات الله وسلامه عليهم فهو في قسم التواتر ، وإن اختلفت ألفاظها لاتّفاق معانيها وتماثل مدلولها ، لم تكشف الأيّام من أوّل لهم مفتعل ومبتدع [٤] مخترع بل يوضح صدقهم ويؤكد أمرهم .

وبيان ذلك أن هذه الأخبار مُضَمَّنَة في كتب سلفهم المعروفة بالأُصول عندهم ،

---

١ . في نسخة ط : واستنسخته .

٢ . كتاب الغيبة للنعماني ، ص ٦٢

٣ . في نسخة ط : هكذا .

٤ . في نسخة ط : مبتدي .

ممّا قد مات مؤلّفوها رحمهم الله قبل الغيبة ، وكمال عدّة الأئمّة صلوات عليهم وسلامه ، وكان الأمر موافقاً لما رووه من غير اختلاف ، والإخبار بالكائن قبل كونه، لا يكون إلّا من الله سبحانه ، ولا يؤخذ إلّا عن رسول الله ﷺ ، وهذا مقنع لمن أنصف من نفسه .

ونحن نورد بعده طرفاً ممّا روته العامّة ، وورد على ألسنة الناصبة ، لتأكيد الحجّة إن شاء الله تعالى .

## (باب)

## من روايات العامّة في النصّ على الأئمّة صلوات الله عليهم

[٢٠] فمن ذلك ما سمعناه من الشيخ الفقيه أبي الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن شاذان القمّيّ ﷺ من كتابه المعروف بـ«إيضاح دفائن النواصب» بمكّة في المسجد الحرام سنة اثنتي عشرة وأربعمائة ، حدّثنا الشيخ أبو الحسن قال : حدّثنا محمّد بن الحسين بن أحمد قال: حدّثنا محمّد بن جعفر قال : حدّثنا محمّد بن الحسن قال : حدّثنا إبراهيم بن هاشم قال : حدّثنا محمّد بن سنان قال : حدّثنا [١] زياد بن المنذر قال : حدّثني سعد بن سعيد طَريف ، عن الأصبغ ، عن ابن عبّاس قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : «معاشر الناس ، اعلموا أنّ لله تعالى باباً من دخله أَمِنَ من النار ومن الفزع الأكبر ،

فقام إليه أبو سعيد الخُدريّ فقال : يا رسول الله ﷺ اهدنا إلى هذا الباب حتّى نعرفه .

فقال : هو عليّ بن أبي طالب ، سيّد الوصيّين ، وأمير المؤمنين ، وأخو رسول

---

١) في نسخة ط : حدّثني .

ربّ العالمين ، وخليفته على الناس أجمعين .

معاشر الناس ، من أحبّ أن يستمسك بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها ، فليتمسّك بولاية أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب ، فإنّ ولايته ولايتي وطاعته طاعتي .

معاشر الناس ، من أحبّ أن يعرف الحجّة وبعدي ، فليعرف علي بن أبي طالب.

معاشر الناس ، من سرّه أن يتولّى ولاية الله فليقتد بعليّ بن أبي طالب بعدي والأئمّة من ذرّيّتي ، فإنّهم خزّان علمي» .

فقام جابر بن عبدالله الأنصاريّ فقال : يا رسول الله ﷺ وما عدّة الأئمّة ؟

فقال : «يا جابر ، سألتني ـ رحمك الله ـ عن الإسلام بأجمعه ، عدّتهم عدّة الشهور ، وهي [عند الله] اثنا عشر شهراً في كِتابِ الله يَوْمَ خَلَقَ السماوات والأرض [١] وعدّتهم عدّة العيون التي انفجرت لموسى بن عمران حين ضرب بعصاه الحجر ﴿فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً﴾ [٢] وعدّتهم عدّة نقباء بني إسرائيل ، قال الله تعالى : ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بني إسرَائيلَ وَبَعَثْنا مِنهُم اثْنَي عَشَرَ نَقيباً﴾ [٣] .

فالأئمّة يا جابر، عدّتهم اثنا عشر أوّلهم عليّ بن أبي طالب وآخرهم القائم عليه السلام [٤].

[٢١] وحدّثنا الشيخ أبو الحسن قال : حدّثني أبو عبدالله محمّد بن زنجويه قال :

---

١. سورة التوبة، الآية ٣٦

٢. سورة البقرة، الآية ٦٠

٣. سورة المائدة، الآية ١٢

٤. مائة منقبة، ص ٩٨؛ اليقين (باختصاص مولانا عليّ بأمرة المؤمنين)، ص ٢٤٤

حدّثنا محمّد بن جعفر قال : حدّثنا جعفر بن سلمة قال : حدّثنا إبراهيم بن محمّد قال : حدّثنا أبو غسّان قال : حدّثني يحيى بن سلمة ، عن أبيه ، عن أبي إدريس ، عن المسيّب ، عن أميرالمؤمنين ﷺ قال : «والله لقد خلّفني رسول الله ﷺ في أُمّته ، فأنا حجّة الله عليهم بعد نبيّه ، وإنّ ولايتي لتلزم أهل السماء كما تلزم أهل الأرض ، وإنّ الملائكة لتتذاكر فضلي ، وذلك تسبيحها عند الله .

أيّها الناس ، اتبعوني أهدكم سبيل الرشاد ـ أو قال : سواء السبيل ـ لا تأخذوا يميناً ولا شمالاً فتضلّوا ، أنا وصيّ نبيّكم ، وخليفته ، وإمام المؤمنين وأميرهم ومولاهم ، أنا قائد شيعتي إلى الجنّة ، وسائق أعدائي إلى النار ، أنا سيف الله على أعدائه ، ورحمته على أوليائه ، وأنا صاحب حوض رسول الله ﷺ ولوائه ، وصاحب مقامه وشفاعته .

أنا والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين خلفاء الله في أَرضه ، وأُمناؤه على وحيه ، وأَئمّة المسلمين بعد نبيّه ، وحجج الله على بريّته» [١] .

## فصل

وممّا سمعناه من الشيخ أبي الحسن ـ أيضاً ـ من كتابه الذي أوضح فيه هذه الدفائن في ذكر رسول الله ﷺ للأئمّة الاثني عشر صلوات الله عليهم ونصّه على أسمائهم ، وإبانته لفضلهم في الآخرة وعلوّ شأنهم ، وورد ذلك على ألسنة أعدائهم .

[٢٢] حدّثنا الشيخ أبو الحسن ، قال : حدّثنا محمّد بن عبدالله بن مرّة ، قال : حدّثنا عبدالله بن محمّد البغويّ قال : حدّثنا عليّ بن الجعد قال : حدّثنا أحمد بن

---

١ . مائة منقبة لأبن شاذان القمّي ، ص ٨٥

وهب بن منصور قال : حدّثنا أبو قبيصة شريح بن محمّد العنبريّ ، قال : حدّثنا نافع ، عن عبدالله بن عمر بن الخطّاب .

قال : قال رسول الله ﷺ لعليّ بن أبي طالب :

«يا عليّ ، أنا نذير أُمّتي ، وأنت هاديها ، والحسن قائدها ، والحسين سائقها ، وعليّ بن الحسين جامعها ، ومحمّد بن عليّ عارفها ، وجعفر بن محمّد كاتبها ، وموسى بن جعفر محصيها ، وعليّ بن موسى مُعَبِّرها ومنجيها وطارد مبغضيها ، ومربّي [١] مؤمنيها ، ومحمّد بن عليّ قائمها وسائقها ، وعليّ بن محمّد سابرها وعاملها ، والحسن نادبها ومعطيها والقائم الخلف ساقيها وناشدها ﴿إنّ في ذلك لآيات للمتوسّمين﴾ [٢] يا عبدالله» [٣] .

[٢٣] وحدّثنا الشيخ أبو الحسن قال : حدّثني محمّد بن عليّ بن الفضل بن تمام الزيّات ، قال : حدّثنا محمّد بن القاسم قال : حدّثنا عباد بن يعقوب قال : أخبرنا موسى بن عثمان قال : حدّثنا الأعمش قال : حدّثني أبو إسحاق ، عن الحرث وسعيد بن قيس ، عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال :

قال رسول الله ﷺ : «أنا واردكم على الحوض ، وأنت يا عليّ الساقي ، والحسن الذائد [٤] ، والحسين الآمر ، وعليّ بن الحسين الفارط ، ومحمّد بن عليّ الناشر ، وجعفر بن محمّد السائق ، وموسى بن جعفر محصي المحبّين والمبغضين وقامع المنافقين ، وعليّ بن موسى الرضا مزيّن المؤمنين ، ومحمّد بن عليّ منزل أهل

---

١. في نسخة ط : مدني .

٢. سورة الحجر ، الآية ٧٧

٣. مائة منقبة لابن شاذان ، ص ٤٩

٤. في نسخة ط : الزايد .

الجنّة في درجاتهم ، وعليّ بن محمّد خطيب شيعته ومزوّجهم الحور العين ، والحسن بن عليّ سراج أهل الجنّة ، يستضيؤون به ، والمهديّ شفيعهم يوم القيامة حيث لا يأذن الله إلّا لمن يشاء ويرضى» [١] .

## فصل

ومن نقل العامّة ـ أيضاً في النصّ على الأئمّة عليهم السلام ـ ما رواه محمّد بن عثمان الذهبيّ قال :

[٢٤] حدّثنا عبدالله بن جعفر بن محمّد الرقّيّ قال : حدّثنا عيسى بن يونس ، عن مُخالد ، عن الشّعبيّ عن مسروق قال : كنّا عند ابن مسعود فقال له رجل : أَحَدَّثَكُم نَبيُّكُم صلى الله عليه وآله كم يكون بعده من الخلفاء ؟ فقال له عبدالله : نعم وما سألني عنها أحد قبلك ، وإنّك لأحدث القومِ سنّاً ، سمعته صلى الله عليه وآله يقول : «يكون بعدي من الخلفاء عدّة نقباء بَني إسرائيل [٢] اثنا عشر خليفة كلّهم من قريش» [٣].

[٢٥] وروى عثمان بن أبي شيبة وأبوسعيد الأشجّ وأبو كريب ومحمّد بن عجلان وعليّ بن محمّد وإبراهيم بن سعيد جميعاً ، عن أبي أُسامة عن مخالد عن الشعبيّ ، عن مسروق مثل الأوّل بعينه .

وروى أبو أُسامة عن الأشعث عن عامر الشعبيّ عن عمّه قيس بن عبدالله عن عبدالله بن مسعود مثل ذلك .

[٢٦] ونحوه رواه حمّاد بن زيد ، عن مُخالد عن الشعبي ، عن مسروق ، عن

---

١. مائة منقبة لابن شاذان ، ص ٤٧

٢. في نسخة ط : نقباء موسى عليه السلام .

٣. الغيبة للنعماني ، ص ١١٦ و ١١٧ ؛ الغيبة للشيخ الطوسي ، ص ٨٩ ؛ منشورات بصيرتي قم سنة ١٤٠٨ هـ ق ؛ الخصال ، ج ٢ ، ص ٤٦٨ و ٤٦٩

عبدالله ، وزاد فيه ، قال : كُنّا جلوساً عند عبدالله يُقرئنا القرآن فقال له رجل : يا أبا عبدالرحمن ، هل سألتم رسول الله ﷺ : كم يملك أمر هذه الأُمّة خليفة من بعده ؟

قال له عبدالله : ما سألني أحد عنها مذ قدِمت العراق سألنا رسول الله ﷺ فقال : اثنا عشر عدّة نقباء بني إسرائيل [١] .

[٢٧] وما رواه عبدالله بن أُميّة ـ مولى أبي مجاشع ـ عن يزيد الرقاشيّ ، عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله ﷺ : «لن يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر من قريش فإذا مضوا ماجت الأرض بأهلها» [٢] .

[٢٨] وما رواه أبو بكر بن خثيمة ، عن عليّ بن الجعد ، عن زهير بن معاوية ، عن زياد بن خثيمة ، عن الأسود بن سعيد الهمداني ، قال : سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول : «يكون بعدي اثنا عشر خليفة كلّهم من قريش. فقالوا : ثمّ يكون ماذا ؟ فقال : الهَرج» [٣] .

ورواه سمّاك بن حرب وزياد بن علاقة وحصين بن عبدالرحمن ، عن جابر بن سمرة ، عن رسول الله ﷺ .

[٢٩] وما رواه سليمان بن أحمد قال : حدّثنا أبي عون ، عن الشعبيّ عن جابر بن سمرة ، عن النبيّ ﷺ قال : «لا يزال أهل هذا الدين ينصرون على من ناوأهم إلى اثني عشر خليفة» فجعل النّاس يقومون ويقعدون ، وتكلّم بكلمة لم أفهمها ،

---

١. كتاب الغيبة للنعماني ، ١١٧

٢. مناقب آل أبي طالب ، ص ٥٣ ـ ٢٩٠

٣) كتاب الغيبة للنعماني ، ص ١٢٢ ؛ الغيبة للطوسي، ص ٨٨ ؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٧٢ ؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٩٠ و ٢٩١

فقلت لأبي ولأخي: أيّ شيء قال ؟ فقال قال: كلّهم من قريش» [١].

[٣٠] وروى أبو عوانة، عن عبدالملك، عن عمر بن جابر بن سمرة وفطر بن خليفة، عن أبي خالد الوالي، عن جابر بن سمر، مثل ذلك.

[٣١] وما رواه سهل بن حمّاد، عن يونس ابن أبي يعقوب قال: حدّثنا عون بن أبي جحيفة، عن أبيه قال: كنّا عند رسول الله ﷺ وهو يخطب وعمر بين يديه فقال رسول الله ﷺ: «لا يزال أمر أُمّتي صالحاً حتّى يمضي اثنا عشر خليفة كلّهم من قريش» [٢].

[٣٢] وما رواه الليث عن سعد، عن خالد بن يزيد، عن سعيد بن أبي هلال، عن ربيعة بن سيف قال: كنّا عند شقيق الأصبحيّ فقال: سمعت عبدالله بن عمر يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «يكون بعدي اثنا عشر خليفة» [٣].

## فصل

فهذا طرف ممّا روته العامّة في النصّ على الأئمّة عليهم السلام وتسميتهم وعدّتهم وذكر استخلافهم.

وهو وإن حمله الآحادُ منهم ولم يشتهر بينهم ويتواتر على ألسنتهم، وقد وافقوا فيهم المتواترين بمثله، ولاءموا المحقّين في حمله، ووجبت به عليهم الحجّة، ونبهوا به على الحجّة.

فأمّا النصّ على الأئمّة صلوات الله عليهم في الجملة من غير تعيين بتسمية ولا ذكر عدّة، ففي أحاديث العامّة منه ما لا يحصى كثرةً، والحمد لله.

---

١. الغيبة للطوسي، ص ٨٨؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٧، البحار، ج ٣٦، ص ٢٣٧

٢. مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٩١

٣. الغيبة للطوسي، ص ٨٩

## فصل[١]

من النصّ على الأئمّة صلوات الله عليهم وسلامه ، المنقول عن المتقدّمين قبل بعثة النبيّ ﷺ ، ومن ذلك ما هو اليوم موجود في السفر الأوّل من التوراة في بشارة الله تعالى خليله إبراهيم لولده إسماعيل ﷺ حيث قال بعد ذكر إسحاق :

«وأمّا إسماعيل فقد سمعت دعاءك فيه ، وقد باركتهُ وسأُثمّره وأكثّره جدّاً جدّاً ، وأجعل منه اثني عشر شريفاً يولد ، وأَجعله حزباً عظيماً» .

وهذا نصّ واضح من الله تعالى على ساداتنا صلوات الله عليهم ، وإبانة عن تشريف منزلتهم وعلوّ قدرهم ، ووجوب رئاستهم ، ألا ترى أنّ رتبة التعظيم والتشريف المخصومة بهذه العدّة المنصوصة غير موجودة إلّا في ساداتنا ـ صلوات الله عليهم ـ من بين جميع ولد إسماعيل ﷺ ، ولا نعلم اثني عشر يدّعون ذلك في أنفسهم ولا يدّعي لهم سواهم ، ولا لمنتظرين يكونون بعدهم فيقع الإشكال في أمرهم ، فإن لم يكونوا هم المعنيين بذلك بما ظهر من فضلهم ، واشتهر من علوّ قدرهم لم يكن للوعد إنجاز ولا للبشارة ثمرة و [حاشا] لله تعالى أن يخلف وعده ، أو يبشّر خليله بما لا يفعله .

## فصل

وقد احتجّ بهذا من التوراة جماعة من شيوخنا رَحمهم الله ، ووقف عن الاحتجاج جمع من الشيعة .

أما علمت عذر المتوقّف عن الاعتماد عليه مع إيضاحه وبيان ما يقتضيه ، إلّا ما لعلّه يخافه من معارضة الخصوم له بأولاد ذكر أنّهم كانوا لإسماعيل ﷺ عدّتهم هذه العدّة ، وهم مسمّون في التوراة ، فيقولون له : إنّ الوعد قد وفّاه الله تعالى

---

١. في المرعشيّة (باب) .

بأولئك الأولاد لإبراهيم ﷺ لمّا كملت فيهم العدّة على تمام ، وأنت في ادّعائه سواهم مفتقر إلى دليل وبيان .

فأقول والله الموفّق للصواب :

إنّ هذا الاعتراض عندي غير صحيح ؛ لأنّ وعد الله سبحانه لخليله ﷺ لم يكن مقصوراً على أن يجعل لابنه إسماعيل ﷺ اثني عشر ولداً فقط ، ولا كان هذا ابتداء ما وعد بل كان الوعد قبل ذكره للأولاد بأمر جليل من تثمير وتكثير ، حيث قال : (وسأُنَمِّره وأكثِّره جدّاً جدّاً) .

وقيل : إنّ معناه كثيراً كثيراً لسادتنا ـ صلوات الله عليهم ـ بذلك اللّسان . وعلى أيّ الحالين كان فقد بطل الاعتراض .

## فصل

وقد كان أحد المسترشدين عند سماعه معنى هذا الكلام ، قال لي : كيف يصحّ لك أن تحتجّ بشيءٍ ممّا في التوراة وهي منسوخة بشرع الإسلام ، وقد اعترضها ما لا يشكّ فيه من الزيادة والنقصان ؟

فقلت له : اعلم أنّ النَّسخ إنّما يكون في الأوامر والنواهي دون الأخبار ، لأنّ الأمر والنهي مقرونان بالمصالح ، فإذا اختلفت في معلوم الله عزّوجلّ وجب فيها الاختلاف وكان نسخاً في العبادات . والمخبِر عن شيء كائن فمتى لم يكن المخبَر به ، صار الخبر كذباً ، والله منزّه عن ذلك سبحانه وتعالى .

وأمّا التغيير المفترض للتوراة فليس هو بزيادة دالّة على مجد الإسلام ، وفضل أهل بيت رسول الله ﷺ ، ولا يُتَّهَم اليهود بمثل هذا الحال ، وإنّما الواقع منهم حذف ما هذا سبيله وزيادة ما ينفيه ويضادّه ، فمتى وجدنا في أيديهم نصّاً على فَضل رسول الله ﷺ ، أو فضل أهل بيته ﷺ علمنا أنّ الله تعالى صرف القوم عن

حذفه وسخّرهم لنقله لطفاً للمستدلّ به ، وإن كانوا قد حذفوا أمثاله وكتموا كثيراً ممّا عليهم الحجّة في الإقرار به ، ولم تقتض المصلحة صرفهم عن حذف جميعه .

ألا ترى أنّ الناصبة قد أنكرت أكثر فضائل أهل البيت ﷺ ولم تنكر جميعها ، وكتمت معظم مناقبهم ولم تكتم سائرها ، وسخّرت لنقل بعض النصوص عليهم ولم تسخّر لنقلها كلّها . وللمحقّ أن يحتجّ في حقّه بكلّ دليل أدّى إليه ، سواء وجده في يد من أقرّ به أو في يد من جحده ، بل احتجاجه بما في يد خصمه أبلغ في تثبيت حقّه .

## فصل وسؤال

فإن قيل : كيف يتمّ لكم الاستدلال بهذه العدّة المذكورة في التوراة وهي مقصورة على اثني عشر ، ومذهبكم يقتضي ثلاثة عشر ، رسول الله ﷺ واثني عشر إماماً من بعده ؟ وكيف بشّر إبراهيم ﷺ بهم ولم يبشّره بالنبيّ ﷺ وهو أفضلهم ؟!

فالجواب : أنّه ليس بممتنع أن يكون الله تعالى إنّما أفرد نبيّه ﷺ عن عدد الأئمّة ﷺ لما خصّه الله تعالى به من منزلة النبوّة والرسالة ، وجمع الأئمّة ﷺ دونه لما عمّهم به من رتبة الإمامة والخلافة ، فنصّ على عددهم سواه لما شرحناه ، وخصّه مفرداً بالذكر في سائر كتبه لما قدّمناه [١] ، فقال جَلّ مِن قائل : ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي التَّوراةِ وَالإنجِيلِ يَأمُرُهُم بِالمَعرُوفِ وَيَنهَاهُمْ عَنِ المُنكَرِ﴾[٢] .

فعُلم أنّه قد ذُكر ﷺ في كتبهم ، وقول الله تعالى أصدق من قولهم ، وهذا واضح والحمد لله .

---

١ . في المرعشيّة : لما بيّناه .

٢ . سورة الأعراف ، الآية ١٥٧

## فصل

يتضمّن حكايةً ، وجواباً شافياً وإسقاطاً للسؤال كافياً ، وهو أنّني حضرت بمجلس أحد الرؤساء بمصر فجرى خوضٌ في النصّ على عدد الأئمّة ﷺ وما ورد من البشارة بهم قبل الإسلام ، فذكرت ما حدث من ذلك في التوراة ، وهو [١] بشارة لإبراهيم ﷺ إلّا [٢] برسول الله ﷺ والأئمّة ﷺ من بعده ، فهممت أن أورد ما قدّمته من الجواب .

فقال لي : لا تتعب فإنّي قد نظرت بنسخةٍ قديمةٍ للتوراة قد عُني بها ، أخذتها من جهة سكنت إليها ووثقت بها ، يتضمّن الفصلُ منها أنّه سيولَد لإسماعيل ﷺ كثيراً واثني عشر عظيماً . فسألته إحضارها فأحضرها ونقلت الفصل من أوّله على لفظه منها : «وقال إبراهيم لله ليت إسماعيل يعيش قدّامك فقال لأمّه: لحقّ لتلدّنّ سارة أمرأتك غلاماً وتدعو اسمه اسمي ، وواثقه ميثاقاً هو وخلفه من بعده إلى الدهر ، وفي إسماعيل قد سمعت دعاءك وباركته وكثّرته جدّاً ، ويلد كبيراً واثنى عشر عظيماً ، وأعطيته شعباً جليلاً»[٣] فقوله قبل ذكر الاثني عشر: ويلد كبيراً إنّما عنى به سيّدنا رسول الله ﷺ الذي هو أكبر ولد إسماعيل ﷺ قدراً وأعظمهم ذكراً ، وبه أعطى الله جلّ وعزّ إسماعيل شعباً جليلاً .

---

١. في العبارة نقص لعلّه لا تكون كاملة إلّا برسول الله .

٢. بعد إلّا وردت كلمة (كاملة) في غير محلّها.

٣. و ورد العبارة في الكتاب المقدس، التكوين الاصحاح السابع عشر ص ٢٥ بهذا العبارة : «وقال ابراهيم لله ليتَ اسماعيل يعيش امامك، فقال الله بل سارة امراتك تلد لك ابناً وتدعو اسمه اسحق . واقيم عهدى معه عهداً ابدياً لنسله من بعده. واما اسماعيل فقد سمعتُ لك فيه .ها أنا أباركه واثمره واكثّره كثيراً جدّاً، اثنى عشر رئيساً يلد واجعله امة كبيرة ولكن عهدى أقيمه مع اسحاق الذي تلده لك سارةُ في هذا الوقت في السنة الآتية».

وهذا دليل على أن الاثني عشر المذكورين بعد كبيرهم الأئمّة من آل محمّد ﷺ ، وليسوا أولاده المتقدّمين قبل وجود النبيّ ، وقد سألت أحد اليهود عن هذه النسخة من التوراة ، فقال : هذه النسخة من التوراة التي كانت لليونانيّين وقلّ ما توجد في أيدينا ، ويقال لها : التوراة العتيقة .

## فصل

ومن النصّ على سادتنا ﷺ المتناقل قبل شرع الإسلام ، خبر الهارونيّ الذي نقل شرحه في رواية الخاصّة ، وما جرى له مع أميرالمؤمنين ﷺ ، وإخباره بأنّه علم عدّة الأئمّة أوصياء محمّد ﷺ من جهة موسى وهارون ﷺ ، وهو بعض ما ذكرناه من وجود الإخبار بهم في التوراة ويكشف عن صحّة ما اعتمدناه ونظرناه .

## فصل

ومن ذلك حديث الخضر ﷺ ومجيؤه إلى أميرالمؤمنين ﷺ وسؤاله عن مسائل، وأمره لولده الحسن ﷺ بالإجابة عنها .

فأجاب ، فأعلن الخضر ﷺ بحضرة الجماعة الإقرار بالله وبرسوله وبأميرالمؤمنين والأئمّة الاثني عشر من بعده واحداً واحداً وبأسمائه .

والحديث مشهور بين الشيعة مجمَعٌ على صحّته عند الطائفة الإماميّة .

[٣٣] أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال : أخبرنا الشيخ أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه وأبو الحسين محمّد بن محمّد بن الحسن بن الوليد جميعاً عن محمّد بن يعقوب ، عن عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن البرقي ، عن أبي هاشم داود بن القاسم الجعفريّ ، عن أبي جعفر الثاني ﷺ ، قال : أقبل أميرالمؤمنين ﷺ ، ومعه الحسن ﷺ وهو متكىء على يد سلمان الفارسيّ ﷺ ، فدخل المسجد الحرام فجلس ، إذ أقبل رجل حسن

الهيأة واللّباس ، فسلّم على أميرالمؤمنين ﷺ ، فردّ ﷺ فجلس .

فقال : يا أميرالمؤمنين أسألك عن ثلاث مسائل فإن أخبرتني بهنّ علمت أنّ القوم ركبوا من أمرك ما قصر عليهم ، وأن ليسوا بمأمومين [١] في دنياهم وأُخراهم ، وإن تكن الأُخرى علمت أنّك و هم شَرَعٌ سواء .

فقال : أميرالمؤمنين : سلْ عمّا بدا لك .

قال : أخبرني عن الرجل إذا نام أين تذهب روحه ؟

وعن الرجل كيف يذكر وينسى ؟

وعن الرجل يُشبه ولده الأعمام والأخوال ؟

فالتفت أميرالمؤمنين ﷺ إلى الحسن ﷺ فقال : أَجبه يا أَبا محمّد ، فأَجابه الحسن ﷺ ...

فقال الرجل : أشهد أن لا إله إلّا الله ولم أزل أشهد بها ، وأشهد أنّ محمّداً رسول الله ولم أزل أشهد بها ، وأشهد أنّك ـ وصيّه والقائم بحجّته ـ وأشار إلى أميرالمؤمنين ـ صلوات الله عليه ـ ولم أزل أشهد بها وأشهد أنّك وصيّه والقائم بحجّته ـ وأشار إلى الحسن ﷺ ـ وأنّه وصيّ أبيه ، والقائم بحجّته بعده ، وأشهد أنّ الحسين بن عليّ وصيّ أبيه والقائم بحجّته بعدك ، وأشهد على عليّ بن الحسين أنّه القائم بأمر الحسين بعده ، وأشهد على محمّد بن عليّ أنّه القائم بأمر عليّ بن الحسين بعده ، وأشهد على جعفر بن محمّد ، أنّه القائم بأمر محمّد بعده ، وأشهد على موسى بن جعفر أنّه القائم بأمر جعفر ، وأشهد على عليّ بن موسى أنّه القائم بأمر موسى بن جعفر ، وأشهد على محمّد بن عليّ أنّه القائم بأمر عليّ بن موسى ،

---

١ . في نسخة المرعشيّة : مأمونين ؛ في المطبوعة : بملونين .

وأشهد على عليّ بن محمّد أنّه القائم بأمر محمّد بن عليّ بن موسى وأشهد على الحسن بن عليّ، أنّه القائم بأمر عليّ بن محمّد، وأشهد أنّ رجلاً من ولد الحسن، لا يُكنّى ولا يسمّى حتّى يُظهر الله أمره فيملؤها عدلاً كما ملئت جوراً.

والسلام عليك يا أميرالمؤمنين ورحمة الله وبركاته، ثمّ قام ومضى.

فقال: أميرالمؤمنين لوَلده الحسن عليه السلام: يا أبا محمّد، اتّبعه وانظر أين يقصد، فخرج الحسن بن عليّ عليه السلام في طلبه.

فقال: ما كان إلّا أن وضع رجله خارجاً من المسجد فما دريت أين أخذ من أرض الله فرجعت إلى أميرالمؤمنين عليه السلام فأعلمته.

فقال: يا أبا محمّد، أتعرفه؟

قلت: الله ورسوله وأميرالمؤمنين أعلم.

فقال: هذا الخضر عليه السلام»[1].

وهذا الحديث شاهد بأنّ الخضر عليه السلام كان عالماً بالأئمّة عليهم السلام ومنازلهم عارفاً بعددهم وأسمائهم مقراً بإمامتهم متقرّباً إلى الله تعالى بهم، ولا يكون ذلك إلّا وقد أخذه عن الله سبحانه: إمّا بأن ألقاه إليه أحد ملائكته، أو سمعه ممّن عارضه من أنبيائه ورسوله ـ صلوات الله عليهم وسلامه ـ، فيكون ما فعله من الإعلان بحضرة أميرالمؤمنين عليه السلام تنبيهاً لمن كان من الحاضرين لم يعرفه، وتأكيداً على ثبات الحجّة على من علمه.

## فصل

ومن ذلك خبر قسّ بن ساعدة الإياديّ الذي رواه عن الجارود بن المنذر

---

١. كتاب الغيبة للنعماني، ص ٥٨ و ٥٩

العبديّ ، من أنّه كان يذكر رسول الله ﷺ والأوصياء الاثني عشر من بعده ، ويتقرّب إلى الله تعالى بهم ، ويتلهّف على إدراكهم أي يتشوّق إلى رؤيتهم . وكان قسّ سبطاً من أسباط العرب مقدّماً وحكيماً فيهم فَهِماً و واعظاً محسناً وخطيباً لسناً ، ذا عمر طويل ورأي أصيل ، قد أدرك العلماء المتقدّمين وشاهد الحواريّين ، ونقد الكلام وهذّبته الأيّام .

[٣٤] أخبرنا بحديثه القاضي أبو الحسن عليّ بن محمّد البساط البغداديّ بالرملة في سنة عشر وأربعمائة قال : حدّثني أبو عبدالله أحمد بن محمّد بن أيّوب البغداديّ الجوهريّ الحافظ قال : حدّثني أبو جعفر بن محمّد بن لاحق بن سابق بن قرين الأنباريّ قال : حدّثني جدّي أبو النضر سابق بن قرين في سنة ثمانٍ وسبعين ومائتين بالأنبار في دارنا قال : حدّثني أبو المنذر هشام بن محمّد بن السائب الكلبيّ قال : حدّثني أبي ، عن الشرقي بن القطاميّ ، عن تميم بن رغلة المُزَنيّ قال : حدّثني الجارود بن المنذر العبديّ وكان نصرانيّاً ، فأسلم عام الحديبيّة وحسن إسلامه ، وكان قارئاً للكتب عالماً بتأويلها بصيراً بالفلسفة والطبّ ـ ثمّ شرع في الحديث بطوله ، ونحن نقتصر على الغرض المقصود منه ـ ذكر وفوده على رسول الله في رجال من عبدالقيس أَتو للإسلام ، وأنّهم راعهم منظره ﷺ فأحصرهم عن الكلام ، وأنّه تقدّم دونهم إليه وسلّم عليه وأنشده شعره الذي أوّله :

يا نبيَّ الهُدَى أتتكَ رجالُ ... قَطَعَتْ فَدْفَداً وَآلاً فآلا

جاءت البِيد والمهامة حتّى ... غَالَها من طوى السُّرى ما غلا

أَنْبَأ الأوّلون باسْمِكَ فِينا ... وبأسْماءِ بَعْدَه تتلالى

ثمّ مضى في حديثه إلى أن قال : رسول الله ﷺ : أفيكم من يعرف قسّ بن ساعدة الإياديّ ؟ فقال : له الجارود :

كلّنا يا رسول الله نعرفه غير أنّي من بينهم عارف بخبره واقف على أمره ، ثمّ أخذ ـ في صفة قسّ ونعت حكمته ، وعظاته من نظمه ونثره ـ إلى أن قال : كان قسّ يا رسول الله ﷺ ينتظر زمانك ويتوكّف إبّانك ، ويهتّف باسمك وأبيك وأُمّك ، وبأسماء ليست أحسبها معك ولا أراها فيمن اتّبعك .

قال : الجارود : فقال لي سلمان الفارسي : أخبرنا .

فأنشأت أُحدّثهم ورسول الله ﷺ مستبشر يسمع والقوم سامعون واعون ، فقلت : يا رسول الله لقد شهدت قسّا وقد خرج من نادٍ من أندية إياد إلى ضحضح ذي قتادٍ وسمرٍ وعتادٍ ، وهو مشتمل بنجادٍ ، فوقف في أضحيان ، ليلٍ كالشمس رافعاً إلى السماء وجهه ، فدنوت منه فسمعته يقول : اللّهمّ ربّ هذه السبعة الأرفعة ، والأرضين المربعة [١] بمحمد والثلاثة المحامدة معه ، والعليّين الأربعة وسبطيه النبعة الأرفعة ، والسري الألمعة ، وسميّ الكليم الضرعة ، أولئك النقباء الشفعة والطريق المهيعة ، دَرَسَةُ [٢] الإنجيل وحفظة التأويل ، على عدد النقباء من بني إسرائيل ، مُحاة الأضاليل نُفاة الأباطيل الصادقوا القيل عليهم تقوم الساعة ، وبهم تنال الشفاعة ، ولهم من الله فرض الطاعة . ثمّ قال : اللّهمّ ليتني مدركهم ولو بعد لأيٍ من عمري ومحياي . ثمّ أنشاء يقول :

مَتَى أنا قَبْلَ المَوْتِ لِلحَقِّ مُدْرِكٌ ... وإنْ كان لي مِن بَعْدِهاتيكَ مَهْلَكُ

وإنْ غالَني الدَّهْرُ الخَؤون بِغولِهِ ... فَقد غالَ مِن قَبْلي ومِن بَعْد يُوشَكُ

فلا غَرْوَ أنّي سالِكٌ مَسْلَكَ الأُولَى ... وَشِيكاً ومَن ذا للرَّدَى ليس يَسْلُكُ

ثمّ أَبَّ يُكفْكِفُ دمعهَ ويرنّ رنين البكرة وقد ترب بتراه وهو يقول :

أَقْسَمَ قَسٌّ قَسَماً لَيسَ بِهِ مُكْتَتِماً ... لو عاشَ أَلْفَي عُمُرٍ لم يَلْقَ مِنها سَأَماً

---

١. في نسخة ط : الممرعة .

٢. في نسخة ط بدل ورثة .

حَـتّى يُـلاقِي أَحْـمَداً والنُّـقَباء النُّـجَبا هُم أَوْصياءُ أحمد أَكرم مَن تَحت السَّما
تَـعْمَى العِبادُ عَـنْهُم وَهُـوَ جَلاءٌ لِـلعَمَى لَسْتُ بِناسٍ ذِكْرَهُم حَـتّى أَحُلَّ الرَّجَـما

قال الجارود : ثمّ قلت : يا رسول الله أَنبئني ـ أنبأك الله الخير ما هذه الأسماء التي لم نشهدها وأشهدنا قسّ ذكرها .

فقال رسول الله ﷺ : يا جارود ، ليلة أُسري بي إلى السماء أوحى الله عزّوجلّ إليّ : سل من أرسلنا قبلك من رسلنا على ما بعثوا .

فقلت : على ما بعثتم ؟ قالوا : على نبوّتك ، وولاية عليّ بن أبي طالب والأئمّة منكما . ثمّ عرّفني الله تعالى بعدّتهم وبأسمائهم وذكرهم رسول الله ﷺ للجارود واحداً واحداً إلى المهديّ صلوات الله عليهم .

وقال له : «قال لي ربّي تبارك وتعالى : هؤلاء أوليائي ، وهذا المنتقم من أعدائي» يعني المهديّ عليه السلام .

قال الجارود: فقال لي سلمان : يا جارود ، هؤلاء المذكورون في التوراة والإنجيل والزبور ، قال : فانصرفت بقومي وأنا أقول :

أَتَـيْتُكَ يـابنَ آمِـنَة رَسُـولاً لِكَي بِكَ أَهْتَدِي نَهْجَ السَّبِيلا
فَقُلْتَ فكانَ قَولُكَ قَـوْلَ حَـقٍّ وصِدْقٍ ما بدا لَك أَنْ تَـقُولا
وبَصَّرْتَ العَمَى مِن عَبْد قيس[1] وكـلّاً كـان مـن عَـمَهٍ ضَـلِيلاً
وأَنْـبأناكَ عـن قَسّ الإيـادِي مقالاً فـيكَ ظـلت بـه جَـدِيلاً
وأَسـماء عـمت عـنّا فآلَتْ إلى عِـلْمٍ وكـنتُ بـها جَـهُولاً[2]

---

١. في نسخة ط : شمس .

٢. مناقب آل أبي طالب ، ج ١ ، ص ٢٨٧ و ٢٨٨ لابن شهرآشوب المتوفّى سنة ٥٨٨ ، كتابفروشي مصطفوي ـ قم.

## فصل

وَعِلمٌ قسّ بحال رسول الله ﷺ قبل بعثته ، وبالأئمّة الأوصياء صلوات الله عليهم من بعده ، وعددهم وأسمائهم ومنزلتهم عند الله تعالى وعِظم شأنهم ، وما كان ليحصل له إلّا بسماعه من أنبياء الله سبحانه وأوصيائهم صلوات الله عليهم ، أو من صحيح الكتب وثابت الآثار المنقولة عنهم ، وشهادة سلمان الفارسيّ ﷺ بمثل ذلك ـ وقد كان معمّراً ـ يؤكّد ما ذكرناه ويوضّح ما قلناه والحمد لله .

وإذا كانت النصوص على ساداتنا صلوات الله عليهم متناظرة والأخبار بعددهم وأسمائهم قبل وجودهم متظاهرة ، وقد ذكرهم الله في الكتب السالفة، وأعلمت الأنبياء ﷺ بهم الأمم الماضية ، ونقل النصّ عليهم من رسول الله ﷺ المخالفِ والمؤالف ، ونطق بفضلهم وشرف قدرهم الجاهل والعارف ، ووجدت العدّة فيهم من غير انخرام ، وحصلت الأسماء المنسوبة إليهم عن الترتيب والنظام ، وتكاملت فيهم الصفات التي تشهد العقول بأنّها لا تجتمع إلّا في نبيّ أو إمام ، كان ذلك كلّه أوضح دليل وبرهان وأفصح حجّة وبيان ، على أنّهم بعد النبيّ ﷺ أئمّة الزمان ، وحجج الله على الإنس والجانّ .

وقد وفيت بما وعدت في أوّل الكتاب وضمنته بما يقنع ببعضه أولو الألباب ، والحمد لله الموفق للهداية والإرشاد ، وصلّى الله على خيرته من جميع العباد ، سيّدنا محمّد خاتم النبيّين وآله الطاهرين ، وسلّم تسليماً كثيراً كثيراً[1] .

---

١ . في نسخة المجلس الشورى الإسلاميّ: فرغ من سمعه في يوم السرور الموافق لسادس عشر من شهر ربيع الأوّل من شهور سنة ستّين وتسعمائة في المشهد المقدّس الغرويّ على مشرّفه ألف ألف صلاة وسلام من الله العليّ العالي سنة ٩٦٠.

# الأربعون حديثاً

## عزّالدین حسین حارثی عاملی (م ۹۸۴ ق)

تحقیق: علی اوسط ناطقی

### درآمد

فقیه اصولی، محدث رجالی و متکلّم حکیم شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهایی) از بزرگان علمای امامیّه در قرن دهم هجری به شمار می‌رود. وی روز اول محرم سال ۹۱۸ در «جُبَع» از روستاهای جبل عامل لبنان متولد شد و در هشتم ربیع‌الاول سال ۹۸۴ در روستای «مصلّی» از توابع هجر بحرین از دنیا رفت.

پدرش شیخ عبدالصمد (م۹۳۵) نیز از بزرگان علمای شیعه و معاصر محقق کرکی و استاد شهید ثانی بوده‌است. شیخ عزّالدین ایام جوانی و تحصیل را در جبل عامل گذراند، و از محضر دانشمند نامدار شیعه شهید ثانی بهرهٔ فراوان برده‌است. او در سفر و حضر از ملازمان استاد بود و در سفر به مصر و اسلامبول او را همراهی کرده‌است.

در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی همراه تمام خانواده به

ایران آمده و در شهرهای اصفهان، قزوین، مشهد و هرات، در راه نشر علوم دین و گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام مجاهدت بسیار کرده‌است.

وی در مدت هشت سال اقامت در هرات اهالی آن سامان را با مذهب حقّه شیعهٔ اثنی‌عشریه آشنا ساخت.

آن بزرگوار از صاحب معالم و استاد ارجمندش، سیدحسن بن جعفر کرکی و زین‌الدین شهید ثانی اجازه نقل حدیث و اجتهاد داشته‌است.

شهید ثانی در اجازه نامه‌اش، او و پدرش شیخ عبدالصمد و جدش شیخ شمس‌الدین را با تعابیر بلند ستوده‌است:

«ثمّ إن الأخ في الله المصطفى في الأخوة، المختار في الدين، والمترقّى من حضيض التقليد الى أوج اليقين، الشيخ الإمام العالم الأوحد، ذوالنفس الطاهرة الزكيّة والهمّة الباهرة العلية، والأخلاق الزاهرة الأسيّة، عضد الإسلام والمسلمين، عزّ الدنيا والدين حسين ابن الشيخ الصالح، العالم العامل المتقن المتفنّن، خلاصة الأخيار الشيخ عبدالصمد ابن الشيخ الإمام شمس‌الدين محمد الشهير بالجبعي الحارثي الهمداني ـ أسعد الله جدّه و سدّد سعده، وكبت عدوّه وصدّه، ووفّقه للعروج على مخارج العالمين وسلوك مسالك المتّقين ـ تمّن انقطع بكليّة إلى طلب المعاني، ووصل يقظته الأيّام بإحياء الليالي حتّى أحرز السبق في مجاري ميدانه، وحصل بفضيلة السبق على سايرأترابه وأقرانه، وصرف برهة جميلة من زمانه في تحصيل هذا العلم، وحصل منه على أكمل نصيب وأوفر سهم...»[1]

شیخ عزالدین دارای تألیفات بسیاری در فقه، اصول، کلام،

---

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۴۸.

حدیث و درایة الحدیث است که برخی از مورخّان برای او بیش از ۳۰اثر نام برده‌اند[۱].

## الأربعون حديثا

این مجموعه شامل احادیث منتخب اخلاقی است و چهل حدیث مستند و احادیث منتخب ذیل آن را با حذف اسانید در بر می‌گیرد. از ابواب مختلف کافی انتخاب و در چهل عنوان تبویب شده‌است.

ما در جستجوی خود به نسخهٔ مطبوع این کتاب دست نیافتیم، لکن در کتاب «المعجم المطبوعات العربيّة في ايران» (ص۲۷۵) عنوان شده که این رساله در سال ۱۹۵۷ میلادی در تهران به چاپ رسیده‌است.

از این کتاب ترجمه‌ای دیده شده‌است که در «نشریه نسخه‌های خطی، دفتر دوم» انتشارات دانشگاه تهران، ص۹۶، ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۲۱۱ شناسانیده شده‌است.

چند نسخهٔ خطی از آن در کتابخانهٔ مرحوم آیةالله العظمی

---

۱. شرح حال و نام تألیفات او در مصادر زیر آمده‌است:

الف ـ أمل الآمل.

ب ـ رياض العلماء، ج۲، ص۱۰۸ـ۱۲۱

ج ـ ريحانة الأدب، ج٤، ص۱۲۷ـ۱۳۱

د ـ طبقات أعلام الشيعة، ج٤، ص٦۲ـ٦۳

هـ ـ الكنى و الألقاب، ج۱، ص۱۰۱ـ۱۰۲؛ و ج۲، ص۱۰۲ و ۳۸۵

و ـ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج۱۰۵، ص١٤٦ـ۱۷۱، إجازة الشيخ الشهيد الثاني لوالد شيخنا البهائي.

مرعشی نجفی بـه شـماره‌های: ۴۱۰۷ و ۴۶۸۲ و ۶۳۴۷ و ۸۰۸۴ نگهداری می‌شود، که در تصحیح حاضر از دو نسـخه اسـتفاده شد:

۱ ـ شمارهٔ ۸۰۸۴ که ضمن مـجموعه‌ای از آثـار مـتفرقه، مـجلّد شده، متأسفانه این نسخه اعتبار چـندانـی نـدارد و در مـواردی اندک برای ما قابل استفاده بود.

۲ ـ نسخهٔ شمارهٔ ۴۶۸۲ که به سال ۱۰۲۱ کتابت شـده، تـصحیح شـده و دارای تـعلیقاتی است. مـیرزا حسـین نـامی آن را نـزد خداویردی پسر قاسم خوانده و در پایان اجازه نموده‌است.

نظر به اینکه قریب به اتـفاق احـادیث از کـتاب شـریف کـافی برگرفته شده‌است، در تصحیح سعی شـد بـا رجـوع بـه کـتاب الکافی و تلفیق دو نسخهٔ مذکور، متنی عاری از اشکال ارائه شود و جز یک حدیث که مصدر آن پیدا نشد، تمامی احادیث مصدر یابی شده‌است. امید که مورد قبول طلاب و دانشوران قرار گیرد.

در پـایان لازم مـی‌دانـم از مسـاعدت‌های بـرادر بـزرگوار حجةالاسلام علی صدرائی خویی که نسخه‌ها را در اخـتیار مـا گذاشتند و همچنین از بـرادر فـاضل جـناب آقـای ابـوالفـضل حافظیان بابلی که زحمت مقابله با نسخهٔ شماره ۴۶۸۲ را بدون منّت انجام دادند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

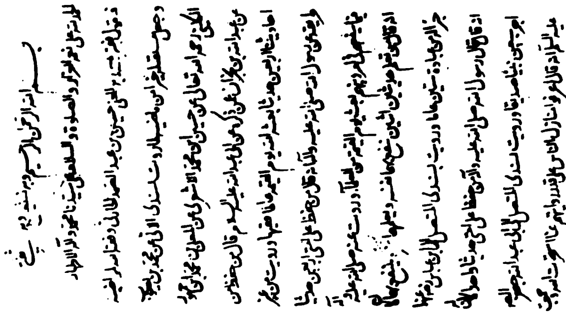

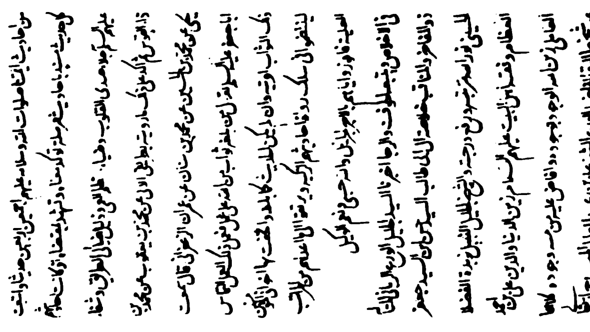

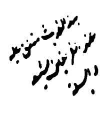

صفحه‌اول نسخهٔ خطی الأربعون حديثاً نسخهٔ شمارهٔ ۸۰۸۴ کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی

واسنده المتقدم عن محمد بن يحيى عن محمد بن احمد بن بعض اصحابه عن
الحسن بن علي بن ابي عثمان عن ابي اصيل عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
عليه السلام قال جاء رجل الى ابي ذر رضي الله عنه فقال يا ابا ذر مالنا
نكره الموت قال لانكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة فتكرهون ان تنقلوا من
عمران الى خراب قال له فكيف ترى قدومنا على الله قال اما المحسن فكالغائب
يقدم على اهله واما المسيء فكالآبق يرد على مولاه قال فكيف ترى حالنا عند ذلك
قال اعرضوا اعمالكم على الكتاب الذي الله تعالى يقول ان الابرار لفي نعيم وان
الفجار لفي جحيم قال فقال الرجل اين رحمة الله قال رحمة الله قريب
من المحسنين وقال الصادق عليه السلام انكم في اجال مقوصة وايام
محدودة والموت يأتي بغتة من يزرع خيرا يحصد غبطة ومن يزرع
شرا يحصد ندامة ولكل زارع ما زرع ولا يسبق البطيء حظه ولا يدرك
حريص ما لم يقدر له وقال ابو جعفر عليه السلام ان النهار اذا جاء
قال ابن ادم اعمل لي يومك هذا فيشهد لك به عند ربك يوم القيمة
فاني لم اجيء بعدها ابدا وكذلك الليل اذا جاء قال مثل ذلك
قال عليه السلام اذا اتت على الرجل اربعون سنة قيل له خذ حذرك

قال بعضهم اذا فاتك
ما تزرع وعانيت
ما تحصد فاستعمل
التفرط في زمن

فانك غير معذور وليس ان الاربعين باحق بالحذر من الخمسين
فان الذي يطلبها واحد وليس يدري لعله فاعمل لما امامك من الهول
ودع عنك فضول القول تمت بحمد الله وحسن توفيقه

تم كتاب الاربعين
حديثا للشيخ الاجل
والشيخ البهائي
اعلى الله مقامهما

وروي ان الحسن البصري مر بالامام زين العابدين عليه السلام
فلم يكن الحسن يعرفه فقال ياحسن لطع من احسن اليك فان لم تطعه
فلا تعصين الله وان عصيته فلا تاكل من رزقه فان عصيته واكلت رزقه
فلا تسكن داره وان عصيته وسكنت داره فاعمل لذلك جوابا وليكن صوابا قيل فصعق
الحسن صعقة كادت نفسه تتلف تم تم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله على نعمه الغزار، والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الأطهار.

أمّا بعد: فيقول فقير رحمة ربّه الغنيّ حسين بن عبدالصمد الحارثيّ وفّقه الله لمراضيه وجعل مستقبله خيراً من ماضيه:

لمّا هُجِرَت في هذا العصر أحاديث أهل البيت عليهم أفضل الصلاة و أتمّ السلام، وكاد أن يندرس أمرها ويخفى ذكرها حتّى لايكاد يوجد لها كاتب مصحِّح، ولا راوٍ يعرف طريقها و علم درايتها، بل صارت أَمراً مهجوراً كأَن لم تكن شيئاً مذكوراً؛ وذلك ممّا يحرق قلوب أَهل الإيمان، ويفتت أَكباد أَهل الصَلاح و الشأن؛ لأَنّ منها تستَنبط مسائل الشرع القويم، و بها يَهتدي أَهل الإيمان إلى الصراط المستقيم، وينجون بالتمسّك بها من نار الجحيم.

وقد قال الصادق عليه أَفضل الصلاة وأَتمّ السلام: «أَحاديثنا تعطف بعضكم على بعض، فإن أَخذتم بها رشدتم و نجوتم، و إن تركتموها ضللتم و هلكتم، فخذوا بها و أَنا بنجاتكم زعيم»[1].

وجب على كلّ مؤمنٍ الاشتغال فيها بالنقل والتصحيح ونحوهما، فصرفت

---

١. الكافي، ج٢، ص ١٨٦، باب تذاكر الإخوان، ح ٢

جملة جميلةً من عمري في إحياء أَحاديثهم بالنقل والتصحيح للسند و المتن، و البحث في علم دراية الحديث و عن أَحوال الرجال الرواة لها بالجرح و التعديل وما يتبع ذلك. وبذلت في ذلك كلّ الجهد بحيث أديت بذلك ما وجب عَلَيّ، ولايكلّف الله نفساً إلّا وسعها.

ثم لمّا روينا بالسند المتّصل عن النبيّ ﷺ: «من حفظ على أُمّتي أربعين حديثاً فيما ينفعهم في أَمر دينهم بعث يوم القيامة من العلماء»[١].

وروينا عن جعفر الصادق عليه السلام أنّه قال: «من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً»[٢].

وروينا أيضاً عن النبيّ ﷺ أنّه قال: «من تعلّم حديثين اثنين ينفع بهما نفسه و يعلّمهما غيره فينتفع بهما كان خيراً له من عبادة سبعين عاماً»[٣].

وروينا عن ابن عباس رضي الله عنهما أَنّه قال: قال رسول الله ﷺ: «من حفظ على أُمّتي حديثاً واحداً كان له أَجر سبعين نبيّاً صدّيقاً»[٤].

وروينا بالسند المتّصل إلى أَبي عبدالله جعفر الصادق عليه السلام أَنّه قال: «اعرفوا منازل الناس على قدر روايتهم عنّا»[٥].

استخرت الله وجمعت من أحاديث أَئمتنا ـ صلوات الله وسلامه عليهم أَجمعين ـ أَربعين حديثاً و أَتبعت كلّ حديث مسند بأَحاديث مرسلة، تؤكّد معناه وتشهد بمقتضاه. وجعلتها أُنموذجاً ليعلم قدر الباقي بالقياس عليها، فتتشوّق

---

١. كنزالعمّال، ج ١٠، ص ٢٢٤، ح ٢٩١٨٣

٢. الكافي، ج ١، ص ٤٩، باب النوادر، ح ٧

٣. كنزالعمّال، ج ١٠، ص ١٦٣، ح ٢٨٨٤٩

٤. لم نعثر عليه في المصادر الحديثيّة.

٥. الكافي، ج ١، ص ٥٠، باب النوادر، ح ١٣

نفوس أَهل الإيمان الخالص إليها، فيطلبوها ليداووا بها داء نفوسهم، ويذهبوا بها كمد بؤوسهم؛ إذ كانت أَحاديثهم ـ صلوات الله و سلامه عليهم ـ جلاء صدى القلوب، وضياء مظلم العمى، ودليل ضالّي الطريق، و شفاء داء النفوس.

ثمّ أكّد على ذلك ما رويته بطريقي الآتي عن محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن عمران الزعفرانيّ قال: سمعت أَبا جعفرؑ يقول: «من بلغه ثواب من الله على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب أُوتيه وإن لم يكن الحديث كما بلغه»[1].

وأَتحفت بها إخواني المؤمنين لينتظموا بها في سلك رواة أَحاديثهم الزكيّة، ويرتقوا إلى ما أَعدّ الله لهم من المراتب العليّه.

[ثمّ لمّا كانت سوابغ نعم غصن الشجرة النبويّة، بل ثمرة الأَغصان العلويّة، ناصر دين آبائه أَهل البيت عليهم الصلاة والسلام، باسط العدل ومعمّمه على الأَنام الشاه طهماسب بن الشاه إسماعيل الحسينيّ ـ أَدام الله بدوام دولته مدى العلوم والعطايا، وأَقام بقوام نصره أَود العلماء و الرعايا، وجعل أَعلامه تخفق بالنصر راياتها، وتنطق بالظفر آياتُها، شاملةً غامرة لي ولجميع المؤمنين؛ وجب عليّ وعليهم الدعاء له وشكر قبلة المبين، فجعلت ثواب ذلك عارياً مهديّاً في صحائفه، ليكتب أجره إلى يوم الدين، فيكون له الأَجر الجزيل ويدوم له الذكر الجليل، والله حسبي ونعم الوكيل][2].

## الحديث الأوّل: في الإخلاص ويتبعه الخوف والرجاء

أَخبرنا السيد الجليل الورع الربّاني المتألّه، ذوالمفاخر والمناقب، خلاصة آل

---

١. الكافي ج ٢، ص ٨٧، باب من بلغه ثواب على عمل، ح ٢

٢. مابين المعوقتين لم يوجد في بعض النسخ.

أَبي طالب السيد حسن ابن السيد جعفر الحسينيّ نوّر الله تربته ورفع درجته، و الشيخ الجليل النبيل، زبدة الفضلاء العظام وفقيه أهل البيت عليهم السلام، زين الدنيا و الدين ابن عليّ بن أَحمد العامليّ زيّن الله الوجود بوجوده، وأفاض عليه من منّه وجوده. كلاهما عن شيخهما التقيّ الفاضل الورع الشيخ عليّ بن عبدالعالي الميسيّ رحمه الله تعالى، عن الشيخ الجليل التقيّ الأَصيل شمس الدين محمّد بن داود المؤذّن الجزينيّ، عن الشيخ ضياء الدين عليّ، عن والده السعيد الشهيد محمّد بن مكّيّ، عن محمّد بن صالح، عن السيد فخّار.

ح ، وعن الشيخ ضياء الدين بن مكّيّ، عن السيد تاج الدين بن معيّة الحسينيّ، عن الشيخ العلّامة جمال الدين بن مطهّر، عن الشيخ المحقّق نجم الدين بن سعيد، عن السيّد فخّار، عن شاذان بن جبرئيل، عن أَبي القاسم محمّد بن أَبي القاسم الطبريّ، عن الشيخ الفقيه أَبي عليّ الحسن، عن أَبيه شيخ الطائفة أَبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسيّ، عن الشيخ الإمام الأَعظم أَبي عبدالله محمّد بن محمّد النعمان المفيد، عن الشيخ الإمام الفقيه أَبي القاسم جعفر بن قولويه، عن الشيخ الإمام أَبي جعفر محمّد بن يعقوب الكلينيّ، عن عدّة من أَصحابنا، عن سهيل بن زياد، عن عليّ بن أَسباط، عن أَبي الحسن الرضا عليه السلام: «أَنّ أَميرالمؤمنين عليه السلام كان يقول: طوبى لمن أَخلص لله العبادة والدعاء، ولم يشغل قلبه بماترى عيناه، ولم ينس ذكر الله بما تسمع أُذناه، ولم يحزن صدره بما أُعطي غيره»[1].

وقال جعفر الصادق عليه السلام: «العمل الخالص الذي لاتريد أَن يمدحك عليه أَحدٌ إلّا الله [عزّوجلّ]، والنية أَفضل من العمل»[2].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٦، باب الإخلاص، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٦، باب الإخلاص، ح ٤

وقال عليه السلام: «أعجب ما كان في وصيّة لقمان عليه السلام أنّه قال لابنه: خَف الله [عزّوجلّ] خيفةً لو جئته ببرّ الثقلين لعذّبك، وارجُ الله رجاءً لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك»[1].

وقال أبوه الباقر عليه السلام: «ليس من عبد مؤمن إلّا وفي قلبه نوران: نور خيفة، ونور رجاء، لو وزن هذا لم يزد على هذا»[2].

وقال الصادق عليه السلام لإسحاق بن عمّار: «يا إسحاق، خف الله كأنّك تراه، و إن كنت لاتراه فإنّه يراك، فإن كنت ترى أنّه لايراك فقد كفرت، وإن كنت تعلم أنّه يراك ثمّ برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين عليك»[3].

**الحديث الثاني: في الرضى بالقضاء، ويتبعه التفويض إلى الله والتوكّل عليه**

أروي بالسند المتقدّم إلى محمّد بن يعقوب عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن سنان، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال قلت له: بأيّ شيءٍ يعلم المؤمن أنّه مؤمن؟ قال: «بالتسليم لله والرضى بما ورد عليه من سرورٍ أو سخطٍ»[4].

وقال الباقر عليه السلام: «من رضي بالقضاء أتى عليه القضاء وعظّم الله أجره، ومن سخط بالقضاء مضى عليه القضاء وأحبط الله أجره»[5].

وقال الصادق عليه السلام: «أوحى الله عزّوجلّ إلى داود عليه السلام: ما اعتصم بي عبد من عبادي دون أحد من خلقي، عرفت ذلك من نيّته، ثم تكيده السماوات والأرض ومن

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٦٧، باب الخوف والرجاء، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٦٧، باب الخوف والرجاء، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٦٧ ـ ٦٨، باب الخوف والرجاء، ح ٢

٤. الكافي، ج ٢، ص ٦٢ ـ ٦٣، باب الرضى بالقضاء، ح ١٢

٥. الكافي، ج ٢، ص ٦٢، باب الرضى بالقضاء، ح ٩

فيهنّ إلاّ جعلت له المخرج من بينهنّ؛ وما اعتصم عبد من عبادي بأَحد من خلقي عرفت ذلك من نيّته إلّا قطعت أَسباب السماوات من بين يديه، وأَسخت الأَرض من تحته، ولاأُبالي بأَيّ وادٍ هلك»[١].

وقال عليه السلام: «إنّ الغنى والعزّ يجولان فإذا ظفرا بموضع التوكّل أَوطنا»[٢].

**الحديث الثالث: في الصبر، ويتبعه حسن الظن بالله عزّوجلّ**

وبالسند المتقدم عن محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى، عن أَحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن داود بن فرقد، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «إنّ فيما أَوحى الله عزّوجلّ إلى موسى بن عمران عليه السلام: يا موسى، ما خلقت خلقاً أَحبّ إليّ من عبدي المؤمن، فإنّي إنّما أَبتليه لما هو خير له... وأَروي عنه لما هو خير له، وأَنا أَعلم بما يصلح عليه عبدي فليصبر على بلائي وليشكر نعمائي و ليرض بقضائي أَكتبه في الصدّيقين عندي...»[٣].

وقال عليه السلام: «الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد، كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان»[٤].

وقال أَميرالمؤمنين عليه السلام: «الصبر صبران: صبر عند المصيبة حسن جميل، وأَحسن من ذلك الصبر عند ما حرّم الله عزّوجلّ عليك»[٥].

وقال باقر العلم عليه السلام: «الصبر الجميل: الذي ليس فيه شكوى للناس»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٦٣، باب التفويض إلى الله...، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٦٤، باب التفويض إلى الله...، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ٦١، باب الرضى بالقضا، ح ٧

٤. الكافي، ج ٢، ص ٨٧، باب الصبر، ح ٢

٥. الكافي، ج ٢، ص ٩٠، باب الصبر، ح ١١

٦. الكافي، ج ٢، ص ٩٣، باب الصبر، ح ٢٣، باختلاف يسير.

وقال أَبو الحسن الرضاﷺ: «أَحسن الظنّ بالله فإنّ الله عزّوجلّ يقول: أَنا عند ظنّ عبدي المؤمن بي، إن خيراً فخيراً وإن شرّاً فشراً»[١].

**الحديث الرابع: في الشكر، ويتبعه أداء الفرائض**

وبسندي المتقدِّم إلى محمّد بن يعقوب عن عدّة من أَصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن إبراهيم، عن أَبيه جميعاً عن يحيى بن المبارك، عن عبدالله بن جبلة، عن معاوية بن وهب، عن أَبي عبدالله ﷺ قال: «من أُعطي ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً: من أُعطي الدعاء أُعطي الإجابة، قال الله تعالى: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُم﴾[٢]، ومن أُعطي الشكر أُعطي الزيادة، قال الله تعالى: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[٣]، ومن أُعطي التوكّل أُعطي الكفاية، قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[٤]»[٥].

وقال النبيّ ﷺ: «ما فتح الله على عبد باب شكر فخزن عنه باب الزيادة»[٦].

وقال الصادق ﷺ: «مكتوب في التوراة: أُشكُرْ من أَنعم عليك، وأَنعِم على من شكرك؛ فإنّه لازوال للنعماء إذا شُكِرَت ولابقاء لها إذا كُفِرت، والشكر زيادة في النعم وأَمان من الغَيرِ»[٧].

[و] قال جعفر الصادق ﷺ: «قال الله تبارك وتعالى: ما تحبّب إليّ عبدي بأَحبّ مما افترضت عليه»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٧٢، باب حسن الظنّ بالله، ح ٣

٢. غافر (٤٠)، ٦٠

٣. إبراهيم (١٤)، ٧

٤. الطلاق (٦٥)، ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٦٥، باب التفويض إلى الله...، ح ٦

٦. الكافي، ج ٢، ص ٩٤، باب الشكر، ح ٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٩٤، باب الشكر، ح ٣

٨. الكافي، ج ٢، ص ٨٢، باب أداء الفرائض، ح ٥

وقال عليّ بن الحسين عليه السلام: «من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس»[١].

**الحديث الخامس: في الطاعة والتقوى، ويتبعه الورع وهو اجتناب المحارم**

وبالطريق المذكور إلى محمّدبن يعقوب، عن أَبي عليّ الأَشعريّ، عن محمّد بن سالم وأَحمدبن أَبي عبدالله، عن أَبيه، جميعاً عن أَحمد بن النضر، عن عمرو ابن شمر، عن جابر، عن أَبي جعفر عليه السلام أَنّه قال: «يا جابر، أيكتفي من ينتحل التشيّع أَن يقول بحبّنا أَهل البيت، فوالله ما شيعتنا إلّا من اتّقى الله وأَطاعه... فاتّقوا الله واعملوا لما عندالله، ليس بين الله وبين أَحدٍ قرابة، أَحبّ العباد إلى الله عزّوجلّ أَتقاهم وأَعملهم بطاعته. يا جابر، والله ما يتقرّب إلى الله تبارك وتعالى إلّا بالطاعة وما مَعَنا براءة من النار، ولا لأَحدٍ على الله من حجّة، من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ، ومن كان لله عاصياً فهو لنا عدوّ، وماتنال ولايتنا إلّا بالعمل والورع»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «ما نقل الله عزّوجلّ عبداً من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى إلاّ أَغناه من غير مال، وأَعزّه من غير عشيرة، وآنسه من غير بَشير»[٣].

وقال عليه السلام: «عليكم بالورع، فإنّه لاينال ما عندالله إلّا بالورع»[٤].

وقال أبوه الباقر عليه السلام: «قال الله عزّوجلّ: يا ابن آدم، اجتنب ما حُرِّمَت عليك، تكن من أورع النّاس»[٥].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٨١، باب أداء الفرائض، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٧٤، باب الطاعة والتقوى، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ٧٦، باب الطاعة والتقوى، ح ٨

٤. الكافي، ج ٢، ص ٧٦، باب الورع، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٧٧، باب الورع، ح ٧

وقال النبيّ ﷺ «أكثر ما تلج به أُمّتي النار الأجوفان: البطن والفرج»[١].

وقال عليّ ﷺ: «إنّما أخاف عليكم اثنتين: اتّباع الهوى، وطول الأمل. أمّا اتّباع الهوى فإنّه يصدّ عن الحق، وأمّا طول الأمل فإنّه يُنسي الآخرة»[٢].

وقال أبو جعفر الباقر ﷺ: «كلّ عين باكية يوم القيامة غير ثلاث: عين سهرت في سبيل الله، وعين فاضت من خشية الله، وعين غُضّت عن محارم الله»[٣].

وقال ولده الصادق ﷺ في قول الله عزّوجلّ: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾[٤] قال: «من علم أنّ الله يراه ويسمع ما يقوله [ويفعله من خير أو شرّ] فيحجزه ذلك عن القبيح من الأعمال، فذلك الذي خاف مقام ربّه ونهى النفس عن الهوى»[٥].

**الحديث السادس: في العبادة، ويتبعها المداومة على العمل والاقتصاد فيه وتعجيل فعل الخير**

وبسندي المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبدالله ﷺ قال: «قال رسول الله ﷺ: أفضل الناس من عشق العبادة فعانقها، وأحبّها بقلبه، وباشرها بجسده، وتفرّغ لها، فهو لايبالي على ما أصبح من الدنيا، على عسرٍ أم على يسرٍ»[٦].

وقال الصادق ﷺ: «العباد ثلاثة: قوم عبدوا الله عزّوجلّ خوفاً فتلك عبادة العبيد،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٧٩، باب العفّة، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٥، باب اتباع الهوى، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، باب اجتناب المحارم، ح ٢

٤. الرحمن (٥٥)، ٤٦

٥. الكافي، ج ٢، باب اجتناب المحارم، ح ١

٦. الكافي، ج ٢، ص ٨٣، باب العبادة، ح ٣

وقوم عبدوا الله طلباً للثواب فتلك عبادة الأُجراء، وقوم عبدوا الله حبّاً له فتلك عبادة الأَحرار، وهي أَفضل العبادة»[١].

وقال أَبوه الباقر عليه السلام: «أَحبّ الأَعمال إلى الله ما داوم عليه العبد وإن قلّ»[٢].

وقال النبي صلى الله عليه وآله: «إنّ هذا الدين متين فأَوغِل فيه برفق، ولاتُبَغِّض إلى نفسك عبادة ربّك، إنّ المنبتّ ـ يعني المفرط ـ لاظهراً أَبقى ولاأَرضاً قطع، فاعمل عمل من يرجو أَن يموت هرماً، واحذر حذر من يتخوّف أَن يموت غداً»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «اجتهدت في العبادة وأنا شابّ، فقال لي أَبي: يا بنيّ، دون ما أَراك تصنع، فإنّ الله عزّوجلّ إذا أَحبّ عبداً رضي عنه باليسير»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «إنّ الله يحبّ من الخير ما تعجّل»[٥].

وقال الباقر عليه السلام: «إذا هممت بخير فبادر، فإنّك لاتدري مايحدث»[٦].

**الحديث السابع: في حسن الخلق، ويتبعه الحياء**

وبالسند المتقدّم عن أَبي عليّ الأَشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن صفوان، عن ذريح، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إنّ صاحب الخلق الحسن له مثل أَجر الصائم القائم»[٧].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ما يوضع في ميزان امرئٍ يوم القيامة أَفضل من حسن الخلق»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٨٤، باب العبادة، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، باب استواء العمل والمداومة عليه، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٨٧، باب الاقتصاد في العبادة، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٨٧، باب الاقتصاد في العبادة، ح ٥

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٤٢، باب تعجيل فعل الخير، ح ٤

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٤٢، باب تعجيل فعل الخير، ح ٣

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٠٠، باب حسن الخلق ح ٥

٨. الكافي، ج ٢، ص ٩٩، باب حسن الخلق، ح ٢

وقال ﷺ: «وأكثر ما تلج به أُمّتي الجنّة: تَقوى الله وحسن الخلق»[١].

وقال ﷺ: «أبى الله لصاحب الخلق السيّء التوبة» قيل: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال ﷺ: «إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه»[٢].

وقال ﷺ: «أربع من كنّ فيه وكان من قرنه إلى قدمه ذنوباً بدّلها الله حسناتٍ: الصدق والحياء وحسن الخلق والشكر»[٣].

وقال الباقر ﷺ: «[إنّ] أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خُلقاً»[٤].

وقال ولده الصادق ﷺ: «البرّ وحسن الخلق يعمران الديار ويزيدان في الأعمار»[٥].

وقيل للصادق ﷺ: ما حدّ حسن الخلق؟ قال: «تليّن جناحك، وتطيّب كلامك، وتلقى أخاك ببِشر حسن»[٦].

وقال ﷺ: «الحياء والإيمان مقرونان في قرن، فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه»[٧].

**الحديث الثامن: في العفو، ويتبعه كظم الغيظ والحلم**

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبدالحميد، عن أبي حمزة الثماليّ، عن عليّ بن الحسين ﷺ، قال سمعته يقول: «إذا كان يوم القيامة

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٠٠، باب حسن الخلق، ح ٦
٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٢١، باب سوء الخلق، ح ٢
٣. الكافي، ج ٢، ص ١٠٧، باب الحياء، ح ٧
٤. الكافي، ج ٢، ص ٩٩، باب حسن الخلق، ح ١
٥. الكافي، ج ٢، ص ١٠٠، باب حسن الخلق، ح ٨
٦. الكافي، ج ٢، ص ١٠٣، باب حسن البشر، ح ٤
٧. الكافي، ج ٢، ص ١٠٦، باب الحياء، ح ٤

جمع الله تبارك وتعالى الأوّلين والآخرين في صعيد واحد، ثمّ ينادي منادٍ: أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس، فتلقّاهم الملائكة فيقولون: ماكان فضلكم؟ فيقولون: كنّا نَصِلُ مَن قَطَعَنا، ونعطي من حرمنا، ونعفو عمّن ظلمنا، فيقال لهم: صدقتم أُدخلوا الجنّة»[١].

وقال ولده الباقرعليه السلام: «ثلاث لايزيد الله بهنّ المرء المسلم إلّا عِزّاً: الصفحُ عمّن ظلمه، وإعطاء من حرمه، والصلة لمن قَطعَه»[٢].

وقال الصادقعليه السلام: «ما من عبدٍ كَظَم غيظاً إلّا زاده الله عزّاً في الدّنيا والآخرة، وقد قال الله تعالى: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾[٣]»[٤].

وقال الباقرعليه السلام: «من كظم غيظاً وهو يقدر على إمضائه حشا الله قلبه أَمناً وإيمانا يوم القيامة»[٥].

وقالعليه السلام: «إنّ الله عزّوجلّ يحبّ الحَيِيَّ الحليم»[٦].

وقال أَبو الحسن الرضاعليه السلام: «لايكون الرجل عابداً حتّى يكون حليماً»[٧].

**الحديث التاسع: في الصمت وحفظ اللسان، ويتبعه الصدق وأَداء الأَمانة**

وبالسند المتقدّم عن محمّدبن يحيى، عن أَحمدبن محمّد بن عيسى، عن أَحمد بن محمّد بن أَبي نصر، قال: قال أَبو الحسن الرضاعليه السلام: «من علامات الفقه

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٠٧، باب العفو، ح ٤

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٠٨، باب العفو، ح ١٠

٣. آل عمران (٣)، ١٣٤

٤. الكافي، ج ٢، ص ١١٠، باب كظم الغيظ، ح ٥

٥. الكافي، ج ٢، ص ١١٠، باب كظم الغيظ، ح ٧

٦. الكافي، ج ٢، ص ١١٢، باب الحلم، ح ٤

٧. الكافي، ج ٢، ص ١١١، باب الحلم، ح ١

الحلم والعلم والصمت، إنّ الصمت باب من أبواب الحكمة، إنّ الصمت يُكسب المحبّة، إنّه دليل على كلّ خيرٍ»[١].

وقال النبيّ ﷺ: «نجاة المؤمن [في] حفظ لسانه»[٢].

وقال الصادق ﷺ: «في حكمة آل داود ﷺ: على العاقل أن يكون عارفا بزمانه، مقبلاً على شأنه، حافظاً للسانه»[٣].

وقال الباقر ﷺ: «بئس العبد عبد يكون ذاوجهين وذا لسانين يطري أخاه شاهداً ويأكله غائباً، إن أُعطي حسده وإن ابتُلِي خذله»[٤].

وقال ولده الصادق ﷺ: «من لقي المسلمين بوجهين ولسانين جاء يوم القيامة وله لسانان من نار»[٥].

وقال أميرالمؤمنين ﷺ: «لايجد عبد طعم الإيمان حتّى يترك الكذب هزلَه وجدَّه»[٦].

وقال ﷺ: «ينبغي للمسلم أن يجتنب مؤاخاة الكذّاب؛ لأنّه يكذب حتّى يجيء بالصدق فلايُصَدّق»[٧].

وقال الصادق ﷺ: «قال عيسى بن مريم ﷺ: من كثر كذبه ذهب بهاؤه»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١١٣، باب الصمت وحفظ اللسان، ح ١
٢. الكافي، ج ٢، ص ١١٤، باب الصمت وحفظ اللسان، ح ٩
٣. الكافي، ج ٢، ص ١١٦، باب الصمت وحفظ اللسان، ح ٢٠
٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣، باب ذي اللسانين، ح ٢
٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣، باب ذي اللسانين، ح ١
٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٠، باب الكذب، ح ١١
٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٤١، باب الكذب، ح ١٤
٨. الكافي، ج ٢، ص ٣٤١، باب الكذب، ح ١٣

وقال عليه السلام: «إنّ الله عزّوجلّ لم يبعث نبيّاً إلاّ بصدق الحديث وأداء الأمانة إلى البرّ والفاجر»[١].

وقال عليه السلام: «لاتغترّوا بصلاتهم ولابصيامهم[...] ولكن اختبروهم عند صدق الحديث وأداء الأمانات»[٢].

وقال عليه السلام: «كلّ كذب مسؤول عنه صاحبه إلاّ كذباً في ثلاثة: رجل كائد في حربه، ورجل أصلح بين اثنين يلقى هذا بغير ما يلقى به هذا، يريد بذلك الإصلاح ما بينهما، ورجل وعد أهله شيئاً وهو لايريد أن يتمّ لهم»[٣].

وقال عليه السلام: «الكلام ثلاثة: صدق، وكذب، وإصلاح بين الناس...»[٤].

[وقال عليه السلام:] و «المصلح ليس بكذّاب»[٥].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «لاكذب على مصلح»[٦].

**الحديث العاشر: في التواضع، ويتبعه المداراة والحبّ في الله والبغض في الله**

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال سمعته يقول: «إنّ في السماء ملكين موكّلين بالعباد، فمن تواضع لله رفعاه، ومن تكبّر وضعاه»[٧].

وقال عليه السلام: «أوحى الله عزّوجلّ إلى موسى: يا موسى: أتدري لِمَ اصطفيتك

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٠٤، باب الصدق وأداء الأمانة، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٠٤، باب الصدق وأداء الأمانة، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٢، باب الكذب، ح ١٨

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤١، باب الكذب، ح ١٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٢، باب الكذب، ح ١٩

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣، باب الكذب، ح ٢٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٢٢، باب التواضع، ح ٢

بكلامي دون خلقي؟ قال: يا ربِّ، ولم ذاك؟ [قال:] فأوحى الله تبارك وتعالى إليه أن يا موسى، إنّي قلّبت عبادي ظهراً لبطن فلم أجد فيهم أحداً أذلّ لي نفساً منك»[١].

وقال النبيﷺ: «من تواضع لله رفعه الله، ومن تكبّر خفضه الله، ومن اقتصد في معيشته رزقه الله، ومن بذّر حرمه الله، ومن أكثر ذكر الموت أحبّه الله»[٢].

وقالﷺ: «أمرني ربي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض»[٣].

وقالﷺ: «ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله، وخُلق يداري به الناس، وحلم يردّ به جهل الجاهل»[٤].

وقالﷺ: «وُدّ المؤمن من أكبر شعب الإيمان، ألا ومن أحبّ في الله وأبغض في الله وأعطى في الله ومنع في الله فهو من أصفياء الله»[٥].

وقال الصادقؑ: «وإنّ المتحابّين في الله يوم القيامة على منابر من نور، قد أضاء نور وجوههم ونور أجسادهم ونور منابرهم كلّ شيء حتّى يُعرفوا به، فيقال: هؤلاء المتحابّون في الله»[٦].

وقال أبوه الباقرؑ: «إذا أردت أن تعلم أنّ فيك خيراً فانظر إلى قلبك، فإن كان يحبّ أهل طاعة الله ويبغض أهل معصيته ففيك خير والله يحبّك، وإن كان يبغض

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٢٣، باب التواضع، ح ٧

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٢٢، باب التواضع، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ١١٧، باب المداراة، ح ٤

٤. الكافي، ج ٢، ص ١١٦، باب المداراة، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٢٥، باب الحُبّ في الله والبغض في الله، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٢٥، باب الحُبّ في الله والبغض في الله، ح ٤

أَهل طاعة الله ويحبّ أَهل معصيته فليس فيك خير والله يبغضك. والمرء مع من أحبّ»[١].

**الحديث الحادي عشر: في نصح المؤمنين، ويتبعه الاهتمام بأمورهم**

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أَبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أَبي عبدالله عليه السلام، قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ أَعظم الناس منزلة عندالله يوم القيامة أَمشاهم في أَرضه بالنصيحة لخلقه»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «عليكم بالنصح لله في خلقه، فلن تَلقَوه بعمل أَفضل منه»[٣].

وقال عليه السلام: «يجب للمؤمن على المؤمن أَن يناصحه»[٤].

وقال عليه السلام: «أَيّما رجل من أَصحابنا استعان به رجل من إِخوانه في حاجة، فلم يبالغ فيها بكلّ جهده، فقد خان الله ورسوله والمؤمنين»[٥].

وقال عليه السلام: «من استشار أَخاه فلم يمحضه محض الرأي سلبه الله عزّوجلّ رأيه»[٦].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أَصبح لايهتمّ بأُمور المسلمين فليس بمسلم»[٧].

**الحديث الثاني عشر: في أُخُوّة المؤمنين بعضهم لبعض**

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أَبيه، عن فضالة بن أَيّوب، عن عمر

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٢٦، باب الحُبّ في الله والبغض في الله، ح ١١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٨، باب نصيحة المؤمن، ح ٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٨، باب نصيحة المؤمن، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٨، باب نصيحة المؤمن، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٢، باب من لم يناصح أخاه المؤمن، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٣، باب من لم يناصح أخاه المؤمن، ح ٥

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٦٣، باب الاهتمام بأمور المسلمين...، ح ١

بن أبان، عن جابر الجعفيّ قال: تقبّضت بين يدي أبي عبدالله عليه السلام فقلت: جعلت فداك، ربّما حزنت من غير مصيبة تصيبني أو أمر ينزل بي حتّى يعرف ذلك أهلي في وجهي وصديقي؟ فقال: «نعم يا جابر، إنّ الله عزّوجلّ خلق المؤمنين من طينة الجنان وأجرى فيهم من ريح روحه، فلذلك المؤمن أخو المؤمن لأبيه وأمّه. فإذا أصاب روحاً من تلك الأرواح في بلد من البلدان حَزَنٌ حزنت هذه لأنّها منها»[١].

وقال عليه السلام: «المؤمن أخو المؤمن، عينه ودليله، لايخونه ولايظلمه، ولايغشّه ولايخدعه ولايكذبه، ولايعده عدةً فيخلفه»[٢].

**الحديث الثالث عشر: في التراحم والتواصل والتذاكر، ويتبعه إنصاف الرجل من نفسه**

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العقرقوفيّ قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «اتّقوا الله وكونوا إخوةً بررةً، متحابّين في الله، متواصلين متراحمين، تزاوروا وتلاقوا وتذاكروا أمرَنا وأحيوه»[٣].

وقال عليه السلام: «يحقّ على المسلمين الاجتهاد في التواصل والتعاون على التعاطف، والمواساة لأهل الحاجة، وتعاطف بعضهم على بعض حتّى يكونوا كما وصفهم الله تعالى رحماء بينهم»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «طوبى لمن طاب خُلُقُه، وطهرت سجيّته، وصلحَت سريرته،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، باب أُخُوّة المؤمنين بعضهم لبعض، ح ٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، باب أُخُوّة المؤمنين بعضهم لبعض، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٧٥، باب التراحم والتعاطف، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ١٧٥، باب التراحم والتعاطف، ح ٤

وحسنت علانيته، وأنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من قوله، وأنصف الناس من نفسه»[١].

وقال عليّ عليه السلام: «ألا إنّه من أنصف الناس من نفسه لم يزده الله إلّا عزّاً»[٢].

**الحديث الرابع عشر: في زيارة الإخوان، وتتبعه المصافحة**

وبسندنا المتقدم عن عليّ [بن إبراهيم]، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ النهديّ، عن الحصين، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «من زار أخاه في الله قال الله تعالى: إيّاي زرتَ وثوابك عليّ؛ ولست أرضي لك ثواباً دون الجنّة»[٣].

وقال عليه السلام: «تزاوروا فإنّ في زيارتكم إحياءً لقلوبكم وذكراً لأحاديثنا، وأحاديثنا تعطف بعضكم على بعض، فإن أخذتم بها رشدتم ونجوتم، وإن تركتموها ضللتم وهلكتم، فخذوا بها وأنا بنجاتكم زعيم»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «إذا تلاقيتم فتلاقوا بالتسليم والتصافح، وإذا تفارقتم فتفارقوا بالاستغفار»[٥].

وقال أبوجعفر عليه السلام: «إنّ المؤمنَين إذا التقيا فتصافحا أقبل الله عزّوجلّ عليهما بوجهه، وتساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشجر»[٦].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «إنّ المؤمنين إذا التقيا وتصافحا أنزل الله عزّوجلّ مائة

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٤٤، باب الإنصاف والعدل، ح ١
٢. الكافي، ج ٢، ص ١٤٤، باب الإنصاف والعدل، ح ٤
٣. الكافي، ج ٢، ص ١٧٦، باب زيارة الإخوان، ح ٤
٤. الكافي، ج ٢، ص ١٨٦، باب تذاكر الإخوان، ح ٢
٥. الكافي، ج ٢، ص ١٨١، باب المصافحة، ح ١١
٦. الكافي، ج ٢، ص ١٨٠، باب المصافحة، ح ٤

جزء من الرحمة عليهما، فكانت تسعة وتسعون لأشدّهما حبّاً لصاحبه، فإذا توافقا غمرتهما الرحمة»[١].

وقال الصادق عليه السلام: «ما صافح رسول الله رجلا قطّ فنزع يده حتّى يكون هو الذي ينزع منه»[٢].

**الحديث الخامس عشر: في إدخال السرور على المؤمنين**

وبسندنا المتقدم عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة الثماليّ قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سرّ مؤمناً فقد سرّني، ومن سرّني فقد سرّ الله تعالى»[٣].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الخلق عيال الله، وأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله وأدخل على أهل بيت سروراً»[٤].

وقال الباقر عليه السلام: «تبسّم الرجل في وجه أخيه حسنة، وصرفه القذى عنه حسنة، وما عبدالله بشيء أحبّ إليه من إدخال السرور على المؤمن»[٥].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «لايرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سروراً أنّه أدخل عليه فقطّ، بل والله علينا، بل والله على رسول الله صلى الله عليه وآله»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٨١ ـ ١٨٢، باب المصافحة، ح ١٤

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٨٢، باب المصافحة، ح ١٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٨٨، باب إدخال السرور على المؤمنين، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ١٦٤، باب الاهتمام بأمور المسلمين...، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٨٨، باب إدخال السرور على المؤمنين، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٨٩، باب إدخال السرور على المؤمنين، ح ٦

وقال الصادق عليه السلام: «من أتاه أخوه المؤمن فأكرمه فإنّما أكرم الله عزّوجلّ»[١].

**الحديث السادس عشر: في قضاء حاجة المؤمن**

وبالطريق السابق عن عليّ، عن أبيه، عن محمّد بن زياد، عن صندل، عن أبي الصباح الكنانيّ قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «لقضاء حاجة [امرىءٍ] مؤمن أحبّ إلى [الله] من عشرين حجّة، كلّ حجّة ينفق فيها صاحبها مائة ألف»[٢].

وقال عليه السلام: «قضاء حاجة المؤمن خير من عتق ألف رقبة، وخير من حُملان ألف فرس في سبيل الله»[٣].

وقال عليه السلام: «ما قضى مسلم لمسلم حاجةً إلاّ ناداه الله تبارك وتعالى: ثوابك عليّ، ولاأرضى لك ثواباً بدون الجنّة»[٤].

وقال أبوه الباقر عليه السلام: «أوحى الله عزّوجلّ إلى موسى عليه السلام: إنّ من عبادي من يتقرّب إليّ بالحسنة فأُحكّمه في الجنّة، قال موسى: ياربّ وما تلك الحسنة؟ قال: يمشي مع أخيه المؤمن في [قضاء] حاجته قضيت أو لم تقض»[٥].

وقال الصادق عليه السلام: «أيّما رجلٍ من شيعتنا أتى رجلاً من إخوانه فاستعان به، فلم يعنه وهو يقدر إلاّ ابتلاه الله بأن يقضي حوائج عدّة من أعدائنا، يعذّبه الله عليها يوم القيامة»[٦].

وقال ولده موسى الكاظم عليه السلام: «من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فإنّما هي رحمة

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٦، باب في إلطاف المؤمن وإكرامه، ح ٣
٢. الكافي، ج ٢، ص ١٩٣، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ٤
٣. الكافي، ج ٢، ص ١٩٣، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ٣
٤. الكافي، ج ٢، ص ١٩٤، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ٧
٥. الكافي، ج ٢، ص ١٩٥، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ١٢
٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٦، باب من استعان به أخوه فلم يعنه، ح ٢

من الله تعالى ساقها إليه، فإن قبل ذلك فقد وصله بولايتنا وهو موصول بولاية الله عزّوجلّ، وإن ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها سلّط الله عليه شجاعاً من نارٍ ينهشه في قبره إلى يوم القيامة»[١].

**الحديث السابع عشر: في تفريج كرب المؤمن**

وبطريقنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أحمدبن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن زيد الشحّام قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهثان عند جهده، فنفّس كربته وأعانه على نجاح حاجته كتب الله له بذلك اثنتين وسبعين رحمة، يعجّل له منها واحدة يصلح بها أمر معيشته، ويدّخر له إحدى وسبعين رحمة لأفزاع يوم القيامة وأهواله»[٢].

وقال عليه السلام: «أيّما مؤمن نفّس عن مؤمن كربةً وهو معسر يسّر الله له حوائجه في الدنيا والآخرة، ومن ستر على مؤمن عورة يخافها ستر الله عليه سبعين عورة من عورات الدنيا والآخرة، والله في عون المؤمن ما كان المؤمن في عون أخيه، فانتفعوا بالعظة وارغبوا في الخير»[٣].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «من أكرم أخاه المسلم بكلمة يلطفه بها وفرّج عنه كربته لم يزل في ظلّ الله الممدود عليه الرحمة»[٤].

**الحديث الثامن عشر: في إطعام المؤمن**

وبسندنا المتقدم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٩٦، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ١٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٩٩، باب تفريج كرب المؤمن، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٠، باب تفريج كرب المؤمن، ح ٥

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٦، باب في إلطاف المؤمن وإكرامه، ح ٥

محمّد الوابشيّ قال: ذكر أَصحابنا عند أَبي عبدالله عليه السلام، فقلت: ما أَتغدّي ولاأَتعشّي إلّا ومعي منهم الاثنان والثلاثة وأَقلّ وأَكثر، فقال عليه السلام: «فضلهم عليك أَكثر من فضلك عليهم». قلت: جعلت فداك، كيف وأَنا أُطعمهم طعامي، وأُنفق عليهم مالي، وأُخدمهم عيالي؟ فقال: «إنّهم إذا دخلوا عليك دخلوا برزق من الله عزّوجلّ كثير، وإذا خرجوا خرجوا بالمغفرة لك»[١].

وقال عليّ بن الحسين زين العابدين عليه السلام: «من أطعم مؤمناً من جوع أَطعمه الله من ثمار الجنّة، ومن سقى مؤمناً من ظمإٍ سقاه الله من الرحيق المختوم»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «أكلة يأكلها أَخي المسلم عندي أَحبّ إليّ من أَن أُعتق رقبة»[٣].

وقال عليه السلام: «من أَشبع مؤمنا وجبت له الجنّة»[٤].

**الحديث التاسع عشر: في كسوة المؤمن**

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أَحمد بن محمّد بن عيسى، عن عمربن عبدالعزيز، عن جميل بن درّاج، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «من كسا أَخاه المؤمن كسوة شتاء أَو صيفٍ كان حقّاً على الله أَن يكسوه من ثياب الجنّة، وأَن يهوّنَ عليه سكرات الموت، وأَن يوسّع عليه في قبره، وأن تتلقّاه الملائكة إذا خرج من قبره بالبشرى»[٥].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من كسا أَحداً من فقراء المسلمين ثوباً من عري، أَو أَعانه

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٢، باب إطعام المؤمن، ح ٩

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٠١، باب إطعام المؤمن، ح ٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٣، باب إطعام المؤمن، ح ١٣

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٠، باب إطعام المؤمن، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٤، باب من كسا مؤمناً، ح ١

بشيء ممّا يقوّيه على معيشته، وكّل الله عزّوجلّ به سبعين ألف ملك يستغفرون لكلّ ذنب عمله إلى أن ينفخ في الصور»[١].

**الحديث العشرون: في منع المؤمن حقّه ويتبعه خلف وعده وحجبه**

وبسندنا السابق عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد وأبي عليّ الأشعري، عن محمّدبن حسان، جميعا، عن محمّدبن عليّ، عن محمّد بن سنان، عن يونس بن ظبيان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «يا يونس، من حبس حقّ المؤمن أقامه الله عزّوجلّ يوم القيامة خمس مائة عام على رجليه حتّى يسيل عرقه ـ أو دمه ـ وينادي منادٍ من عندالله عزّ وجل: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقّه، قال: فيوبّخ أربعين يوماً ثمّ يؤمر به إلى النار»[٢].

وقال أبو عبدالله عليه السلام: «عِدةُ المؤمن أخاه نذرٌ لاكفّارة له، فمن أخلفه فبخلف الله بدأ ولمقته تعرّض، وذلك قوله تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لاتَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاتَفْعَلُون﴾[٣]»[٤].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف إذا وَعَد»[٥].

وقال الباقر عليه السلام: «أيّما مسلم أتى مسلماً زائراً أو طالب حاجةٍ وهو في منزله، فاستأذن عليه فلم يأذن له ولم يخرج إليه لم يزل في لعنة الله حتى يلتقيا»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٥، باب من كسا مؤمناً، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٧، باب من منع مؤمناً شيئاً من عنده...، ح ٢

٣. الصفّ (٦١)، ٢ ـ ٣.

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٣، باب خلف الوعد، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٤، باب خلف الوعد، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٥، باب من حجب أخاه المؤمن، ح ٤

**الحديث الواحد والعشرون: في الخصومة، ويتبعها معاداة الرجال والمكر والغدر**

وبالسند المتقدّم عن محمّدبن يحيى، عن أحمد بن محمّدبن عيسى، عن ابن محبوب، عن عنبسة العابد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إيّاكم والخصومة! فإنّها تشغل القلب، وتورث النفاق، وتكسب الضغائن»[١].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ما كاد جبرئيل يأتيني إلّا قال: يا محمّد، اتّق شحناء الرجال وعداوتهم»[٢].

وقال صلى الله عليه وآله: «ليس منّا مَن ماكَر مسلماً»[٣].

وقال أميرالمؤمنين علي عليه السلام: «لولا أنّ المكر والخديعة في النار لكنت من أمكر الناس»[٤].

**الحديث الثاني والعشرون: في الغيبة ويتبعه البهت**

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «من قال في مؤمن ما رأته عيناه وسمعته أذناه فهو من الذين قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[٥]»[٦].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «الغيبة أسرع في دين الرجل المسلم من الآكلة في جوفه»[٧].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٠١، باب المراء والخصومة ومعاداة الرجال، ح ٥ و ٩

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٠١، باب المراء والخصومة ومعاداة الرجال، ح ٩

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٧، باب المكر والغدر والخديعة، ح ٣

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٨، باب المكر والغدر والخديعة، ح ١

٥. النور (٢٤)، ١٨

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، باب الغيبة والبهت، ح ٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٦، باب الغيبة والبهت، ح ١

وقال الصادق عليه السلام: «من بهت مؤمنا أو مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينة خبال» قيل: وما طينة خبال؟ قال: «صديد يخرج من فروج المومسات»[١].

وقال أبو الحسن عليه السلام: «من ذكر رجلاً من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه الناس لم يغتبه، ومن ذكره من خلفه بما هو فيه مما لا يعرفه الناس فقد اغتابه، ومن ذكره بما ليس فيه فقد بهته»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «سئل النبيّ صلى الله عليه وآله: ما كفّارة الاغتياب؟ قال، تستغفر الله لمن اغتبته كلّما ذكرته»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «من روى على مسلم روايةً يريد بها شَينَه وهدم مروءته ليسقط من أَعين الناس أَخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان»[٤].

قال الجامع لهذه الأَحاديث حسين بن عبدالصمد: الغيبة إذا قصد بها الردع عن المعصية والكفّ عن أذى المؤمنين فهي من أَفضل الأَعمال؛ إذ لا يبتدر لها إلّا خالص الإيمان، وهي واجبة بنصّ القرآن العزيز ونصّ الرسول وأَهل بيته المعصومين، وقد أَجمع على ذلك أَهل الإسلام قاطبةً وإلّا لتعطّل النهي عن المنكرات وظهر الفساد، ولكن ذلك لا يسمّى غيبة بل نهياً عن المنكر. والغيبة ما يقصد بها هتك عِرض المؤمن وإهانته فقط كما يشهد به الحديث الأَخير.

**الحديث الثالث والعشرون: في هجر المؤمن، ويتبعه بغضه وإخافته والنميمة عليه**

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أَحمد بن محمّد، عن محمّد بن

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، باب الغيبة والبهت، ح ٥. والمومسات: الفاجرات.

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨، باب الغيبة والبهت، ح ٦

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، باب الغيبة والبهت، ح ٤

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨، باب الرواية على المؤمن، ح ١

سنان، عن أبي سعيد القمّاط، عن داود بن كثير قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «أيّما مسلمَين تهاجرا فمكثا ثلاثاً لايصطلحان إلاّ كانا خارجين من الإسلام ولم يكن بينهما ولاية، فأيّهما سبق إلى كلام أخيه كان السابق إلى الجنّة يوم الحساب»[١].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ألا إنّ في التباغض الحالقة، لاأعني حالقة الشعر، ولكن حالقة الدين»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «من روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النار، ومن روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فأصابه فهو مع فرعون وآل فرعون في النار»[٣].

وقال عليه السلام: «من أعان على مؤمن ولو بشطر كلمة لقي الله عزّ وجلّ يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيسٌ من رحمة الله»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ألا أُنبّئكم بشراركم؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «المشّاؤون بالنميمة، المفرّقون بين الأحبّة، الباغون للبُراء المعايب»[٥].

**الحديث الرابع والعشرون: فيمن أهان مؤمناً، ويتبعه من آذاه أو احتقره**

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن أبي سعيد القمّاط، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٥، باب الهجرة، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٦، باب قطيعة المرحم، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٨، باب من أخاف مؤمناً، ح ٢

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٨، باب من أخاف مؤمناً، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٩، باب النميمة، ح ١

قال: «لمّا أُسري بالنبيّ ﷺ قال: يا ربّ، ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمّد، من أهان لي وليّاً فقد بارزني بالمحاربة، وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي، وما ترددّت عن شيء أنا فاعله كتردّدي عن وفاة المؤمن، يكره الموت وأكره مساءته؛ وإنّ من عبادي من لايصلحه إلّا الغنى ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك؛ وإنّ من عبادي من لايصلحه إلاّ الفقر ولو صرفته إليّ غير ذلك لهلك، ومايتقرّب إليّ عبدي بشيء أحبّ إلي ممّا افترضت عليه، وإنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى أُحبّه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده الّتي يبطش بها، إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته»[١].

وقال الصادق عليه السلام: «من استذلّ مؤمناً أو احتقره لقلّة ذات يده ولفَقْرِهِ شهره الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق»[٢].

وقال عليه السلام: «قال الله عزّ وجلّ: لِيَأْذن بحربٍ منّي من آذى عبدي المؤمن، وليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن»[٣].

وقال عليه السلام: «من حقر مؤمناً مسكيناً أو غير مسكين لم يزل الله حاقراً له ماقتاً حتّى يرجع عن محقرته إيّاه»[٤].

## الحديث الخامس والعشرون: فيمن طلب عثرات المسلمين وزلّاتهم، ويتبعه من يتّقيه الناس خوف شرّه

وبالطريق المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٢، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ٨

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٣، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ٩

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٠، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٥١، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ٤

بن إسماعيل، عن ابن مسكان، عن محمّد بن مسلم أو الحلبيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لاتَطَلَّبوا عثرات المؤمنين فإنّ من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته ومن تتبّع الله عثرته يفضحه ولو في جوف بيته»[١].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أذاع فاحشة كان كمبتدئها، ومن عيّر مؤمناً بشيء لم يمت حتّى يركبه»[٢].

وقال الباقر عليه السلام: «أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يؤاخي الرجلُ [الرجلَ] على الدين فيحصي عليه عثراته ليعيّره بها يوماً مّا»[٣].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «شرّ النّاس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتّقاء شرّهم»[٤].

وقال الصادق عليه السلام: «من خاف الناس لسانه فهو في النار»[٥].

**الحديث السادس والعشرون: في السباب، ويتبعه الشماتة والتهمة وسوء الظنّ**

وبسندنا السابق عن ابن محبوب، عن عبدالرحمن بن الحجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابّان قال: «البادئ منهما أظلم، ووزره ووزر صاحبه عليه مالم يعتذر إلى المظلوم»[٦].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «سباب المؤمن كالمشرف على الهلكة»[٧].

وقال الباقر عليه السلام: «إنّ اللعنة إذا خرجت من فيّ صاحبها تردّدت فإن وجدت

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٥، باب من طلب عثرات المؤمنين وعوراتهم، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٦، باب التعيير، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٥، باب من طلب عثرات المؤمنين...، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٦، باب من يتقى شرّه، ح ٢ و ٤

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، باب من يتقى شرّه، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٠، باب السباب، ح ٤

٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٩، باب السباب، ح ١

مساغا وإلّا رجعت على صاحبها»[١].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «لاتُبْدِي الشماتة لأخيك فيرحمه الله ويصيّرها بك»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «إذا اتّهم المؤمن أخاه انماث الإيمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء»[٣].

وقال أبو الحسنين عليّ عليه السلام: «ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك ما يغلبك منه، ولاتظنّنّ بكلمة خرجت من في أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملاً»[٤].

## الحديث السابع والعشرون: في الغضب

وبسندنا المتقدّم عن أبي عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن ابن فضّال، عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، عن ميسّر قال: ذكر الغضب عند أبي جعفر عليه السلام فقال: «إنّ الرجل ليغضب فما يرضى حتّى يدخل النار، فأيّما رجل غضب على قوم وهو قائم فليجلس من فوره، فإنّه سيذهب عنه رجز الشيطان، وأيّما رجل غضب على ذي رحم فليدن منه فليمسّه فإنّ الرحم إذا مُسّت سكنت»[٥].

وقال عليه السلام: «مكتوب في التوراة: يا موسى، أمسك غضبك عمّن ملّكتك عليه أكفّ عنك غضبي»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٠، باب السباب، ح ٦ و ٧

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٩، باب الشماتة، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٦١، باب التهمة وسوء الظنّ، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٢، باب التهمة وسوء الظنّ، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٢، باب الغضب، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٣، باب الغضب، ح ٧

وقال النبيﷺ: «الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل»[١].

وقال الصادقؑ: «أوحى الله تعالى إلى بعض أنبيائه: يا ابن آدم، اذكرني في غضبك أذكرك في غضبي لاأمحقك فيمن أمحق»[٢].

**الحديث الثامن والعشرون: في الحسد، ويتبعه العصبيّة والبغي**

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن معاوية بن وهب قال: قال أبو عبدالله: «آفة الدين الحسد والعجب والفخر»[٣].

وقال ؑ: «إنّ الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب»[٤].

وقالؑ: «من تعصّب أو تُعُصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه»[٥].

وقالؑ: «يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد والبغي، فإنّهما يعدلان الشرك بالله»[٦].

وقال النبيﷺ: «إنّ أعجل الشرّ عقوبة البغي»[٧].

وقال الباقرؑ: «إنّ أسرع الخير ثوابا البرّ، وإنّ أسرع الشرّ عقوبة البغي. وكفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه، أو يعيّر الناس بما لايستطيع تركه، أو يؤذي جليسه بما لايعنيه»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٢، باب الغضب، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٣، باب الغضب، ح ٨

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧، باب الحسد، ح ٥

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٦، باب الحسد، ح ٢

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧، باب العصبيّة، ح ١

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، باب البغي، ح ٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، باب البغي، ح ١

٨. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٩، باب من يعيب الناس، ح ١

**الحديث التاسع والعشرون: في الكبر، ويتبعه العجب**

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أَصحابنا، عن أَحمد بن أَبي عبدالله، عن عثمان بن عيسى، عن العلاء بن الفضيل، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «قال أَبو جعفر عليه السلام: العزّ رداء الله والكبر إزاره، فمن تناول شيئاً منه أَكبّه الله في نار جهنّم»[١].

وقال عليه السلام: «الكبر رداء الله، والمتكبّر ينازع الله رداءه»[٢].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «إنّ المتكبّرين يُجعلون في صور الذرّ يتوطّؤهم الناس حتّى يفرغ الله من الحساب»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «من دخله العجب هلك»[٤].

وقال زين العابدين عليّ بن الحسين عليه السلام: «عجباً للمتكبّر الفخور! الذي كان بالأَمس نطفةً ثمّ غداً هو جيفة»[٥].

وقال عبدالرحمن بن الحجاج: قلت لأَبي عبدالله عليه السلام: الرجل يعمل العمل وهو خائف مشفق، ثمّ يعمل شيئاً من البرّ فيدخله شبه العجب به؟ فقال: «هو في حاله الأُولى وهو خائف أَحسن منه في حال عجبه»[٦].

**الحديث الثلاثون: في الظلم، ويتبعه من وصف عدلاً ثمّ عمل بغيره**

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أَصحابنا، عن أَحمد بن محمّد بن خالد، عن أَبيه،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩، باب الكبر، ح ٣
٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩، باب الكبر، ح ٤
٣. الكافي، ج ٢، ص ٣١، باب الكبر، ح ١١
٤. الكافي، ج ٢، ص ٣١٣، باب العجب، ح ٢
٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٨، باب الفخر والكبر، ح ١
٦. الكافي، ج ٢، ص ٣١٤، باب العجب، ح ٧

عن هارون بن الجهم، عن المفضّل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفرعليه السلام قال: «الظلم ثلاثة: ظلمٌ يغفره الله، وظلمٌ لايغفره الله، وظلمٌ لايدعه الله. فأمّا الظلم الذي لايغفره فالشرك، وأمّا الظلم الذي يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله، وأما الظلم الذي لايدعه فالمداينة بين العباد»[١].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «الظلم ظلمات يوم القيامة»[٢].

وقال عليٌّ عليه السلام: «من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «ما من مظلمة أَشدّ من مظلمة لايجد صاحبها عليها عوناً إلّا الله»[٤].

وقال عليه السلام: «من ظَلَم مظلمة أُخذ بها في نفسه أَو في ماله أَو في ولده»[٥].

وقال عليه السلام: «العامل بالظلم والمعين له والراضي به شركاء ثلاثتهم»[٦].

وقال عليه السلام: «العدل أَحلى من الشهد، وأَلين من الزبد، وأَطيب ريحاً من المسك»[٧].

وقال عليه السلام: «أَشدّ الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً ثمّ عمل بغيره»[٨].

وقال أَبوه عليه السلام: «أَبلِغ شيعتنا أَنّه لن ينال ما عندالله إلّا بعملٍ، وأَبلغ شيعتنا أَنّ أَعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلا ثمّ يخالفه إلى غيره»[٩].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٠، باب الظلم، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٢، باب الظلم، ح ١٠ و ١١؛ بتفاوتٍ.

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٣١، باب الظلم، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٣١، باب الظلم، ح ٤

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٢، باب الظلم، ح ٩

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٣، باب الظلم، ح ١٦

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٤٧، باب الإنصاف والعدل، ح ١٥

٨. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٠، باب من وصف عدلاً وعمل بغيره، ح ٢

٩. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٠، باب من وصف عدلاً وعمل بغيره، ح ٥

وقال الصادق عليه السلام: «كتب رجل إلى أبي ذرّ رضي الله عنه: يا أباذرّ، أطرفني بشيءٍ من العلم؟ فكتب إليه: إنّ العلم كثير، ولكن إن قدرت أن لاتسيء إلى من تحبّه فافعل، فقال الرجل: أرأيت أحداً يسيء إلى من يحبّه؟ قال: نعم نفسك أحبّ الأشياء إليك وأنت إذا عصيت الله فقد أسأت إليها»[١].

وقال أبو عبدالله عليه السلام: «اتّقوا الله واعدلوا، فإنّكم تعيبون على قوم لايعدلون»[٢].

**الحديث الواحد والثلاثون: في المؤاخذة على الذنوب، ويتبعها الاستدراج والإصرار**

وبطريقنا المتقدّم عن عليّ، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «أما إنّه ليس من عرقٍ يضرب ولانكبةٍ ولاصداع ولامرضٍ إلاّ بذنبٍ؛ وذلك قول الله عزّوجلّ: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾[٣] قال: وما يعفو الله أكثر ممّا يؤاخذ به»[٤].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «قال الله عزّ وجلّ: وعزّتي وجلالي لاأُخرج عبداً من الدنيا وأنا أُريد أن أرحمه حتّى استوفي منه كلّ خطيئة عملها، إمّا بسقم في جسده وإمّا بضيق في رزقه وإمّا بخوف في دنياه، فإن بقيت عليه بقيّة شدّدت عليه عند الموت. وعزّتي وجلالي لاأُخرج عبداً من الدنيا وأنا أُريد أن أُعذّبه حتّى أُوفّيه كلّ حسنةٍ عملها، إمّا بسعة في رزقه وإمّا بصحّة في جسمه وإمّا بأمن في دنياه، فإن بقيت عليه بقيّة هوّنت عليه بها الموت»[٥].

وقال صلى الله عليه وآله: «مايزال الهمّ والغمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له ذنباً»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨، باب محاسبة العمل، ذيل الحديث ٢٠؛ بتفاوت.

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٤٧، باب الإنصاف والعدل، ح ١٤

٣. الشورى (٤٢)، ٣٠

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٦٩، باب الذنوب، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٤، باب تعجيل العقوبة، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٥، باب تعجيل العقوبة، ح ٧

وقال الصادق عليه السلام: «الذنوب التي تغيّر النعم البغي، والذنوب التي تورث الندم القتل، والتي تنزل النقم الظلم، والتي تهتك الستر شرب الخمر، والتي تحبس الرزق الزنا، والتي تعجّل الفناء قطيعة الرحم، والتي تردُّ الدعاء وتُظلم الهواء عقوق الوالدين»[١].

وقال عليه السلام: «إذا أَراد الله بعبدٍ خيراً فأَذنب ذنباً أَتبعه بنقمة ويذكّره الاستغفار، وإذا أَراد الله بعبد شرّاً فَأذنب ذنبا أَتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار، ويتمادى بها، وهو قول الله تعالى: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاَيَعْلَمُونَ﴾[٢]، بالنعم عند المعاصي»[٣].

وقال عليه السلام: «كم من مغرور بما قد أَنعم الله عليه، وكم من مستدرج بستر الله عليه، وكم من مفتون بثناء الناس عليه»[٤].

وقال عليه السلام: «تعوذّوا بالله من سطوات الله بالليل والنهار» قيل: وما سطوات الله؟ قال: «الأَخذ على المعاصي»[٥].

وقال أَبو جعفر عليه السلام: «إنّ الله عزّوجلّ قضى قضاءً حتماً لاينعم على العبد بنعمةٍ فيسلبها إيّاه حتّى يُحدث العبدُ ذنباً يستحقّ به تلك النقمة»[٦].

وقال جعفر الصادق عليه السلام: «إذا أَذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداء، فإن تاب انمحت وإن زاد زادت حتّى تغلب على قلبه فلا يفلح أَبداً»[٧].

وقال عليه السلام: «لا والله لايقبل الله شيئاً من طاعته على الإصرار على شيء من

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٧، باب في تفسير الذنوب، ح ١

٢. الأعراف (٧)، ١٨٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٢، باب الاستدراج، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٢، باب الاستدراج، ح ٤

٥. الكافي، ج ٢، ص ٢٦٩، باب الذنوب، ح ٦

٦. الكافي، ج ٢، ص ٢٧٣، باب الذنوب، ح ٢٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٢٧١، باب الذنوب، ح ١٣

معاصيه»[١].

**الحديث الثاني والثلاثون: في الرياء، ويتبعه من أطاع المخلوق في معصية الخالق**

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المعزا، عن يزيد بن خليفة قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «كلّ رياء شرك، إنّه من عمل للنّاس كان ثوابه على الناس، ومن عمل لله كان ثوابه على الله»[٢].

وقال عليه السلام: «قال الله تعالى: أنا خير شريك، من أشرك معي غيري في عمل لم أقبله، إلاّ ما كان خالصاً لي»[٣].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «من أسرّ سريرةً ردّاه الله رداءها إن خيراً فخيرٌ وإن شرّاً فشرّ»[٤].

وقال صلى الله عليه وآله: «من طلب مرضاة الناس بما يسخط الله كان حامده من الناس ذامّاً، ومن آثر طاعة الله بغضب الناس كفاه الله عداوة كلّ عدوٍ، وحسد كل حاسد، وبغي كلّ باغ، وكان الله عزّوجلّ له ناصراً وظهيراً»[٥].

وقال صلى الله عليه وآله: «من أرضى سلطاناً بسخط الله خرج من دين الله»[٦].

**الحديث الثالث والثلاثون: في برّ الوالدين**

وبسندي السابق عن ابن محبوب، عن خالد بن نافع البجليّ، عن محمّد بن مروان قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «إنّ رجلاً أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٨٨، باب الإصرار على الذنب، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٣، باب الرياء، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٥، باب الرياء، ح ٩

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٤، باب الرياء، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٧٢، باب من أطاع المخلوق في معصية الخالق، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٧٣، باب من أطاع المخلوق في معصية الخالق، ح ٥

أوصني؟ فقال ﷺ: لاتشرك بالله شيئاً وإن أُحرقت بالنار أو عذّبت إلّا وقلبك مطمئنّ بالإيمان ؛ و والديك فأطعهما وبرّهما حيّين كانا أو ميّتين، وإن أمَراك أن تخرج من أهلك ومالك فافعل، فإنّ ذلك من الإيمان»[١].

وقال الصادق ﷺ: «ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين كانا أو ميّتين؛ يصلّي عنهما، ويتصدّق عنهما، ويحجّ عنهما، ويصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، وله مثل ذلك فيزيده الله ببرّه وصلاته خيراً كثيراً»[٢].

وقال أبو جعفر ﷺ: «إنّ العبد ليكون بارّاً بوالديه في حياتهما ثمّ يموتان فلا يقضي عنهما ديونهما ولايستغفر لهما فيكتبه الله عاقّاً؛ وإنّه ليكون عاقّاً لهما في حياتهما غير بارٍّ بهما، فإذا ماتا قضى دينهما واستغفر لهما فيكتبه الله بارّاً بهما»[٣].

وقال النبيّ ﷺ: «إيّاكم وعقوق الوالدين فإنّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولايجده عاقٌّ ولاقاطع [رحم] ولاشيخ زان ولاجارٌّ إزاره خيلاء، إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين»[٤].

**الحديث الرابع والثلاثون: في صلة الرحم**

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن عليّ بن الحكم، عن خطّاب الأعور، عن أبي حمزة قال: قال أبو جعفر ﷺ: «صلة الأرحام تزكّي الأعمال، وتُنَمّي الأموال، وتدفع البلوى، وتيسّر الحساب، وتنسئ في الأجل»[٥].

وقال ولده الصادق ﷺ: «صلة الأرحام تُحسّن الخلق، وتسمّح الكفّ، وتطيّب

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٥٨، باب البرّ بالوالدين، ح ٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٥٩، باب البرّ بالوالدين، ح ٧

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٦٣، باب البرّ بالوالدين، ح ٢١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٩، باب العقوق، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٥٠، باب صلة الرحم، ح ٤

النفس، وتزيد في الرزق، وتنسئ في الأَجل»[١].

وقال عليه السلام: «صلة الرحم وحسن الجوار تعمران الديار وتزيدان في الأَعمار»[٢].

وقال عليه السلام: «اتّقوا الحالقة فإنّها تميت الرجال» قيل: وما الحالقة؟ قال: «قطيعة الرحم»[٣].

وقال أَبوه الباقر عليه السلام: «في كتاب عليّ عليه السلام: ثلاث خصال لايموت صاحبهنّ حتّى يرى وبالهنّ: البغي وقطيعة الرحم واليمين الكاذبة؛ وإنّ أَعجل الطاعة ثواباً لصلة الرحم، وإنّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أَموالهم ويثرون، وإنّ اليمين الكاذبة وقطيعة الرحم لتذران الديار بلاقع من أَهلها...»[٤].

**الحديث الخامس والثلاثون: في الاستغناء عمّا في أَيدي الناس، ويتبعه القناعة وقطع الطمع**

وبالطريق المتقدّم عن عليّ، عن أَبيه، وعليّ بن محمّد القاسانيّ، جميعاً عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود المنقريّ، عن حفص بن غياث قال: قال أَبو عبدالله عليه السلام: «إذا أَراد أَحدكم أَن لايسأل الله شيئاً إلّا أَعطاه فلييأَس من الناس كلّهم، ولايكون له رجاء إلّا عند الله، فإذا علم الله عزّوجلّ ذلك من قلبه لم يسأَل الله شيئاً إلّا أَعطاه»[٥].

وقال عليه السلام: «من رضي من الله باليسير من المعاش رضي الله منه باليسير من

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٥١، باب صلة الرحم، ح ٦ و ص ١٥٢، ح ١٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٥٢، باب صلة الرحم، ح ١٤

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٦، باب قطيعة الرحم، ح ٢

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٧، باب قطيعة الرحم، ح ٤. بلاقع: جمع بلقع وبلقعة، وهي الأرض القفر التي لاشيء فيها.

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٤٨، باب الاستغناء عن الناس، ح ٢

العمل»[١].

وقال عليه السلام: «من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس»[٢].

وقال عليه السلام: «إن كان ما يكفيك يغنيك فأدنى ما فيها يغنيك، وإن كان ما يكفيك لايغنيك فكلّ ما فيها لايغنيك»[٣].

وقال عليّ بن الحسين عليه السلام: «رأيت الخير كلّه قد اجتمع في قطع الطمع عمّا في أيدي الناس»[٤].

وقال ولده باقر العلم عليه السلام: «بئس العبد عبدٌ له طمع يقوده، وبئس العبد عبدٌ له رغبة تذلّه»[٥].

وقال ولده جعفر الصادق عليه السلام: «شرف المؤمن قيام الليل، وعزّه استغناؤه عمّا في أيدي الناس»[٦].

**الحديث السادس والثلاثون: في الزهد، ويتبعه ذمّ الدنيا**

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن الهيثم بن واقد الحريريّ، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: «من زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قلبه وأنطق بها لسانه، وبصّره عيوب الدنيا داءها ودواءها، وأخرجه من الدنيا سالماً إلى دار السّلام»[٧].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٣٨، باب القناعة، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٣٩، باب القناعة، ح ٩

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٣٩، باب القناعة، ح ١٠

٤. الكافي، ج ٢، ص ١٤٨، باب الاستغناء عن الناس، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠، باب الطمع، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٤٨، باب الاستغناء عن الناس، ح ١

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٢٨، باب ذمّ الدنيا والزهد فيها، ح ١

وقال عليه السلام: «رأس كلّ خطيئة حبّ الدنيا»[١].

وقال عليه السلام: «من أَصبح وأَمسى والدنيا أَكبر همّه جعل الله الفقر بين عينيه، وشتّت أَمره، ولم ينل من الدنيا إلّا ما قسم الله له؛ ومن أَصبح وأَمسى والآخرة أَكبر همّه جعل الله الغنى في قلبه وجمع أَمره»[٢].

وقال عليه السلام: «إذا أَراد الله بعبد خيراً زهّده في الدنيا وفقّهه في الدين وبصّره عيوبها، ومن أُوتيهنّ فقد أُوتي خير الدنيا والآخرة»[٣].

وقال عليه السلام: «من تعلّق قلبه بالدنيا تعلّق قلبه بثلاث خصال: همٌّ لايفنى، وأَملٌ لايُدرك، ورجاءٌ لايُنال»[٤].

وقال أَبوه باقر العلم عليه السلام: «ملك ينادي كلّ يوم: ابن آدم لِدْ للموت واجمع للفناء وابن للخراب»[٥].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «إنّ الدرهم والدينار أَهلكا من كان قبلكم وهما مهلكاكم»[٦].

وقال الصادق عليه السلام: «اصبروا على الدنيا فإنّما هي ساعة، فما مضى منها لاتجد له ألماً ولاسروراً، وما لم يجئ فلاتدري ما هو؛ وإنّما هي ساعتك التي أَنت فيها فاصبر فيها على طاعة الله واصبر فيها عن معصية الله»[٧].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣١٥، باب حبّ الدنيا والحرص عليها، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣١٩، باب حب الدنيا والحرص عليها، ح ١٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٣٠، باب ذمّ الدنيا والزهد فيها، ح ١٠

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠، باب حبّ الدنيا والحرص عليها، ح ١٧

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٣١، باب ذمّ الدنيا والزهد فيها، ح ١٤

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣١٦، باب حبّ الدنيا والحرص عليها، ح ٦

٧. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٤، باب محاسبة العمل، ح ٤

**الحديث السابع والثلاثون: في الاعتراف بالذنوب والندم عليها، ويتبعه سترها**

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ الأحمسيّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «والله ما ينجو من الذنب إلاّ من أقرّ به»، و[قال]: «كفى بالندم توبة»[١].

وقال عليه السلام: «لا والله ما أراد الله من العباد إلّا خصلتين: أن يقرّوا له بالنعم فيزيدهم، وبالذنوب فيغفرها لهم»[٢].

وقال عليه السلام: «إنّ الرجل ليذنب الذنب فيدخله الله الجنّة» قيل: يدخله الله بالذنب الجنّة؟! قال: «نعم، إنّه ليذنب فلايزال منه خائفاً ماقتاً لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنّة»[٣].

وقال عليه السلام: «إنّ الله يحبّ العبد أن يطلب إليه في الجرم العظيم، ويبغض العبد أن يستخفّ بالجرم اليسير»[٤].

وقال أبوالحسن الرضا عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة، والمذيع بالسيّئة مخذول، والمستتر بها مغفور له»[٥].

**الحديث الثامن والثلاثون: في التوبة، ويتبعها ما جعل الله لآدم في ذريّته**

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «يا محمّد بن مسلم، ذنوب

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٦، باب الاعتراف بالذنوب، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٦، باب الاعتراف بالذنوب، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٦، باب الاعتراف بالذنوب، ح ٣

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٧، باب الاعتراف بالذنوب، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٨، باب ستر الذنوب، ح ١

المؤمن إذا تاب منها مغفورة له فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبة والمغفرة، أما والله إنّها ليست إلّا لأهل الإيمان» قلت: فإن عاد بعد التوبة والاستغفار من الذنوب وعاد في التوبة؟! قال: «يا محمّد بن مسلم، أترى العبد المؤمن يندم على ذنبه ويستغفر منه ويتوب ثمّ لايقبل الله توبته؟» قلت: فإنّه فعل ذلك مراراً، يذنب ثمّ يتوب ويستغفر! فقال: «كلّما عاد المؤمن بالاستغفار والتوبة عاداالله عليه بالمغفرة، وإنّ الله غفور رحيم يقبل التوبة ويعفو عن السيّئات، فإيّاك أن تُقَنِّط المؤمن من رحمة الله»[١].

وقال أبوبصير: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: قوله تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾[٢] قال: «هو الذنب الذي لايعود فيه أبداً» قلت: وأَيْنا لم يعد؟ فقال: «يا أبا محمّد، إنّ الله يحبّ من عباده المفتَّن التوّاب»[٣].

وقال عليه السلام: «إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبّه الله فستر عليه ذنوبه في الدنيا والآخرة»[٤].

وقال باقر العلم عليه السلام: «إنّ الله أَشدّ فرحاً بتوبة عبده من رجل أَضلَّ راحلتَه وزادَه في ليلةٍ ظلماء فوجدها، فالله أَشدّ فرحاً بتوبة عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدها»[٥].

وقال عليه السلام: «التائب من الذنب كمن لاذنب له، والمقيم على الذنب وهو مستغفر منه كالمستهزئ»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٤، باب التوبة، ح ٦

٢. التحريم (٦٦)، ٨

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٢، باب التوبة، ح ٤؛ والمفتّن: الممتَحَن.

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٠، باب التوبة، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٥، باب التوبة، ح ٨

٦. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٥، باب التوبة، ح ١٠

وقال أحدهما عليه السلام: «إنّ آدم عليه السلام قال: يا ربّ سلّطت عليّ الشيطان وأجريته منّي مجرى الدم، فاجعل لي شيئا؟ فقال: يا آدم، جعلت لك أنّ من هَمّ من ذريّتك بسيّئةٍ لم تكتب عليه، فإن عملها كُتبت عليه سيّئة؛ ومن همّ منهم بحسنة فإن لم يعملها كتبت له حسنة، فإن هو عملها كتبت له عشراً. قال: يا ربّ زدني؟ قال: جعلت لك أنّ من عمل منهم سيّئة ثمّ استغفر غفرت له. قال: يا ربّ زدني؟ قال: جعلت لهم التوبة وبسطت لهم التوبة حتّى تبلغ النفس إلى هذه. قال: يا ربّ حسبي»[١].

وقال أحدهما عليه السلام: «إنّ الله تبارك وتعالى جعل لآدم في ذريّته: من همّ بحسنة ولم يعملها كتبت له حسنة، ومن همّ بحسنة وعملها كتبت له عشراً، ومن همّ بسيّئة ولم يعملها لم تكتب عليه، ومن همّ بها وعملها كتبت عليه سيّئة»[٢].

**الحديث التاسع والثلاثون: في الاستغفار، وتتبعه المحاسبة**

وبسندنا المتصل عن عليّ [بن إبراهيم]، عن أبيه وأبي عليّ الأشعريّ ومحمّد بن يحيى، جميعاً عن الحسين بن إسحاق، عن عليّ بن مهزيار، عن فضالة بن أيّوب، عن عبدالصمد بن بشير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «العبد المؤمن إذا أذنب ذنباً أجّله الله سبع ساعات، فإن استغفر الله لم يكتب عليه شيء، وإن مضت الساعات ولم يستغفر كتبت عليه سيّئة؛ وإنّ المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتّى يستغفر ربّه فيغفر له، وإنّ الكافر لينساه من ساعته»[٣].

وقال عليه السلام: «من عمل سيّئة أُجّل فيها سبع ساعات، فإن قال: أستغفر الله الذي

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٠، باب فيما أعطى الله... آدم...، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٨، باب من يهمّ بالحسنة أو السيّئة، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٧، باب الاستغفار من الذنب، ح ٣

لا إله إلّا هو الحيّ القيوم وأتوب إليه ـ ثلاث مرّات ـ لم يكتب عليه»[١].

وقالوا عليهم السلام: «لكلّ شيءٍ دواء ودواء الذنوب الاستغفار»[٢].

وقال أبوالحسن الماضي عليه السلام: «ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كلّ يومٍ، فإن عمل حسناً استزاد الله، وإن عمل سيّئاً استغفر الله منه وتاب إليه»[٣].

**الحديث الأربعون: في الموت، و هو الخاتمة**

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن بعض أصحابه، عن الحسن بن عليّ بن أبي عثمان، عن واصل، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «جاء رجلٌ إلى أبي ذرّ رضي الله عنه فقال: يا أباذر، ما لنا نكره الموت؟ قال: لأنّكم عمّرتم الدنيا وأخربتم الآخرة، فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب. فقال له: فكيف ترى قُدُومنا على الله؟ قال: أمّا المحسن منكم فكالغائب يقدم على أهله، وأمّا المسيء فكالآبق يردّ على مولاه، قال: فكيف ترى حالنا عندالله؟ قال: اعرضوا أعمالكم على الكتاب، إنّ الله تعالى يقول: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾[٤] قال: فقال الرجل: أين رحمة الله؟ قال: رحمة الله قريب من المحسنين»[٥].

وقال الصادق عليه السلام: «إنّكم في آجال مقبوضة وأيّام معدودة والموت يأتي بغتةً، من يزرع خيراً يحصد غبطةً ومن يزرع شرّاً يحصد ندامةً ولكلّ زارع ما زرع،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٧، باب الاستغفار من الذنب، ح ٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٩، باب الاستغفار من الذنب، ح ٨

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٣، باب محاسبة العمل، ح ٢

٤. الانفطار (٨٢)، ١٤ و ١٥

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨، باب محاسبة العمل، ح ٢٠

ولا يسبق البطيء منكم حظّه، ولا يدرك حريص ما لم يقدّر له»[١].

وقال أَبو جعفر عليه السلام: «إنّ النّهار إذا جاء قال: يا ابن آدم، اعمل في يومك هذا خيراً أشهد لك به عند ربّك يوم القيامة، فإنّي لم آتك فيما مضى ولا آتيك فيما بقي. وإذا جاء الليل قال مثل ذلك»[٢].

وقال عليه السلام: «إذا أَتت على الرجُل أَربعون سنة قيل له: خذ حذرك فإنّك غير معذور، وليس ابن الأَربعين بأَحقّ بالحذر من ابن العشرين، فإنّ الذي يطلبهما واحد وليس براقد، فاعمل لما أَمامك من الهول ودَعْ عنك فضول القول»[٣].

وتمّت بحمدالله وحسن توفيقه

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨، باب محاسبة العمل، ح ١٩

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥، باب محاسبة العمل، ح ١٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥، باب محاسبة العمل، ح ١٠